

تئاتر

سال اول - شماره چهاردهم - ۳ تیر ماه ۱۳۵۰ بهای ۱۵ ریال



جدول و شرح کامل برنامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو



نظم و ناظم

سالها پیش مردمی ساحل نشین عقیده داشتند که اگر کشتی بشکند، در آنحالت که چیزی از غرق نمانده است، میتوان اموال کشتی را بغارت برد و این غارت مشروع است زیرا در هر حال کشتی به قعر میرود و انسان برای تصاحب اموال از دریا صالح تر است. ای بسا که آن ساحل نشینان ناظر غرق کشتی بودند، تکمک نمیانندند و به غرق کشتی کمک میکردند. نامال حلال بغارت برند.

در کشور های مختلف، کشتی زندگی، در برابر امواج افکار مخالف، فراوان میشکند و این شکست ها نشانه فرسودگیست و خواست انسان نو، زندگی در شرایط نو است لذا بعید نیست که حزب دموکرات مسیحی که در ایتالیا میخواهد برای پیره زنان و پیر مردان باز نشسته تکیه کند، باز نشسته شود و آن کشتی که زیر پای اوست درهم بشکند.

در این گیرودار امیر بالیم از نوع شرقی و غربی اش ساحل نشینی است که ناظر غرق کشتی است، تکمک نیاید و به غرق کشتی کمک میکند تا مال حلال بغارت برد و وضعی چنین، در اوضاع جهان مکرر است.

همین خطر ویا احساس این خطر گروهی مرهف از مردم را تکمک نئوفاشیستها میکشاند تا کشتی را از غرق نجات دهند، اما، در این حالت نئوفاشیسم ناظم است نه مدیر، نظم را برقرار میکند و قادر به اداره نیست زیرا تلاشهای زندگی توبه شرایط نو نیاز دارد و باردیگر آن کشتی فرسوده که بریر پای سنگین اسانهای نو است درهم میشکند.

امید بیهود از نئوفاشیسم دست راستی يك اشتباه است و اشتباه دیگر آنکه مفهوم دست چپ و دنیای نو را در بلوک شرق جستجو کنند، زیرا در پانزده سال اخیر بار ها نزدیک مرز هایشان صدای شکستن قالب های فرسوده را شنیده اند و دیده اند که ناظم ها چگونه نظم را برقرار کردند.

پرسشهایی که در برابر الگوی ایتالیا و سرزمین های مشابه آن روی افکار عمومی جهان سنگینی میکند اینستکه آیا حضور ساحل نشینان که با هدف غارت به غرق کشتی ها کمک میکنند مانع تحول سالم و بار آور در کشور های کوچک نیست؟ و کشورهای کوچک را از تدبیر اساسی به استقرار موقت نظم میکشاند؟ یعنی در هر صورت باید کشتی اشان غرق و هشی آنها نصیب این یا آن شود؟

محمود جعفریان



عکس روی جلد بیافندی ها ، از : علی قشقالی

● لکه گیری آسمان

از نادر ابراهیمی

● خنزر پنزری ها

یک رپر تاز جامع از بازار میدان سید اسماعیل

● پینگ پونگ بازان

نمایشنامه ای از ویلیام سارویان

● معرفی برنامه تلویزیونی بازی بازی

● دانشگاه آزاد

● مآخوشبختیم

از : حسن تهرانی

● زبان فارسی و وسایل ارتباط جمعی

در گفتگویی با استاد رضا زاده شفق

۱۴ تماشا

صاحب امتیاز و مسئول : رضا فطری

زیر نظر : ابرج گرگین

مسئول هیات تحریریه : زهرا سازگار

طرح و تنظیم : فیاد شیوا با همکاری هیلدا وارطانیان

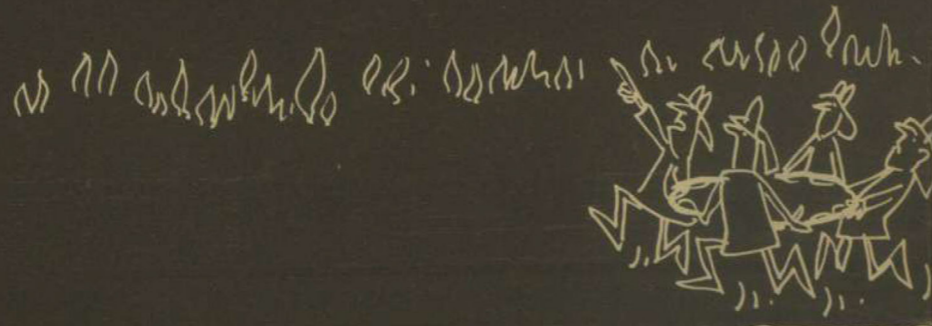
امپی ها : دفتر مجله تماشا

دفتر مجله : خیابان تلویزیون ، ساختمان تولید تلویزیون

صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۳۰۱۵۲۷ - ۳۱۶۹۵۴

تماشا



از میان نامدهای سردبیر

● با درود برای سردبیر و نویسندگان تماشا :

من اولین بار تماشا را پس از انتشار شماره نیم شناختم. حقیقتش را بخواهید از خرید آن پشیمان شدم و در صدد بر آمدیم که دیگر این مجله را نخرم، ولی نمی دانم چطور شد که شماره دهم را هم خریدم و بعد از آن همین قضیه تکرار شد، ولی با نوشتن این ناله به شما قول می دهم که دیگر این مجله را نخواهم خرید. حتماً می خواهید علتش را بدانید. بسیار خوب، برایتان می نویسم.

اولاً بچه دزد ما می خورد که سریال های تلویزیون محاکمه بشوند یا نشوند؟ و به من چه که در فلان کشور خارجی باله دچار چه تحولی شده است؟ جامعه شناسی رادیو و تلویزیون هم به درد من نمی خورد. جدول کلمات متقاطع هم که جایزه ندارد. فکر نمی کنم کسی از شما خواسته باشد که مطلب تمدن را چاپ کنید یا مسابقه ای مثل مسابقه کوروش راه بیندازید. امیدوارم با تغییر این مطالب خوانندگان بیشتری را به خود جلب کنید.

دانش آموز - محمد الفتویان
- ما هم امیدواریم شما برخلاف تصمیم قبلی، این شماره مجله را نیز بخردید! قربان، اگر همه خوانندگان مطبوعات مثل شما فکر کنند که هیچ چیز به آنها مربوط نیست، و به راستی هم مربوط نباشد، می توانید توصیه بفرمایید که دسته جمعی چاپخانه ها را تعطیل کنیم و یادداشت هایی برای کشور میز هایمان بنویسیم.

● من معیبه جوی، از خوانندگان بسیار علاقه مند به مجله شما هستم. می خواستم بپرسم که اگر چند کوبین مجله را به نام یک نفر بخریم، همه آنها یک رای به حساب می آید و یا هر کدام برای آن شخص رای جداگانه ای خواهد بود؟ و دیگر اینکه آیا ممکن است خود تعدادی کوبین درست کنیم و آنها را هم بخریم و بفروشیم؟

- بدیهی است چنان که قبلاً اعلام کردیم، هر کوبین یک رای به حساب می آید، ولی البته هر کوبین چاپ شده در مجله، از لطف شما نیست به نویسندگان تماشا میسرگراییم.

● می بینم که مطالب آموزنده تماشا، هفتی جز آشنا کردن افکار عمومی با مسائل گوناگون ندارد. به دلیل سبب کوچکی که به عنوان یک خواننده برای خود قائل هستیم خواهشمندم صفحاتی را به معرفی سبک های مختلف نقاشی و تاریخ تحول این هنر اختصاص دهید.

گر شایب کمانبخت

لکه گیری

آسمان

گزارشی از يك

سفر کوتاه

نویسنده: نادر ابراهیمی

تنها چند راه از «رم» می گذرد، و هیچ راهی به «رم» ختم نمی شود. وقت است که واقعیت های ساده و ابتدایی را جانتین مثلثایی کنیم

کمبرو و های آراستند. ما را چه حاجت است به بسیاری اتمال و حکم، که ما، پراستی، حکمت مملو و زمانه ی خویشیم. راهی هست که از تهران به پاریس می رسد، و راهی هست که از پاریس به «نیس» (Nice) می رسد. از نیس به رم، و از آنجا به تهران می رسد. نه پاریس آغاز است و نه تهران.

کجای یک چرخ - که می چرخد ابتدای چرخ است؟

خدایان، در سرزمین های دور از هم مرده اند، و پیامبران شان نیز، و مهم این است که مرده اند. بگذار پاریس باز هم عادتگاه کسانی باشد که معبودشان را در آنجا به خاک سپرده اند. این نیز می میرد. این، تنها پاریس محبوب نیست که در آستانه ی مرگ است. فرانسه، جان پر لب دارد. تنگنای و تحولی، و گرنه گهواره ی فرهنگ غرب، به زودی از جنس ست خود باز خواهد ایستاد، و پاریس، در لحظه ی توقف، متلاشی خواهد شد. سخن تازه ی نیست، چرا که یک جامعه شناسی پنجاه و شش ساله ی فرانسوی - که خود با کتاب هایش بهفتیون آیین المللی کتاب در نیر آمده است - این را می گوید:

صبح، ساعت ده و نیم، به غرقه ی ما می آید، و می گوید: شما با من یک قهوه می خورید؟

آه... البته. باعث افتخار من است.

نه... من می خواهم با شما حرف بزنم.

برای او که فرانسویست و آلمانی و ایتالیایی را - به گفته ی خودش -



خیلی خوب می داند، به انگلیسی حرف زدن در نیر دارد، و برای من فهم هر زبانی بجز فارسی، من به دنبال هر کلمه ی او می دویم و یادداشت بر می دارم.

هنوز روی سندی نشسته که می گوید: می بینید؟ در فرانسه، هیچ کتابی بجز بعضی داستانها و کتابهای مربوط به سکس، تیراژ ندارد. اینجا... اینجا... در فرانسه... کتاب روی دست ناشر می ماند. دردناک است. نیست؟

چرا مرا انتخاب کرده است؟ شاید به این دلیل که از سراسر آسیا، تنها ایران در این فستیوال حضور یافته.

می گویم: قیمت کتاب های شما سرسام آور است، و وضع اقتصادی مردم

فرانسه، ما نرسیدیم که چه می خواهند. اما من به هسفرم گفتم که فرادهم پیر زنده ای نیس، به خاطر اعتبار آتیوسس ها

اعتصاب خواهند کرد. و نیس، خواهد مرد. نیس، بدون پیر زنها و سگها، قابل تصور نیست.

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند



و پیر مرد، دنبال می کند. اینجا فرهنگ در آستانه ی مرگ فقط همین.

می گویم: حالا که اینطور می زنید، اجازه بدهید سوآلی از بکنم.

بکنید! مادر میهمان آدم های زود

داریم که عاشق پاریس شما هستند اینطور نشان می دهند. من، یک از صبح تا شب، بی پاریس محبوب

گفتم. در خیابان های پاریس پر و آدم ها را نگاه کردم. در هیچکس نمی خندد. آنجا آری نیست. مردم - منظوم مردم

خیابان است - چهره های درهم هه، به نظر می رسد که عسی، بیازند. چرا؟

کاملا درست تشخیص شکی نیست که همین طور است. مرهم عسایی می کند، اما دلیلش با

به خاطر پول، و کار زیاد و خاطر پول، مالیات های سنگین سرانجام باز هم بی پولی. اینجا، بر محور ثروت می گردد. دور سرمایه داری، ما را از میان بر

نه... من نمی گویم انقلاب کمونیستی من مربوط نیست. من می گویم تحول عمیق اخلاقی. و منظوم مذهب هم نیست. می فهمید؟

سعی می کنم. به، باید بفهمید. عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

عشق به تروتمند شدن از پای د عشق به برابری با آمریکا، و است که آمریکا در تمام دنیا به است. این سبب است که آمریکا اروپا دنا. آمریکا ها را ز دانند. من می گویم آمریکایی کدام آمریکایی؟ اصلا آمریکا ندارد. اینها انگلیسی ها بودند

ها و اسپانیایی ها، یک گروه از آدم های گرسنه و عاشق ثروت، که به آمریکا رفتند. و بدنه، پنین فرانسو سرمایه داری شان به جانب خود ما برگشت.

اما شما هنوز هم آزادی بیان و انتخاب دارید، البته آزادی به معنای غری، چرا تغییر نمی دهید؟

آزادی؟ آه! بگذارید حقیقتی را به شما بگویم. آزادی مقدس ترین چیزیست که انسان می تواند مالک آن باشد، و ما، آزادی را هم فاسد کرده ایم.

ما با آزادی مان زندگی نمی کنیم. ما از آزادی مان بهره یی نمی گیریم. آزادی، در فرانسه، یک عنصر فرهنگیست. می فهمید؟ و اینجا، فرهنگ مرده است، ذهن، مرده است، فعالیت های ذهنی مرده است.

بله... من گفتم پاریس، اما بهتر بود می گفتم فرانسه، چون نیس هم مثل پاریس است. اینجا هم همه دلگیر و خسته هستند. ما، در مین خودمان

ایران، اگر در بدترین شرایط باشیم، باز هم صدای خنده مان به فلک می رسد. خنده، جواب ما به خیلی از حرف هاست.

ما در کوچه و بازار، پشت میز کار و حتی در زندان، با صدای بلند می خندیم. ما طنز و خنده را با جدی ترین مسائل زندگی مخلوط کرده ایم. و این، می دانید؟ دلیل آن نیست که ما احساس درد نمی کنیم. ما شریقی، و شرق، بنیان گذار درک عمیق و همه جانبه ی درد است.

و در دوره های سیاه استعمار - استعمارگری اروپا و آمریکا - ما باز هم نوع دیگری از رنج را شناخته ایم، و با این همه ما مردمی هستیم سرشار از نشاط.

سالت. شاهنوز به اینجا رسیده ایم. اما خیال می کنید آمریکا دست از سرشما بر می دارد؟ خیال می کنید این زهر را توی رگهای بورژوازی شما نمی ریزد؟

آه... نه... دنیا، اگر بخواهد اسیر می ماند، و یا به اسالت های انسانی خود باز گردد، باید خودش را از چنگ آمریکا بیرون بکشد، و از آنگونه آزادی که در آمریکا باب است، و از آمریکایی اندیشیدن چشم ببوشد. اینجا، در فرانسه، رابطه های معنوی، همه قطع شده است، رابطه ی میان پدر و پسر، میان دختر و مادر، میان دو دوست، میان فروشنده و خریدار. اینجا، حتی عشق نیز بی حرمت شده است...

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.

وقتی به غرقه باز می کردم، می بینم که راه ورودی غرقه، وسیله ی چند میز و سندی - که روی هم چیده شده - بسته است. متحیرم که یعنی چه؟ مردم باید

جامعه شناس پیر، به - هر حال، کمی پیر می اندیشد، اما در اینکه جامعه ی فرانسوی را بهتر از خیلی ها می شناسد تردیدی نیست. او، دو ساعت تمام حرف می زند، از همه چیز و همه جا، و من دیگر قادر به درک مفهوم بسیاری از جمله های او نیستم. لحظه ی از زبان و تطور زبان می گوید، و لحظه ی دیگر از مستعمره شدن اروپا به دست اروپاییان، زیرا که او آمریکا را باور ندارد.



می دزدند. یک لحظه غفلت کسی تمام کتابها رفته است. من راه ورود به غرقه را بسته.

می گویم: «معنون» و کوتاه می آیم.

پیرزن، وسواس دارد. اینجا همه زرد هستند. این یکی دو جمله را از یادداشت های هسفرم نقل می کنم:

پیر زن روبرویی، دائما مثل چیزبازند کسین کرده تا من نزد ها را بگیرد. غرقه ی او منور است و هم در داخل آن کتاب چینه و هم در بیرون، پیرزن، از گوشه یی دارد دید

مثل گربه - تا نزد خیالی را جستجو کند و به دست پلیس برسد. او فقط یک جمله دارد که می گوید، روزی هفتاد بار: اینجا همه چیز را می نزنند.

ما تنها کشور آسیایی هستیم که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، اما مهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

حاشیه ی باغچه های پراز گل فستیوال را لگنمال کرده اند. به خودم می گویم: چه خوب که ایرانی سبکی - بجز ما - در اینجا نیست تا لگد شدن باغچه هارا گناه ما ایرانیان - دو طفلان سلبیداند و بگویند: آوه... فرانسوی جماعت، عاشق گل و گیاه است. اینها شعور دارند و به گل احترام می گذارند.

گویا در دنیا فقط ما نیستیم که باغچه ها را لگد می کنیم. تفاوت در این است که ما فقط باغچه های خودمان را لگد می کنیم، و آنها باغ ها و باغچه های شرق و غرب را.

و می خواهد به چپ بیچند - و آن که می خواهد مستقیم براند، در طرف چپ خیابان می راند. در نتیجه دو سواری در قطعی یا هم مناسب می شوند.

تا گهان، در هر دو سواری باز می شود و دورانده ی شیک فرانسوی، پیاده می شوند. آنها نعره می کشند و گویا

پیش از آنکه چراغ عابر پیاده سبز شود، گروهی از پیادگان، از این سوی خیابان به آن سوی می دویند - و گاه، همه، فقط ما می مانیم، من و هسفرم.

به خودم می گویم: اینجا چراغ سبز و قرمز را خودشان اختراع کرده اند، بر اساس احتیاج شدیدی که به آن داشته اند، و حالا نگاهتان کن!

و پیش از آنکه این سوغات خوب غرب را دریافت کنیم، و پیش از آنکه بتوانیم خودمان را کاملا با آن هماهنگ سازیم، چند صد سال و شاید هم چند هزار سال، مفهوم احترام به «حق تقدم» را می دانستیم، و هنوز هم می دانیم، هنوز هم جلوی هر در و هر صمیری، این ما هستیم که کنار می کشیم و حق تقدم در عبور را خالصانه به دیگری می دهیم.

ما تنها کشور آسیایی هستیم که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، اما مهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

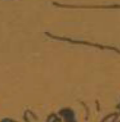
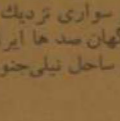
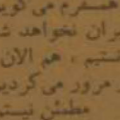
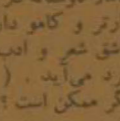
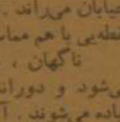
ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از



داشتیم. دیدیم که مهمان است و حق تقدم با اوست. کنار کشیدیم و گفتیم: بفرمایید! بفرمایید! خانه خودتان است! و درد، از همین جا آغاز شد.

حال، این ما وحشی ها هستیم که قوانین عبور و مرور را نمی فهمیم، و آنها هستند که می دانند چه هنگام باید قدم جلو بگذارند. نگاهتان کن!

جلوی هتل ایستاده ایم، در انتظار تاکسی - که دو سواری از راه می رسند. آن که مسی خواهد دور بزند، طرف راست جای دارد

و می خواهد به چپ بیچند - و آن که می خواهد مستقیم براند، در طرف چپ خیابان می راند. در نتیجه دو سواری در قطعی یا هم مناسب می شوند.

تا گهان، در هر دو سواری باز می شود و دورانده ی شیک فرانسوی، پیاده می شوند. آنها نعره می کشند و گویا

پیش از آنکه چراغ عابر پیاده سبز شود، گروهی از پیادگان، از این سوی خیابان به آن سوی می دویند - و گاه، همه، فقط ما می مانیم، من و هسفرم.

به خودم می گویم: اینجا چراغ سبز و قرمز را خودشان اختراع کرده اند، بر اساس احتیاج شدیدی که به آن داشته اند، و حالا نگاهتان کن!

و پیش از آنکه این سوغات خوب غرب را دریافت کنیم، و پیش از آنکه بتوانیم خودمان را کاملا با آن هماهنگ سازیم، چند صد سال و شاید هم چند هزار سال، مفهوم احترام به «حق تقدم» را می دانستیم، و هنوز هم می دانیم، هنوز هم جلوی هر در و هر صمیری، این ما هستیم که کنار می کشیم و حق تقدم در عبور را خالصانه به دیگری می دهیم.

ما تنها کشور آسیایی هستیم که به فستیوال آمدمیم. این را قبلا هم گفته بودم، اما مهم این است که ما - با کتاب هایمان - جای

با شکوه و منحصر به فردی را یافته ایم. من نمی خواهم در اینجا درستایش موسسین ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

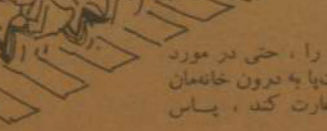
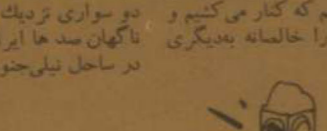
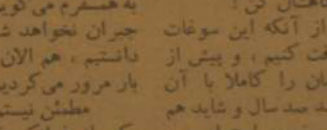
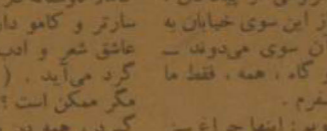
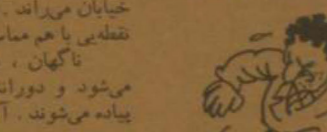
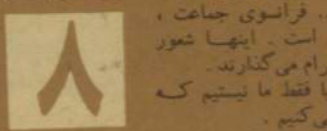
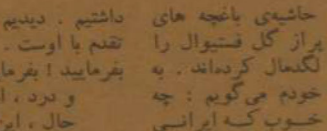
ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از

ما تا به حال می دانستیم که چکسلواکی سازنده ی بهترین فیلم های کودکان در دنیا است، اما نمی دانستیم که ایران، منتشر کننده ی بهترین کتاب های کودکان دنیا است. و این تاخیر در تشخیص گناه ما نیست. گناه شناس است که پیش از



دور سواری ها حلقه زدند . راستی من شنیده بودم که اگر تصادفی - حتی منجر به مرگ در اروپا پیش بیاید ، راننده پیاده می شود ، در کمال خونسردی ، کارت بیمه اش را می گذارد روی صند تصادف کننده ، و بعد با کمال خونسردی سوار می شود و

فرانسه ای است . ما به آزادی ، به هر صورتش ، احترام می گذاریم . اما حقیقت این است که واقعا هم برای سربازی دخترى وجود ندارد . این امر بیشتر جنبه نمایشی دارد .

داری ؟



می رانند ، و تصادف کننده در کمال خونسردی تصمیم می گیرد جان به جهان آفرین تسلیم کند ، و پلیس با کمال خونسردی قضیه را تعقیب می کند .

ما که به اندازه ی کافی ترسو هستیم ، دیگر چرا ما را اینطور می ترسانند ؟ ما که خودمان می دانیم چقدر از تمدن عظیم اروپایی برتریم ، دیگر چرا این برت بودن را به توان صد می رسانند؟ ما طفلی های معصوم !

امروز یا جوانی به نام Paul آشنا شدم . او مشول گروهی کتاب های اقتصادی فرانسه است . او می گوید : « مردم فرانسه از علم اقتصاد هیچ چیز نمی دانند ، و همین مقدمه یست برای آشنایی بیشتر ما . که به يك دوستی شاید عمیق می انجامد .

در شانزده سالگی ، به دلیل فقر ، مدرسه را رها می کند و بی کار می رود ، و انواع کار ها را تجربه می کند . سرانجام به جماعت هیبی های نیکار می پیوندد و به شیوه ی تردید به گدایی ، روزگار می گذراند . بعد ، هیبی بودن را مفید نمی بیند ، او عاشق فرانسه است . به نظام می رود و کمی جدی می شود . بعد از نظام ، باز هم بی کار می رود و سرانجام ، در يك موسسه ی بزرگ اقتصادی مشغول می شود . با حقوق بسیار ناچیز ، او مقالاتی هم برای روزنامه ها می نویسد .

مرا به ناهار دعوت می کند . در فرانسه ، آنها که هنوز می اندیشند و غم روزگار را به دل ندارند ، ملو از گفتند . کافیست بگویی : حرف بزنید ! از فرانسه بگوئید !

آن وقت دیگر هیچکس جلودارشان نیست .

پل ، من معنای این سخن فحشای خیابانی را - در نیس - نمی فهمم . در بعضی از خیابان های نیس ، قدم به قدم زنی خراب ایستاده است ، در انتظار مگر فحش ، از محدودیت سرچشمه نمی گیرد؟ اینجا که برای هر سربازی دخترى هست ، و برای هر زنی مردی . اینجا دیگر چرا؟

فحشاء و ندراری و سقوط فرهنگی ، از اینجا سرچشمه می گیرد . هر ملتى که خاطراتش را فراموش کند ، در آستانه ی اهدام است . ما ، حتی برای باز سازی جامعه مان ، احتیاج به این داریم که گذشته هامان را به یاد بیاوریم . بین ا یگزار به جای يك بحث مجرد ، درباره ی واقعیتها حرف بزنیم . ما امروز در فرانسه يك محله ی ادبی هفتگی نداریم . حتی یکی . آیا باور کردنیست ؟

من ، سال گذشته ، در مصابقات اسکى در یکی از کشور های اسکاندیناوی حضور داشتم . آنجا با يك قهرمان اسکى ایرانی آشنا شدم که بی سواد بود . هیچ ، حتی خواندن و نوشتن هم نمی دانست . اما هر روز صبح ، اشعار ایرانی فراوانی را از حفظ می خواند ، برای من حیرت انگیز بود . این ماجرا یست که هرگز در فرانسه اتفاق نمی افتد .

و نگاه کن ! حالب این است که اینها در مملکتى فتیوال بین المللی کتاب ترتیب می دهند که محله ی ادبی فرهنگی مستقل ندارد . La Quinzaine که يك محله ی دو هفتگی ادبیست وابسته به گالیپار است ، و استقلال ندارد .

فیکارولینتر ، آخرین هفته نامه ی ادبی فرانسه بود که سال پیش تعطیل شد . حال ، اینها را باش ، که فتیوال کتاب ترتیب می دهند !

شاید باور کردنی نباشد ، اما حقیقتی است که مردم ما نه شاعران بزرگشان را نمی شناسند و نه نویسندگان و فلاسفه شان را . ارتباط و شناسایی ، محدود می شود به محیط دانشگاه ها ، حبی و جدلی ، و بعد ، آنها هم ، بعد از دانشگاه سرگرم زندگی شخصی خود می شوند . شاید حالا محیط دانشگاه ها ، حبی و جدلی ، و بعد ، آنها هم ، بعد از دانشگاه سرگرم زندگی شخصی خود می شوند . شاید حالا

بعضی که من چهمی گویم ، ملت بی خاطر ، يك ناکسی در ایستگاه ایستاده است . من و همسفرم می دویم تا به آن رسیدیم . رفی با دو کودک ، زودتر از ما می رسد و سوار می شود .

ما ، در ایستگاه ایستاده ایم . راننده ی ناکسی از توی آینه ، پشت را می پاید ، و بعد می گوید : شما کجا می روید ؟ عصباً پس اینها هم از این کار ها می کنند ؟

اگر راهبان یکی بود حتماً ما را روی دوش بچه های آن بانوی محترم سوار می کرد ، و یا بالعکس . اما خوشبختانه ما به دو قطعه ی متفاوت می رویم .

در اینکه فرانسوی ها ، ایرانی ها را دوست ندارند شکی نیست . در اینکه فرانسوی ها به ما احترام می گذارند شکی نیست . در اینکه فرانسوی ها لحظه ی از تحسین کتاب های ما بازمی مانند شکی نیست . اما در این میان فقط يك عیب کوچک وجود دارد .

فرانسوی ها اصلاً ما را نمی شناسند . البته منظورم فرانسوی های عادیست . مرتباً می آیند و می گویند : خیلی فشنگ ،

خیلی فشنگ ، شما عرب ؟ ما ابتدا تحمل می کردیم و با مهربانی جواب می دادیم : نه ... ما ایران ، برشیا ، پرس .

اما حالا دیگر نمی توانیم تحمل کنیم . یاد گرفته ایم که به فرانسوی بگوئیم : « مطلقانه ، مطلقاً » . و حداقل فرصت بدیعیم که کمی دور و برشان را نگاه کنند و نام « ایران » را بالای غرفه ی ما ببینند .



O.R.T.F ما را به يك مصاحبه دعوت می کند . فرصتیست برای یادآوری همین نکته . اما آنها حتی يك فرصت پنج دقیقه یی به ما نمی دهند که فکر کنیم .

ما می گویم : « من که فرانسه می دانم ، فایده ی این کار چیست ؟ » مامور ضبط می گوید : « عیب ندارد . به انگلیسی بگو !

من هم به انگلیسی سؤال می کنم . « می گویم : « من انگلیسی را هم آنقدر نمی دانم که دردی را دوا کند . » می گوید : « عیب ندارد . شروع می کنیم ، شما ، چرا به این فتیوال آمده اید ؟ من قبول دارم که نقاشی و تدوین کتاب های شما خیلی خوب است . اما مافهنگ های کاملاً متفاوتی داریم . کتابهای بچه های شما بچه در بچه های ما می خورد ؟ »

ببینید ، اولاً که قصبه های کودکان در تمام دنیا بهم شبیه هستند ، زیرا که بچه های سراسر دنیا ، قبل از اینکه با محیط مطبق شوند ، به هم شبیه هستند . ثانیاً ، ما ایرانی ها اطلاعات وسیعی درباره ی فرهنگ شما داریم . ما شاعران ، نویسندگان و فلاسفه ی فرانسه را خیلی خوب می شناسیم . ما نقاشان و موسیقیدانان فرانسه را هم خوب می شناسیم ، حال ، زمان آن رسیده که شما هم ما را شناسید - لااقل مختصری شناسید . لااقل بدانید که ما هستیم ، ما زندگی ما ...

دیدیختی عجیبیست ، وامی زرم . فکر می کنم ، « اگر می توانستم به فارسی حرف بزنم ... » ای کاش کسی به جای من آمده بود که فرانسه می دانست ، اما اگر یکی از آن فرانکوفیل های نازنین را می فرستادند چه می شد ؟ می توانم تصور کنم که چه می گفت : « ما آمدیم اینجا که چیز یاد بگیریم ، که تجربه ببندوزیم ، که با استفاده از فرهنگ عمیق و ریشه دار فرانسه ، کارمان را پیش ببریم ... » خدای من ! حتی همین چند جمله که گفته ام پراز غلط است . اما ، حداقل ، در آن حسی نیست . افتادگی و فروتنی نیست . بقیه در صفحه ۹

جامعه شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

تحقیقات استینر نشان می دهد که افراد روشنفکر عملاً سلیقه هایی مشابه دیگران دارند و همان برنامه های عامه پسند را به میل خود انتخاب می کنند ، اما همیشه در باره آنها نظر نامساعد می دهند .

لازار سفلد و کندال گفته اند که در آمریکا ، مردم تحصیل کرده در تعیین برنامه های برگزیده خود کمتر از دیگران با مشکل روبرو می شوند و تعداد زیادی را هم می توانند نام ببرند . همین مولفان از سوی دیگر به نتیجه ای حیرت انگیز رسیده اند : در مجموع بین عامه رادیو ۲۰ درصد شنوندگانی وجود دارند که مایلند برنامه های آموزشی بیشتری بشنوند . نسبت بسیار بیشتر این ۲۰ درصد در بین افراد طبقه تحصیلات متوسطه پیدا می شود . بایسد گفت تحقیقی که منجر به این نتیجه گیری شد ، با مهارت تمام برای خف و تصحیح اشتباهات ناشی از این بود که غالباً افراد تحصیل کرده تر خود را طرفدار برنامه های « جدی » نشان میدهند حتی اگر با تلقی و تمایل واقعی آنها مطابقت نداشته باشد . زیرا نظر جویی های دیگر تناسی مستقیم و آشکار که بین سطح تحصیلی و میل به برنامه های فرهنگی را نشان داده است . مثل این آمار که در ۱۹۵۸ از شنوندگان رادیو بلژیک گرفته شده است .

برنامه های وارسته : تحصیلات ابتدایی ۷۱ درصد ، متوسطه ۶۱ درصد ، دانشگاهی ۴۱ درصد مسابقات : ابتدایی ۴۶ درصد ، متوسطه ۳۸ درصد ، دانشگاهی ۱۸ درصد . اپرت : ابتدایی ۵۶ درصد ، متوسطه ۴۴ درصد ، دانشگاهی ۲۷ درصد . سلیقه تماشاگران تلویزیون ، مانند شنوندگان رادیو بر حسب درجه تحصیلاتشان تفاوت می کند تحقیقی که توسط آن . بی . سی در آمریکا انجام شده ، نتیجه می دهد که تماشاگران برنامه های وارسته ، ورزشی ، و فیلم ، بیشتر از میان افرادی هستند که تحصیلات کمتری دارند . این نسبت در مورد برنامه های جدی مثل موسیقی کلاسیک ، برعکس است .

مقاومت که در مورد رادیو هم وجود داشت ، بخصوص در ابتدای توسعه تلویزیون دیده می شد و به تدریج با قبولانه شدن این تکنیک جدید ، کاهش یافت . اطلاعاتی که در زیر می بینید توسط بوگارت جمع آوری شده و میزان تمكك تلویزیون را در طبقات مختلف تحصیلی و در طی چند سال نشان می دهد ، و از بین رفتن مقاومت را با مقایسه نسبت های آن می توان دریافت : طبقه تحصیلات ابتدایی : در ۱۹۴۹ چهار درصد ، ۱۹۵۰ شانزده درصد در ۱۹۵۲ سی و یک درصد ، در ۱۹۵۴ پنجاه و یک درصد ، در ۱۹۵۵ شصت و دو درصد ، در ۱۹۵۶ هفتاد درصد .

طبقه تحصیلات متوسطه : در ۱۹۴۹ هفت درصد ، در ۱۹۵۰ بیست و دو درصد ، در ۱۹۵۲ چهل و پنج درصد ، در ۱۹۵۴ شصت و پنج درصد ، در ۱۹۵۵ هفتاد و پنج درصد ، در ۱۹۵۶ هشتاد و سه درصد . طبقه تحصیلات عالی : در ۱۹۴۹ شش درصد ، در ۱۹۵۰ هفده درصد ، در ۱۹۵۲ سی و هشت درصد ، در ۱۹۵۴ شصت و یک درصد ، در ۱۹۵۵ هفتاد و سه درصد ، در ۱۹۵۶ هفتاد و سه درصد .

تاخیر طبقه تحصیلات عالیه ، امری بدیهی است . اما این نکته را هم باید دقت کرد که افراد طبقه تحصیلات ابتدایی فاصله خود را از افراد طبقه متوسطه حفظ کرده اند و در مجموع بیشتر از دیگران ، از توسعه تلویزیون تأثیر گرفته اند . ممکن است که عامل اقتصادی توجیه کننده تاخیر افراد خیلی کم تحصیل کرده باشد . زیرا به طور متوسط همین اشخاص هستند که شاغل پایین را دارند و به آسانی نمی توانند دستگاه تلویزیون بخرند .

تحقیقات وسیع سال ۱۹۵۰ در انگلستان نشان داد که در بسیاری از خانواده ها ، معمولاً خانواده ای که سطح تحصیلی کمتری داشته باشد زودتر از همه تلویزیون می خرد . در اینجا به نظر می رسد که مقاومت روشنفکرها (و شاید نوعی استویم آنها) بر عامل اقتصادی پیروز شده باشد .

در بلژیک ، گروه تحصیلات ابتدایی و متوسطه خیلی بیشتر از گروه تحصیلات عالی وقت صرف تماشای تلویزیون می کنند . به طور خلاصه ، مقاومت روشنفکرها در برابر تلویزیون که توسط جامعه شناسان مختلفی نظیر سواتسون ، جوتز ، رایلی ، مریزون و غیره تأیید شده ، مخصوص عالی ترین طبقه کاری است و به گروه سطح متوسطه سرایت نمی کند .

این نتیجه گیری که در کشور های مختلف یکسان بوده ، تلقی بسیار ویژه ای از جانب روشنفکرها را آشکار می کند . تحقیقات « استینر » نشان می دهد که روشنفکرها عملاً سلیقه هایی مشابه تماشاگران دیگر دارند و تقریباً همان برنامه ها را انتخاب می کنند اما برنامه هایی را که به میل خود نگاه می کنند ، به بدی قضاوت می کنند و درباره آنها نظر نامساعد می دهند . سلیقه تماشاگران تلویزیون ، مانند شنوندگان رادیو بر حسب درجه تحصیلاتشان تفاوت می کند تحقیقی که توسط آن . بی . سی در آمریکا انجام شده ، نتیجه می دهد که تماشاگران برنامه های وارسته ، ورزشی ، و فیلم ، بیشتر از میان افرادی هستند که تحصیلات کمتری دارند . این نسبت در مورد برنامه های جدی مثل موسیقی کلاسیک ، برعکس است .

اشاعه تلویزیون در خانواده های پر اولاد بیشتر از خانواده های دونفری است

۵- شرایط خانوادگی

چون تلویزیون (خیلی بیشتر از رادیو) بیشتر يك وسیله سرگرمی خانوادگی است تا افرادی ، جامعه شناسان در صد برآمد اندر بررسی کنند که ترکیب

این سلول اولیه می تواند روی تلقی عمومی تأثیر بگذارد تحقیقی که « کارر » در ۱۹۵۷ در انگلستان به عمل آورده نشان می دهد که « بزرگترین تجمع گیرنده های تلویزیون نزد اولیاء اطفال کوچک دیده می شود (اولیاء بین ۳۰ تا ۴۴ سال) . در آمریکا « کافین » از تحقیقات متعدد خود نتیجه گرفته است که اولین خریداران تلویزیون از خانواده هایی هستند که فرزندان متعدد دارند ، به نظر او محرک اصلی این خانواده ها سرگرم ساختن کودکان است .

بوگارت نتایج تحقیقاتی را که در طول ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ در آمریکا به عمل آورده ، منتشر کرده است نتایج اصلی این تحقیقات چنین است : اشاعه تلویزیون در خانواده های ۴ و ۵ نفری سریع تر بوده است . سپس نوبت به خانواده های ۳ نفری می رسد . بعد از آن خانواده های ۶ نفری و بیشتر ، و بالاخره خانواده های يك و دو نفری . از سوی دیگر اگر سن خانم خانواده را در نظر بگیریم ، مشاهده می شود که تلویزیون در خانواده هایی که خانم آن بین ۳۵ تا ۴۴ سال دارد آسان تر نفوذ کرده است . و بالاخره ، سن اطفال هم نقش مهمی دارد : اشاعه تلویزیون در خانواده هایی که اطفال ۶ تا ۱۲ ساله دارند خیلی بیشتر است . در خانواده های دارای اطفال پنج ساله و کمتر ، نفوذ تلویزیون کمتر است . و از آن کمتر در خانواده هایی که فرزندان بین ۱۳ تا ۲۰ ساله دارند ، از آن هم کمتر در خانواده هایی که اصلاً فرزند ندارند . به طور خلاصه گشاده ترین خانواده ها در برابر تلویزیون آنها می هستند که خانم بین ۳۵ تا ۴۵ دارد ، و دارای ۲ تا ۳ کودک ۶ تا ۱۲ ساله هستند .

۶- مذهب

تحقیقی که در ۱۹۵۲ در « نیهویون » آمریکا انجام شد نشان داده که در تمام سطوح متبای اجتماعی ، تلویزیون نزد پروتستان شیوع کمتری از کاتولیکها و یهودیها دارد . این اختلاف ، در طبقات متوسط بالا ، بسیار بیشتر است . به این طریق ، در ثروتمندترین شاخه جمعیت ، ۸۲ درصد خانواده های کاتولیک و یهودی و فقط ۳۴ درصد خانواده های پروتستان دارای تلویزیون بوده اند . در طبقه خیلی مرفه ، نسبت کاتولیکهای دارای تلویزیون ۷۵ درصد ، یهودیها ۷۸ درصد و پروتستان ۵۱ درصد بوده . در پایین ترین سطح اقتصادی ۸۱ درصد کاتولیکها ، ۶۳ درصد یهودیها و ۶۱ درصد پروتستانها تلویزیون داشته اند .

در تحقیقات مربوط به اطفال ، خانم هیمیل ویت به این نتیجه رسیده است که تلویزیون در خانواده هایی که اصول اخلاقی آزادی دارند بهتر از آنها که قواعد خشک و متعصبانه دارند استقبال شده است . در انگلستان نیز طبق تحقیقات وسیعی که در همین زمینه انجام شد ، معلوم شد که مذهب و اخلاق تأثیری آشکار روی ساعت خواب افراد خانواده و نتیجتاً روی تلقی آنها از تلویزیون که برنامه های اصلی شب هنگام مشاهده می شود ، دارد . خانم هیمیل ویت به علاوه نشان داده است که دلایلی که به والدین مربوط می شود ، اطفال خانواده های تلویزیون دار کمتر از اطفال دیگر به مراسم مذهبی روزهای یکشنبه توجه می کند .

جالب خواهد بود اگر بدانیم که مذهب چه تأثیری روی سلیقه و انتخاب برنامه ها دارد . اما تاکنون مدارک دقیقی در این زمینه گردآوری نشده است .

(در طرحی که برای جامعه شناسی تلویزیون در ایران تهیه شود ، نیز ، باید به این مساله که در شرق اسلامی ، ابعادی وسیع تر ، و نفوذی عمیق تر دارد ، کاملاً توجه کرد - مترجم)

تا نام

مسئولیت حراست زبان فارسی با کیست؟

ورود کلمات بی لزوم و بی فروغ بیگانه زبان فارسی

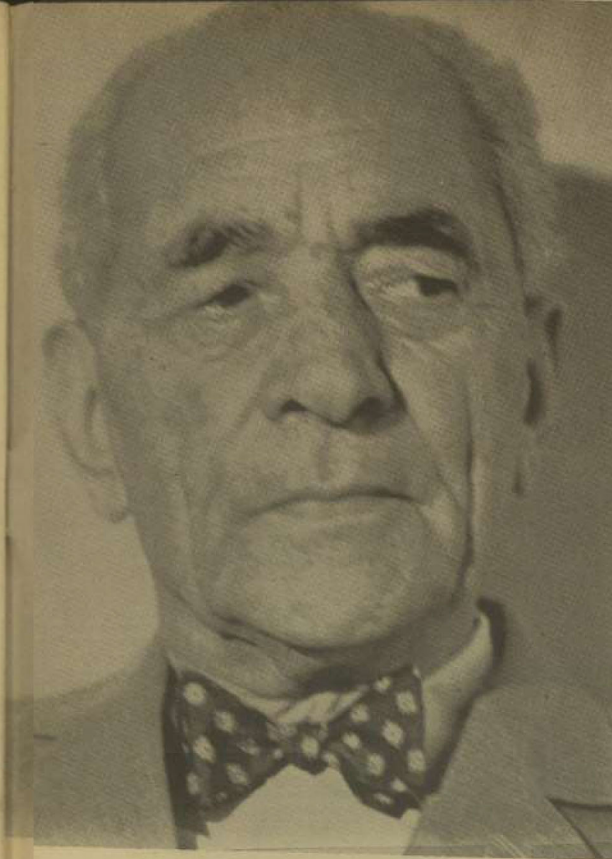
را تهدید می کند

مطبوعات، رادیو و تلویزیون حق ندارند وظیفه خود را

در بکار گرفتن کلمات اصیل فارسی فراموش کنند.

با استاد رضازاده شفق

از: حسین سنائی



مثال عجیبی بگویم. از کلمات بین‌المللی علمی یکی اکسیژن و دیگری هیدروژن است. روسها نهاد اکسیژن میگویند نه هیدروژن. به اکسیژن میگویند ترشی‌زا و به هیدروژن میگویند آبرزا (البته به زبان خودشان). آلمان‌ها هم به تلفظ میگویند «دورگو» ولی باید اضافه کرد که تنها وجود این احتیاجات نیست که عندهی را وامی‌دارد از کلمات بیگانه تا سر حد امکان استفاده کنند.

این کار منحصر به علم ندارد. یکی چهل یک عنده از مردم نسبت به زبان خودشان، و یکی هم هوس‌بازی و تقلید بی‌معنی است که صرفاً تظاهر است و قوی‌ترین مادری بجای کلمه خدا حافظ به بجایش « بای بای » میگوید و اقلاً خنده‌دار است زیرا که ما برای « بای بای » چندین کلمه داریم.

من یکره‌زبری مصاحبه پیرادیدو دعوت شدم. مسئول قسمت صدا به من گفت میخواهم « لول » صدای شما را بگیرم. من گفتم چه چیز صدای بنده را میخواهید بگیرد؟ گفت: « لول ». گفتم من نمی‌فهمم. آنگاه ما صحبت کردیم تا به او فهماندم که نباید این کلمه را به کار برد چون به جای « لول » میشود گفت: درجه صدا، بلند صدا، قوت صدا.

جای تعجب است. ما فارسی زبانها که به کلی لال نشده‌ایم که برای جزئی ترین کلمات عادی از کلمات دیگران استفاده کنیم.

یک روز در همین خیابان پهلوی دیدم زمین را می‌کنند از سرپرست کارگرها که اتفاقاً هیلولایی بنده بود، پرسیدم: شما چه می‌کنید؟ گفت: آقا اینجا فونداسیون درست می‌کنند. به او گفتم: چه درست می‌کنید؟ فونداسیون یعنی بی‌ریزی، بی‌کنی، دیوار میسازید؟ جوی میسازید؟

این چیزها بی‌معنی است. بی‌مزگی است. دلیل اخلاق تقلید منش یک ملت است.

بسیار بهجا خواهد بود که عرض کنم بعضی‌ها متأسفانه خود کلمه فرنگی را به غلط تلفظ می‌کنند. و عجب این که اشخاصی که این کلمات را به کار می‌برند، نه تنها به زبان فرنگی تلفظ ندارند، بلکه زبان خودشان را هم خوب نمی‌دانند.

درباره تحولات نثر زبان پارسی در ادوار مختلف و همچنین میزان تغییرات این تحولات تا عصر حاضر چه می‌فرمایند؟

— به تصدیق اهل اطلاع بهترین، رواج‌ترین، شیواترین نثر فارسی در عصر ما نوشته میشود. نثر زمان تاریخ بهیچ بزرگترین دبیر زمان غزنویان یعنی بهیچ‌یک بسیار خوب بوده‌است.

ما امروز نمی‌توانیم به آن شیوه مطالب خود را بنویسیم ولسی می‌توانیم بطرق گوناگون از

آن کتاب با ارزش بهره‌مند شویم. این اصلی است که در نتیجه مقایسه آن نثرها و احتیاجات امروز نویسندگان و نثر نویسانی از حدود ۴۰ سال به این طرف داریم که بهترین نثر را می‌نویسند فقط میخواهم بگویم که نویسندگان عصر ما نیز مثل تمام اعصار گذشته باید حائز دو شرط اساسی باشند. یکی ذوق نویسندگی و دیگری دانش کافی. اگر از نثر صحبت می‌کنم، منظور من نثر نویسندگان ورزیده است. نویسندگانی که با داشتن ذوق و دانش کافی می‌نویسند.

به نظر شما زبانی را که امروز مطبوعات بنام زبان روزنامه‌ای به کار می‌گیرند زبان تکامل یافته و پیشرفته است و بطور کلی نقش وسایل ارتباطی در پاسداری از زبان و فرهنگ و قومیت هر ملتی تا چه اندازه‌است.

— تردیدی نیست که مجلات و روزنامه‌های ما بواسطه اینکه مقالات بسیاری از طرف نویسندگان منتشر می‌کنند خدمت مهمی به رواج زبان فارسی می‌کنند. ولی بعضی از آن مقالات به علت اینکه نویسنده‌اش سواد فارسی درست ندارد (البته این کفر نیست) لطمه به زبان و نثر فارسی می‌زنند.

بین وسائل ارتباط جمعی به نظر من رادیو و تلویزیون مسلمانان پارسه بیشتر دارند. تلویزیون ملی خوب کار میکند. در تمام مسائل اجتماعی جلب نظر میکند جا دارد که تلویزیون دموکرات زبان فارسی روش خاصی اتخاذ کند.

تلویزیون لاقابل باید مقید باشد به اینکه گویندگانش از به کار بردن لغات بی‌لزوم مد روز و بی‌معنی خودداری کنند.

لزومی ندارد بگوئیم «دمونستراسیون» باید بگوئیم تظاهر کردند، ازدهام شد.

این جور کلمات را چندبار از تلویزیون شنیدم. بهتر است گویندگان و یا کسانی که به نحوی از تلویزیون صحبت می‌کنند. قبل از شروع برنامه یکبار با کسی که به کلمات آشنایی دارد و کلمات و واژه‌های خوب فارسی سراغ دارد مشورت کنند.

بهتر است اشاره‌ای نیز به کسانی شود که در زبان محاوره‌ای اغلب از کلمات بیگانه توأم با فارسی به ویژه از لغات عربی کمک می‌گیرند و مسلماً این روش را نوعی احاطه بر زبان و فرهنگ تلقی می‌کنند.

امروز ما به زبانی سخن می‌گوئیم که گلستان با آن زبان نوشته شده است. وقتی آقا و خانمی (که به خانم‌ها نمیشود جسارت کرد) کلمه‌ی را غلط به کار می‌برند، سعی میکنند به‌دنبال آن هنگام مواخذه یا بهانه‌های عجیبی پایش گویند. می‌گویند ما که عرب نیستیم. مادر فارسی

اینطور می‌گوئیم.

ملاحظه می‌کنید که گیر ما فقط از نظر استیلای لغات بی‌لزوم خارجی نیست. از بابت یسوادی هم هست و نا آگاهی‌هایی که از زبان خودمان داریم.

● آیا تشکیلات یا سازمان‌های نظیر دانشکده ادبیات و سایر موسساتی که در امر تحقیق و تدریس ادبیات اشتغال دارند و باصلاح پاسدار قومیت فرهنگ ما هستند در عرض این چندسال چه میزان از ورود کلمات بیگانه ممانعت کرده‌اند و آیا اصولاً این تشکیلات میتوانند در این باره توفیقی کسب کنند؟

— یکی از عوامل جلوگیری از سقوط زبان فارسی مدارسها هستند. برای اینکه زبان موضوع یاس اور نشود، باید بنویسیم که از قدیم الایام یک نهضت اصلاح زبان و تسویه لغات بی‌معنی برپا شده است. یکی از کسانی که در این راه حق بزرگی بر زبان فارسی دارد فردوسی است.

میدانید که در زمان فردوسی معاصرینش یعنی عثمیری، منوچهری و فرخی همه‌شان از لغات عربی در نثر هایشان و حتی در نظم استفاده می‌کردند. پس می‌بینیم فردوسی عمد داشته که فارسی سره بگوید تا اینکه فارسی را زنده کند.

به قرن پنجم و ششم میرسیم، می‌بینید این سینا چه لزومی داشت به فارسی فلسفه بنویسد بقیه‌ها قصد داشته که فارسی را روان تازه‌ی بیخشد. و کلمات بی‌لزوم عربی را کنار بگذارند.

پس چنین نهضت‌هایی را اگر بخواهیم بشماریم در دوره قاجار هم روی داده است و در مدارس هم اهتمام ورزیده‌اند که این کار بشود.

در مدارس جدید ما از بدو مشروطیت به این طرف به دروس فارسی چه نثر و چه شعر اهمیت خاصی داده شده است.

یکی از مسائلی که در این دوره مورد توجه واقع شد، تاسیس فرهنگستان بود این اندازه می‌توان گفت که فرهنگستان علت بوجود آمدنش یکی همین استیلای لغات خارجی و احتیاج به مقابل‌های فارسی بود و یکی هم این بود که عندهی پاشدند از خودشان مقداری کلمات فارسی درست کردند و شروع کردند به مقاله نوشتن و از شما چه پنهان که آنها میخواهند فارسی سره بنویسند، ولی دوسره از آب درآمد. این بود که احیای وجودی فرهنگستان احساس شد و اعلی‌حضرت فقید دستور تشکیل آنرا صادر کردند و با اقدام مرحوم فروغی فرهنگستان دایر شد.

برای نمونه چند تا از کلمات را که فرهنگستان متاثرش را پیدا کرد می‌گویم. « نظمیة » نظمیة ظاهراً عربی است، ولی عربها روحشان از آن بی‌خبر است این کلمه از ترکیه آمده. هم چنین کلمه « عدلیه » عدل عربی است ولی عدلیه ترکی است. ما دو کلمه ریشه‌دار و اصیل فارسی یعنی دادگستری و شهربانی را به جای آنها وضع کردیم و این نمونه است از حدود ۲۰۰۰ لغت که فرهنگستان وضع کرد و اغلب آنها رایج‌است.

● شنیده‌ایم که فرهنگستان جدیدی داریشده است که مسلماً باز به ضرورت این وضع تشکیل یافته است بفرمائید برنامه این فرهنگستان چیست؟

— اولاً این فرهنگستان جدید یک ماه است که شروع به کار کرده و « کمیسیون » (!) های مخصوصی در رشته‌های مختلف تعیین شده است. فرهنگستان جمله‌ی را چاپ خواهد کرد که عقاید سایر زبان‌شناسان و متخصصین زبان فارسی را در آن منتشر کند.

راجع به مجالس مقننه که اشاره کردید بهتر است که « کمیسیون » ی. یکی از دزدو مجلس به وجود بیاید و به این گونه اشتباهات رسیدگی کند. به هر حال امیدوارم تمام عواملی که هر روز بیشتر زبان و فرهنگ ما را تهدید می‌کند با کمک سازمانها و موسساتی که به امر ادبیات اشتغال دارند برطرف شود.

لکه‌گیری آسمان

بقیه از صفحه ۶

هستیم با نگرانی به من نگاه می‌کند. شاید دلش می‌خواهد که معجزه‌ی رخ بدهد، و من، ناگهان به زبان شیرین فرانسه داد سخن بدهم، اما جریان به همین شکل ادامه می‌یابد.....

فرانسه، بلکه نروژمندان تمام اروپا پول هایشان را در بانکهای موته کارلو می‌گذارند. آنها به این ترتیب از دادن مالیات معاف می‌شوند، زیرا در مین خودشان چیزی ندارند که بابت آن مالیات بدهند. بنابراین، به فقط فرانسه، بلکه اروپا می‌خواهد که موته کارلو مستقل و با برجا بماند.

زیر لب زمزمه می‌کنم: عجب... عجب... پس اینطور؟ پس آسمان تمام دنیا بدرنگ است؟ پس، سراسر این آسمان به رنگ مجدد احتیاج دارد؟ و لکه‌گیری این آسمان بزرگ، هیچ خاصیتی



ندارد. ها؟ اما، اگر اینطور هم باشد، باز من لکه‌گیری را ترجیح می‌دهم. چرا که رنگ کردن تمام آسمان آقدر ها آسان نیست.

پس، واقفاً زیادت شاید به‌زیایی جنگل « سی سگان » در شمال ایران، دریای کنار قیس به راستی زیادت.

شاید به‌زیایی مرداب اولسی، زمانی که سراسر سطح آن را گلهای مردابی پوشانده است — با برگ‌های پهن سبز.

همه‌جای دنیا، شاید زیادت، اما این زیبایی از مردمی که باستی از آن بهره برگیرند بسیار دور است.

و من، جمله‌ی را که در مدرسه یاد گرفته‌ام، و همیشه تکرار کرده‌ام، و هرگز نتوانسته‌ام از یاد ببرم، در اینجا باز می‌گویم: ایران را عزیز بنامیم.

و اگر جنگی هست — که هست — بر سر این عزیز داشتن است.

پایان — ۱۳۱۴ خ ۳۰۳۱۳۰



شب، در وقت، سا... بل، به دین موته کارلو می‌رویم. او عاشق یکی از دوستانش را وام گرفته است.

در کنار خلیج موته کارلو پیاده می‌شویم و قدم می‌زنیم. قایق‌ها و کشتی‌های کوچک میلیونرهای دنیا آنجا لنگر انداخته‌اند. هر یک به نامی، و با شکوهی.

من و همسرم قایق‌ها را تقسیم می‌کنیم. یکی را او برمی‌دارد و یکی را من. و یکی را هم به پل می‌بخشیم. پل می‌برسد که چکار می‌کنیم. ما تویسج می‌دهیم، و او خندیدند با صدای بلند را یاد می‌گیرد.

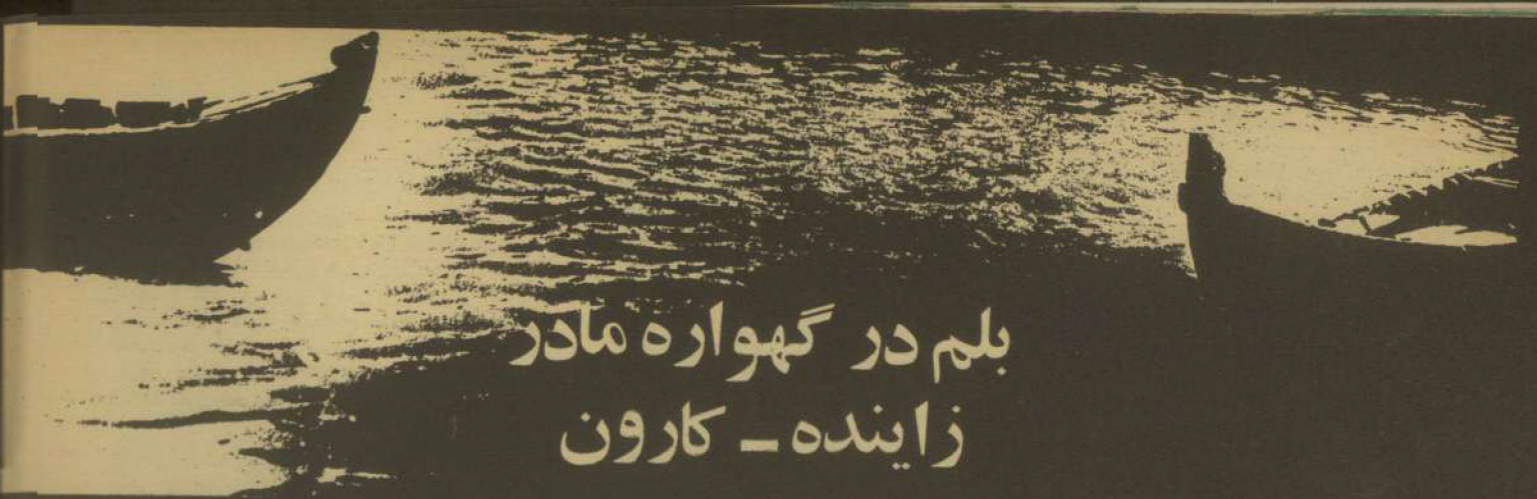
پل می‌گوید: در موته کارلو به تعداد خانه‌ها بانک وجود دارد. می‌برسم: این سرزمین کوچک، آیا کاملاً از فرانسه جداست؟ آیا واقفاً استقلال دارد؟

— البته.

— اینجا که از هر نظر قسمتی از فرانسه است، چرا باید اینطور باشد؟ — می‌دانی؟ نه فقط نروژمندان

۱۳

۱۲



بلم در گهواره مادر زاینده - کارون

بندر خرمشهر در ساحل راست کارون نشسته و از
حیث مساحت کوچکترین ولایت خوزستان است

بلم رانی در کارون ریشه به سالیان دراز دارد



نویسنده: علی گلزاده



خرمشهر را سکوی عمیق احاطه کرده است ، نه جنتی از کنی ها و نه پرخاشی از موج . همه جا آرام است ، آرام مثل خواب ، به تدریج بیداری و کار می آید ، اما همچنان آرامش بر کارون حاکم است ، خیابانهای خلوت در بندری که شریکهای حیابختی ارتباط اقتصادی ایران از آن می گذرد ، و راه آهن و جاده های آباد و کنی های ایوانوس بیما را امیدی از فراوانی و نعمت میدهد .

اب کارون بیوسه در جریان است ، گویی شایس سر ناشدنی این مادرزائنده را به افزایش خاكد این شگرفسان دیرین ، خوزستانی که امروز سرشار از فعالیت و سازندگیست ، و امیدارد .

نشانه های اول : حرکت پیش از آنکه آرامش قبل از طوفان کاملا رخت بپوشد . بلمها ردیف استاده اند ، اینجا بلم زندگی باصفای بومی را رنگی دیگر بخشیده است ، چارچوبی خوس خرام که سینه بر صلابت آب را می شکافد ، برندهای که صورت و سنگن آسمان این آب را در پرواز است .

بردی (۱) و غرافه (۲) و بارودست و با و بال گشوده این برنده بر آب نشسته ، و زورقیان ، دلست بر خروسی که میخواهند فتح کند و بیاید .

انگار که برنده ها خبری حوس دارند که

از دخامی کرده اند و بر سر شوق آمده اند . اب را که آبادی افروین است زیر پرواز های کوناختان آورده اند و این اکسیر روان را میسازند ، چرا که هر جا بوده زندگی را سوده .

با ازدحام مردم ، حرکت جای سکون پیشین را بر میکند . مسابقه ای در کارون در شرف انجام است ، مسابقه بلم رانی که سنی دیرین و ورزشی بومی است .

تلوزیون خلیج فارس مرکز خوزستان برای اولین بار با برقرار کردن مسابقه سی اسکاری بارو ها را به تلاش و بازو ها را در کنش و کوشش می آورد ، تا توجه بیشتر مردم و مسئولان امر را به این ورزش بومی جلب کند . قلمبرداران و خیر تراران تلوزیون در فراز و فرود آماده بودند تا با تلاش فاعلراران سهیم باشند . ساعت شروع مسابقه ۱۰ نامداد و بلم رانی به مساحت دو کیلومتر برخلاف مسیر آب صورت می گیرد .

بلم رانان با امید به پیروزی بلمها را آماده کرده اند

بزرگتسا سانس اب رود کردن ، فایق شناور رود و مرد فاعلراران را باسی دانستن . کارون فعال بش روی ماست ، کارون با بلمها س ، بلمهایی که ناگونن جز به منظور حمل مسافر با بار به کارشان نگرفته اند ، حال آن که بلم را با اشکال اسدای ایدو سدای زندگی داشته ایم و بلم رانی سنتی است عزیز . انسان در طلب کسب لذت هر چیز است ، این انگیزه مقصدی او را بران داشته که روز



بر انگیزه است . برای نمایش این مسابقه ، مردم از آبادان و خرمشهر دو طرف رود کارون را احاطه کرده اند .

برکت بر بازوان زورقیانان ما با فوینر باشند و زندگی را قدرتمندانه می پذیرند ، زندگی بومی را با هرم داغ آفتاب جنوبی . امروز خرمشهر بندری آباد است که در کنار کارون بخشاینده روز به روز راههای ترافی اقتصادی را بیشتر می بسازد و کارون ما که مادر خوزستان است سوننده و انسی دهنده حرکت و همه کس را به بنیاسی خوزستان آباد می کند .

احتیاج به دست یافتن ، به رسیدن و بهره مند شدن ، احتیاجی بزرگ در اسبان بوده و هست . در انسان تکسیم ، اسان غار و انسان عبارات غول بیکر ، اسان قطب با اسفان سرسختانه بر فهای محیطی و اسان خاره بنا نیی ترم که بیوسه در جانش عطش و طلب عبیه کرده است . بیوسه اب و اس و کوه و راه بی آنها را با پای کایوبین و جوتیبین ، خود کردن و در سطلک آوردن ، در نور دیده و شوق دست یابی بوده که روزی در مقابل اب عمیق و دریای گشوده آدم را بر نده در حسی نسانده و بارو که نبوده ، دست بوده که بارو شده و راه به جایی گشوده .

بل خرمشهر ، ثابت و اسوار ، اساده است و نگاه چشمها به عظمتش دوخته شده . در طرفین کارون رودی بل جمعیت نامناظر برای آگاهی از نتیجه مسابقه بر صبری می کنند . کوچکتر ها میدوند تا بهمهراه بلم رانان به خط پایان مسابقه برسند ، بزرگتر ها نیز به شوق هر لحظه نزدیک و نزدیکتر می شوند .

پیشانی ، بلم شماره ۱۹ سینه اب را می شکافد و از زیر بل می گذرد ، بار کوردی خوب ، ۲۰ دقیقه مقام اول ، سر نشینان علی مقدم و هادی چمفری .

در دقیقه ۲۱ عباس طیار زاده و مطرود بجاری عمج با بلم شماره ۷ به خط پایان نزدیک می شوند . مقام سوم را بلم شماره ۹ به سر نشینی صادق عیدانی و عباس محمد عیدانی به دست می آورد .

در ساحل فهرانان بیروز به روی سکوی اسفخار میروند برندگان اول تا سوم به ترتیب پنج هزار ریال ، سه هزار ریال و دو هزار ریال وجه نقد دریافت می کنند .

تلوزیون خلیج فارس به یادبود اسین مسابقه به هر یک از برندگان اول تا چهارم یک قاب خام مزیین به نشان شاهنشاه ارایه مهر اهدا کرد .

بلم رانی در کارون ریشه به سالیان دارد . باشد که بلم با نجابت سالیانش شکل و شکوهمند بر آبهای همیشه روان کارون بخرامد و بلم ران این ساحل شیرین عمری به تیرسی بگذراند .

مردی = بزوزن سردی
۱ - چوب استوانه ای یا بی ضخیم و بلند است که بلم ران به هنگام حرکت ابرو به دست منگبرد و با آنها ای چوب بند را از ساحل دور میکند ، در واقع سرعت اولیه حرکت به این ترتیب ایجاد می شود .
غرافه = بزوزن ارانه
۲ - بازو مانندی است کوچک و کوتاه . یک ترانس بلم را بلم ران می نشیند و بازو میزیند ، راس دیگر را کسی دیگر معمولا از بین مسافران می نشیند و با غرافه که گاهی از راست و گاهی از چپ میزند مسیر حرکت بلم را کنترل می کند .

به روز وسایل نازمی بیافریند اساس زندگی از یابین شود و با ابراز جدید کلمدی به اسرار بر شکفی عالم بناید . بر اسان امروز که مالک زمین و اسمان است روزگاری گذشته ، همچنن روزگاری از ساخته دست او ، مرکب عظیم افسانهای زری و می گران ، میراث نوح

با صدای بیابخی که به وسیله ریبر هیات داوران شنید می شود ، مسابقه آغاز می گردد . میداء حرکت اسکله بلم رانان و مقصد بل فلزی است . با شروع حرکت فانها ، ماشاگاران همای فاعلراران به سوی بل فلزی روانه می شوند تا از نزدیک شاهد موفقیت بلم رانان باشند و راه موج حرکت مردم ، هلکوسر نیروی دریایی شاهنشاهی ، حامل قلمبرداران و خیر تراران



خنزر پنزری‌ها در گوشه‌ای از میدان سید اسماعیل

کلمات همیشه چیزست جدا از واقعیت. و من دستفروش دوره‌گرد را در کلامی گنگ شناختم. خنزر پنزری را دیده بودم، بارها وقتی که مادر بزرگ نه‌مانده‌ن‌سفرها در آرای گرفتن اندکی چوبک به او میداد. و یا وقتی که صدایش از کوچه بلند می‌شد و در خانه می‌نشست و مادر را به سودای چندقرانی به صرافت خورده شیشه‌های بی‌مصرف می‌کشید.

دیده بودمش. اندام تکیده‌اش را که کیه‌ای بردوش از کوچه می‌گشتت و فریادش در خط‌های صورت چرک مرده‌اش نتش می‌گرفت.

دیده بودمش با کولبار همیشگیش و با او رفته بودم از کوچه‌ای به کوچه دیگر و از خانه‌ای تا خانه دیگر همیشه در یک جا از او جدا افتاده بودم. و بعدها چهره‌اش را در «بوف‌کور» هدایست دیدم. پیرمرد، با بساطی حتیرانه در امتداد راه و یا بیچ کوچه‌ای.

کلام همیشه آشناست و کلمه نیز. اما از آغاز کلام تا حقیقتی که هست فاصله بسیارست. یک کلمه، یک نام که بارها در طنین آن سیر کرده‌ایم: «خنزر پنزری». اما تا چگونگی او نرفته‌ایم.

خنزر پنزری کیه‌ای بردوش دارد دستی. احمد اللهبیاری

عکس‌ها از: مریم زندی



ریورتاژ از: احمد اللهبیاری
منوچهر بهر وزیرای



معامله در بازار خنزر پنزری‌ها
روند مشخص ندارد



هیچ کالایی را پس نمی‌زند،
بازار خنزر پنزری‌ها،



در این گوشه از میدان سید اسماعیل گاهی
معاملات صد هزار تومانی می‌شود!





«خزریزری» این لفظ برطنین جنجالی که معلوم نیست از کجا آمده و چرا آمده. لیکن بی شک نیاز مردم و جامعه جهش نیافته قدیم آنرا به وجود آورده است.

می‌گویند «خزریزری» و یا «خزریزردار» یعنی کسی که از هیچ چیز همه چیز به دست می‌آورد.

خزریزری هر چه سرمایه دارد همانی است که ما آنرا هیچ می‌نامیم. در حقیقت خزر پزری هیچ چیز ندارد.

تاریخ «خزریزری» طولانی و کهنه است. مثل خود اجناس بساط خزریزری. و اجتماع فروشندگان آنان نیز قدیمی است. می‌گویند این کسب از زمان امام جعفر صادق بوجود آمده، به استناد این داستان جالب:

«روزی مرد فقیری به خدمت اما جعفر صادق می‌رسد و می‌گوید یا امام، فقیرم و سخت محتاج یک لقمه نان. امام نگاه می‌نماید باین مرد فقیر می‌اندازد و می‌فرماید برو نعلین‌هایت را بفروش. مرد فقیر اطاعت می‌کند و در گوشه‌ای از بازار نعلین‌های خود را به معرض فروش می‌گذارد. چند ساعتی می‌گذرد، مرد عربی پیش او می‌آید و می‌گوید این نعلین فروشی است؟ مرد جواب می‌دهد بلی! عرب می‌گوید آری! حاضری آنها را در ازاء گرفتن مقداری پول با نعلین‌های من معاوضه کنی؟ مرد قبول می‌کند. ساعتی بعد عسرب دیگری باز مثل عرب اول از او تقاضای معاوضه نعلین می‌کند و بهمین ترتیب تا شب، قصه تکرار می‌شود.

چون شب می‌شود مرد فقیر که

صبح از شدت کرسنگی توان خود را از دست داده بود، می‌بیند مقداری پول همراه با یک جفت نعلین دارد. از آن موقع به بعد او این کار را پیشه اصلی خود می‌کند و خزریزری فروشی باب می‌شود.

این داستان را از زبان پیرترین خزریزری فروش میدان سید اسماعیل شنیدم.

خزریزری فروش‌ها بیشتر در میدان سید اسماعیل جمع‌اند. از کوچک و بزرگ و زن و مرد. و تا بخواهید

پرگویی و جنجالی، تا هر چه بهتر و بیشتر جنس بی لیاقت خود را آب کنند.

در ابتدا که وارد بازار می‌شوید، مشکل می‌توانید کل سرمایه آنها را برآورد کنید، با اینکه هر چه دارند در بساط یا دکان گسترده‌اند و هیچ چیز را پنهان نکرده‌اند. ما در آغاز دیدار از

میدان سید اسماعیل با غمی‌ترین آنها که نش ورودی میدان بساط داشت شروع

بمسجحت کردیم. مرد جوانی بود بسا فیافای گرفته و تلخ. در هنگام مسجحت

— عادتاً شاید — با پارچه‌کهنه‌ای که در دست داشت اجناس را گردگیری می‌کرد.

از او سؤال کردیم کل سرمایه‌اش چقدر است؟ او با لبخند تلخی گفت: در حدود سیصد تومان. از درآمدش

پرسیدیم، گفت بین پنج تا ده تومان. از او قیمت یک تنبلیج را پرسیدیم گفت سی تومان.

باور کردنی نبود. از اینگونه تنبلیج‌ها و بلور‌ها که شکسته بودند یا سخت قدیمی واز کار افتاده، فراوان داشت. با یک حساب ساده ذهنی می‌شد

فهمید که به نسبت فروش می‌بایست

سرمایه‌اش بیش از چند هزار تومان باشد. اما او به اصرار می‌گفت سرمایه‌اش از سیصد تومان تجاوز نمی‌کند. می‌گفت خرید این تنبلیج یا آن کاسه نقش‌دار برایم ارزان است اما فروشش گران‌چرا که قدیمی هستند و تقریباً عتیقه!

در این میدان تا بخواهی تضاد و تناقض فراوان است. می‌توان به جرات

گفت که مرموزترین شکل کسب در اینجا جریان دارد. اگر در قسمت بظاهر

اعیانی میدان باشید ناظر حرکت پول هستید اما پولی که فوق‌العاده کم است.

هر چه از نش اعیانی به پائین‌تر بروید، بساط‌ها محقرتر و کم‌ارزش‌تر می‌شوند. مثلاً اگر در بساط اول تنبلیج،

کاسه، بشقاب، چوب سیگار، قاشق و چنگال دسته نقره‌ای، شمعدانهای چرک

گرفته قدیمی، قندکهای نفتی و بنزینی بود، در بساط پائین میدان، فروشندگان

لباسهای کهنه یا نیم‌دار، کیف و کفش کهنه را می‌بینید. در این قسمت که

بساط خزریزری شکل عوض می‌کند، اما محتوی همان است که بوده خزریزری

بی‌هراس همه چیز را می‌خرد. از کاسه بشقاب شکسته و بیج‌مه‌ره تا کارد و چنگال

زنگ‌زده و حتی دندان مصنوعی مردگان. چون بازار خزریزری هیچ چیز را پس نمی‌زند. هر چند بی‌ارزش و کم

درآمد باشد.

بحق می‌توان میدان سید اسماعیل را یک بازار خزریزری دانست لکن در چهارسوق آن پارچه فروش هم هست یا مثلاً قهوه‌خانه‌های کوچک و بزرگ که بسیار کهنه‌اند، مشتری این قهوه‌خانه‌ها بیشتر همان خزریزری فروش‌ها هستند که بعد از ساعتی کسب و قیل و قال برای آب زدن اجناس خود، روی

سکو‌ها یا نیمکت‌های زهوار در رفته قهوه‌خانه لم می‌دهند، جای می‌خورند،

قلیان می‌کشند و فکر می‌کنند. آنها مشتری‌های دائمی این جاها هستند و بهمین جهت است که به نسبت حجم و

شلوغی میدان قهوه‌خانه‌ها زیادند. در مدخل میدان سید اسماعیل

قهوه‌خانه‌های دیدیم با شکل و ظاهر یک قهوه‌خانه معمولی، لیکن خیلی شلوغ‌تر و

پرچنگال‌تر. این قهوه‌خانه که انتهای سالن آن به حیاطی مربوط می‌شد پر از

خزریزری فروش و خریدار بود. در این قهوه‌خانه پهلو به پهلو هم خزریزری

فروش روی آجرهای کف قهوه‌خانه و حیاطش نشسته بود و کالای خود را که اصطلاحاً به آنها «خرت‌ویرت» می‌گویند

روی زمین پهن کرده بود. بهمحض ورود در این قهوه‌خانه از ازدحام موجود در آن شگفت زده می‌شوید که چطور این قهوه‌خانه به بازار

تبدیل شده است. اما زود درمی‌یابید که «قهوه‌خانه‌چی» نمی‌توانست از طریق

فروش جای و قلیان درآمدی بیش از کرایه‌ای که حالا از خزریزری فروش‌ها می‌گیرد داشته باشد. در این قهوه‌خانه

آدم‌هایی را می‌بینید که دارند چسای می‌نوشند اما یک جفت کفش کهنه یا دو

سجفت پیراهن مستعمل برای فروش در بقیه در صفحه ۶۴



ما خیلی خوشبختیم

اکنون برنده خوشبختی خانه‌ی ما را شبانه اس‌ساخته است. درخانه همه لبخند به لب دارند، همه همیشه می‌خندند، حتی شب‌ها همواره خواب‌های خوش می‌بینند. درخانه ما همه چیز برق می‌زند، از دندان‌عربیه‌ی کلفت تا ماهی‌تابه آشپزخانه. بلبلان از فستق‌راضی‌ست و صبح تا شب چهچه می‌زند. همسایه‌ها از حسادت از اطراف ما رفته‌اند. کسی لبخند و سلامان را جواب نمی‌گوید. همه اخمو هستند. (هر چند درخانه ما کسی معنی دندان درد را نمی‌داند، ولی پدر می‌گوید: مثل اینکه اینها دندان درد دارند.)

پدر روانشناسی می‌داند. «فرویدانرا می‌شناسد. پدر که می‌داند «عقد اودیپ» چندین بداست جلوی ما به‌مانند دست نمی‌زند. (مگان نمی‌کنم سوراخ کلید عقد ایجاد کند) پدر همیشه می‌گوید مادر مال شما...

پدر در چهارده سالگی همه چیز را به من گفت (من استعداد فراوانی در شنیدن مطالب تکراری دارم) و از پانزده سالگی به من گوش سپرد. پدر انگشت‌باز خودمانی‌ست که دستش را روی شانه‌ام می‌گذارد. (حس گاهی دست مرا روی شانه‌اش می‌گذارد) مادر، زن خوشبختی‌ست. مادر همیشه لبخند سحر آمیزی دارد. مادر عضو پنجاه و دوانجمن خیریه است. مادر می‌گوید کودکان بنیم شیر می‌خواهند.

مادر کلمات «کودکان» «بنیم» «شیر» و «می‌خواهند» را با آهنگی کم نظیر تلفظ می‌کند. وقتی مادر می‌گوید «کودکان بنیم شیر می‌خواهند»، من باور می‌کنم، مادر

راجع به هر موضوعی که صحبت کند گاه نگاه می‌کند کودکان بنیم شیر می‌خواهند (پدر از مادر می‌خواهد که هر شب برایش این جمله را تکرار کند).

خواهر کوچکم در کودکی است. خواهر کوچکم شعر های بسیاری را از پدر می‌خواند. خواهر کوچکم نهالی به‌نوالت می‌رسد و هر شب ساعت هشت پدر را می‌بوسد، مادر را می‌بوسد و می‌خواند. خواهر کوچکم برای فاضل به فرانسه می‌گوید «سلام» و «این نیمکت سبز است».

خواهر بزرگم آزاد است. پدر مطمئن است که خواهر «سود استفاده» نخواهد کرد.

خواهر خوشبخت است و «استفاده» می‌کند. مادر همیشه به فرق «سوءاستفاده» و «استفاده» فکر می‌کند و خواهر کورباژ می‌کند.

پدر و مادر هر سه ما را یک اندازه دوست دارند. وقتی مادر می‌گوید «فرزندم» به هر سه ما نگاه می‌کند.

پدر و مادر همه‌ی کتاب‌های پرورش کودک را خوانده‌اند. پدر کتاب‌های «از رحم تا دارالاندیب» و «چکار بکنیم تا نونهالان لبخند بزنند» را بیش از آنهای دیگر دوست دارد.

ما همه از «برنده خوشبختی» موافقت می‌کنیم و همه‌ی روز و شب لبخند می‌زنیم (آن‌ها که اوفاشان تلخ است از تعجب لبخند استفاده می‌کنند) ما مواظبیم که همه چیز از دندان‌عربیه‌ی کلفت تا ماهی‌تابه آشپزخانه برق بزنند. ما خیلی خوشبختیم.



دنیاهای اروپائی و امریکائی «آنتونیونی»

گزاره نامه هفته

از: شین - ناظریان



يك فتیوال نادر از آثار «میکل آنجلو آنتونیونی» فیلمساز بزرگ ایتالیائی. با همکاری موسسه فرهنگی ایتالیا و کانون فیلم تهران ترتیب یافت. از آنتونیونی خوشبختانه در ایران زیاد دیده‌ایم و بخصوص درباره او زیاد خوانده‌ایم. با این حال آغاز فتیوال فیلم‌های او فرصتی به دست می‌دهد تا بار دیگر از این شاعر ترین فیلمساز زمان گذشته است.

سخن بگوئیم و چه بهتر که آنتونیونی خود درباره خودش بگوید. آنتونیونی وقتی فیلم «صحرائ سرخ» را در سال ۱۹۶۴ در ایتالیا ساخت دیگر دل از محیط فیلم هایش گدازد. ایتالیا را ترک گفت و به سوی فرانسه فرود آمد. نتیجه این سفر و سفر در اواخر دهه ۶۰ منجر به تهیه فیلمی به نام «اگر اندیسان» در انگلیس شد که دقیقاً نقطه عطفی است در تاریخ هنری زندگی او. آنتونیونی سه سال پیش به دنیای جدید، به امریکای پر جنجال گام گذاشت و حاصل آن فیلمی بود به نام «زایرسکی بویت». درباره این فیلم «دنیای دیگر» آنتونیونی و بخصوص «آنتونیونی دیگر» بحث‌ها و اظهار نظرهای متفاوتی شده است. در اینجا قسمتی از مقاله خود «آنتونیونی» را بهنگام سیر و سفر در اروپا که قبل از تهیه فیلم «اگر اندیسان» صورت گرفت و همچنین قسمتی از گفتگوی او را با نویسندگان امریکائی که در زمان تهیه فیلم «زایرسکی بویت» انجام شد نقل می‌کنیم و چنین می‌پنداریم که شاید این گفته‌های آنتونیونی بتواند تا اندازه‌ای به حل مسأله جدید آنتونیونی و دنیا‌های دیگر او کمک کند.

در اروپا از من می‌پرسیدند زندگی ایتالیائی چگونه است و میخواستند بدانند نظر من در باره زندگی خود آنها چیست؟ من هیچگونه کوششی برای درک زندگی آنها نکردم. من فقط نگریستم و گذاشتم تصاویر و مناظر تأثیر خودشان را روی من بگذارند. فکر می‌کنم به این ترتیب امکان از دست دادن و امکان کم کردن خیلی کم پیش می‌آید. اما برایتی چرا باید یکدیگر را درک کنیم؟ برای چه باید کوشش کنیم جاهایمان را با یکدیگر معاوضه کنیم؟

در استکهلم برای من از مشکلاتشان سخن گفتند. در بلژیک چیزی پرسیدند، اما تظاهر نکردند. در عوض از من خواستند مشکلات خود را برایشان بگویم. پاسخ من چه می‌توانست باشد؟ به فیلم هایتان دقت کنید و به موضوع‌ها و مسائلی بیندیشید که در این فیلم‌ها به نحوی بازگو شده است. جنوف زمانی نوشت هر کسی برای درام پایان تازه‌ای اختراع کرد دوره تازه‌ای در حیات گذوده است.

در برابر استکهلم جزیره زیبائی است که نیمی از سال را در زمستان می‌گذرانند. توده‌های انبوه برف اغلب خانه‌ها و مدارس و موسسات دیگر را می‌پوشاند زندگی ساده و طبیعی است. از کودکی که روی برف سر می‌خوردم پرسیدم: تمام روز‌ها را اینطور سر میبری؟ روابط ساده و صمیمی مردم این جزیره مرا مهیوت کرد. يك نویسنده از من پرسید: می‌خواهم از این جزیره فیلمی تهیه کنم؟

خیر، من از این جزیره هرگز فیلمی نخواهم ساخت. در خیابانها، شهری است که بشریت در آن گام بر می‌دارد. اما در اینجا زندگی، خود داستان خوشی را می‌سازد. بمن گفتند «اینکماررگن» وقتی بنام است به نویسندگی فیلم می‌پردازد. «ریگله» می‌گوید کسی که در پی ارتباط نیست و برای فکر کردن احتیاج به طرف صحبت ندارد. آنچه را بیان می‌کند، همان تهایی اوست.

برآگ شهریت وحشی و بیگانه که حالا مطیع و متواضع شده است. در اینجا زمان به کندی می‌گذرد. اصولاً در شمال اروپا ریت زندگی کند است. و در برآگ کلیسایی است که شب عید تولد جوانان به آنجا پناه می‌برند و در گوشه و کنار به راز و نیازهای عاشقانه می‌پردازند.

از محل‌های سکونت کافکا چنین کردم در يك بنیاد ظریف بارانی بود. شگفتی شدم. از فرار یکمید و هفتاد و هشت هزار پیوستی قربانی جنگ هم دیدن کردم. چه کسی میدانده چه کسی در کار کدام کس خفته و پوسیده است؟

برآگ قدیمی است. هلنیکی طبیعی است و آمتردام خیلی لوکس و مصنوعی. چشم نمی‌داند کجا باید توقف کند چه چیز مرا وادار به سفر میکند؟ دریافت ایده ترقیتی در باره اروپا؟ دید روشی از آنچه سینما می‌تواند در آینده بسازد؟ فکر می‌کنم دیدن تصاویر قدیمی و درک مسائل جدید مرا به سفر واداشت.

اما اروپا پیر شده است. فرهنگ اروپا و سیستم‌های آنها فرعون است. این ضرورت وجود دارد که يك فضای پاک و بی‌عمل و غش بسازیم. و در لندن، هرگز شهری چنین دیده بودم. لیزر از گل‌ها، الماس‌ها،

گزاره نامه هفته

صحنه‌های پس و پیش زیادی خواهد بود.

شاعران کوچولو

«کریستوفر سریرل» يك آموزگار انگلیسی است که اخیراً تعدادی از سروده‌های کودکان مدرسه خود را چاپ کرده و بر تعدادی از آنها نیز، نه برای کودکان، بلکه برای بزرگان و به منظور حل معمای شعرهای کودکانه تفسیرهای کوتاهی نوشته است. اما این معما جز سادگی، سادقت و جسارت کلام این شاعران کوچولو نیست. در اینجا بعضی از این اشعار را با ترجمه‌ای آزاد، نقل می‌کنیم:

این شعری است درباره هویت کودک. او قبل از هر چیز می‌خواهد خودش را نشان بدهد موجودیت خودش را آشکار کند. در واقع شعر کودکانه قسمت خاصی از زندگی او را شامل می‌شود می‌گوید:

من خودم هستم
هیچکس در این دنیای
گفته مثل من نیست
من با تو و دیگران فرق دارم
من فقط خودم هستم
درست نمی‌دانم فرقی با دیگران چیست
ولی فکر می‌کنم بخش رانگهائی باشد
که فقط مخصوص خود من است
وقتی کسی هویت کودک را درک نکند، او به تمثیل رو می‌آورد و می‌گوید:

به طرف آسمان نگاه کن
خورشید دارد قرمز می‌شود.
حالا دیر - سرد و زندگی بی‌روح است
يك آدم تنها داد می‌زند
هیچکس پاسخ نمی‌دهد
همه چیز آرام است همانطور که می‌بایست.
کودک چه‌بسا که در ترسش به آدم‌هایی که تعلق دارد، به مکان‌هایی که وابسته است سخن می‌گوید و به سادگی تمام درباره این چیزها می‌گوید:

«بریک لین» جای خیلی دلی است
در اینجا هر کس چهره تیره‌ای دارد
حتی جای کوچکی هم برای توبیال نیست
چه جانی دلم می‌خواهد دلم را خوش کنم.
«بلیک» شاعر بزرگ انگلیسی می‌گوید: خیابان‌های من افکار خیالاتی من هستند. کودکان نیز با محیط اطراف خودشان است که تخیلات ساده شان را ابراز می‌دارند.

دلم می‌خواهد توی خانه‌ای
زندگی می‌کردم با يك فضای باز
و يك عالم جای پارک
چرا ما نمی‌توانیم خانه بسازیم؟
يك کودک دیگر می‌گوید:

میدانم که «ستینی» جای خضای است
اما من اینجا را دوست دارم.
خیلی‌ها تو «ستینی» کارهای ناجوری میکنند.
اما من اینجا را دوست دارم.

يك مسأله کودک ابراز وجود خودش است. او میدانده که خودش شخصی است هرچه دیگران به او به نظر کودکی می‌نگرند:

توی خانه من مثل يك آدم
راه رفتم. يك آدم.
بدون علاقه، بدون دقت.
خوب من باید رنج این روز را تحمل کنم.
من باید درباره همه چیز فکر کنم
خوب من باید رنج این روز را تحمل کنم.
کودک به آدم‌های اطرافش نگاه می‌کند. تخیلش را به کار می‌اندازد تا آنها را دریابد و با آنها نوعی رابطه برقرار کند:

توی خیابان مردی است.
آفتاب پیر و سرد که قادر به حرف زدن نیست.
چشمهای آبی و موهانش خاکستری است
قدم می‌زند و اینطرف و آنطرف می‌رود
اما حرف نمی‌زند
شب هم قدم می‌زند
با لباسهایی که از زور کهنگی
پراز سوراخ و پارگی است.
اگر این مرد را دیدید، اگر توانستید
کمشک کنید
تنها گلم بر میدارد، رفیق من هم ندارد.

کودک تنهایی خودش را هم خیلی خوب احساس می‌کند. این شعری است از يك کودک پاکستانی متبع انگلیسی:

من يك بچه پاکستانی هستم
هیچکس دوستم ندارد
وقتی می‌بینم که همه بچه‌ها دارن بازی می‌کنند
دلم می‌خواست آنها مرا هم به بازی می‌گرفتند
اما آنها انگشت توی بینی می‌کنند.
و به من می‌گویند: بز و آنطرف
دلم می‌خواست به دنیای آدم
دلم می‌خواست توی پاکستان بودم
وجه عالی بود، چونکه تا هر وقت
دلم می‌خواست بازی می‌کردم
و کودک می‌خواهد از مرحله کودکی خارج شود. می‌خواهد خودش را و جهانش را تغییر دهد می‌گوید:

نگذار جاری بشوی «جو»
نگذار حس تو برایت سخن بگوید
نگذار مردم بدانند تو چه میدانی
به مردم همه چیز هائی را که میدانی بگو
با صدای بلند بگو
وقتی که تو حرف بزنی مردم زنده خواهند شد
کلمات خودشان از دهان تو جاری میشوند
و وقتی که درباره این زمین سخن می‌گوئی
به مردم هرچه را که میدانی بگو «جو»

۲۵ کورش به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن های سال کورش کبیر خواهند بود آیا نام شما کورش است؟

شرایط مسابقه:
مسابقه انتخاب ۲۵ کورش که قرار
است از جانب مجله تماشا به نمایندگی ۲۵
قرن تاریخ شاهنشاهی ایران به تخت جمشید
بروند و شاهد برگزاری جشن های سال
کورش کبیر باشند، از جانب خوانندگان
این مجله مورد استقبال شدید قرار گرفته
است.

۱- از کلیه ایرانیانی که نامشان کورش است
دعوت میشود که در این مسابقه شرکت کنند.
۲- از این انتخاب تقاضا میشود که فرم را
پر کنند و به نشانی دفتر مجله ارسال دارند.
۳- نام کورش و یا کورس باید بدون هیچگونه
پیشوند و یا پسوند در شناسنامه این شرکت کنندگان
به عنوان نام کوچک ثبت شده باشد.

در بررسی مختصری که از کوبین های
رسیده کرده ایم چنین پیداست که محصلین
و دانشجویان یش از طبقات دیگر این
مسابقه را پسندیده اند و بسیار محصل و
دانشجوی کورش نام، خود را کاندیدای
شرکت در جشن های سال کورش کبیر
کرده اند.

جوان ترین کورشی که مادرش کوبینی را
به نام او به دفتر مجله ارسال داشته، کورش پوریزدان
پناه کرمانی است که بیش از سه ماه از زندگی
شش سالگی و سن ترین آنها کورش اسلامی، وکیل
دادگستری اصفهان است، که ۵۷ سال دارد.
هنوز برای کسانی که از این دو کورش پیرتر
و جوانتر هستند فرصت شرکت در مسابقه باقی است.
کوبین هایی که تا پایان شهریور به مجله تماشا برسند
برای شرکت در مسابقه معبر خواهند بود.

۱- سن ترین کورش در جشنهای دوهزار و
پانصدمین سال شاهنشاهی ایران شرکت خواهد کرد
و یک هفته در تخت جمشید میهمان مجله تماشا خواهد
بود.
۲- بیست و چهار نفری بعدی که با نفر یکم
نمانند بیست و پنج قرن تاریخ بزرگداشت کورش
خواهند بود (بدون هیچگونه قبلی در مورد سن
آنها) نیز به حکم قرعه به شیراز اترام خواهند شد و
۴۸ ساعت میهمان مجله تماشا خواهند بود.
۳- از کلیه شرکت کنندگان این مسابقه دعوت
خواهد شد که در تهران و یا مراکز استانها گرد آیند
و در کسرت هایی که از طرف مجله تماشا و همزمان
تلویزیون ملی ایران برای آنان ترتیب داده میشود،
شرکت کنند.
۴- از سن ترین پدری که نام فرزند خود را
کورش نامیده است نیز در تخت جمشید تجلیل بعمل
خواهد آمد.



نگاهی به زندگی، از دیدگاه سمیه

شهرت و موفقیت، این
کاریکاتورست ۳۸ ساله فرانسوی
را از خود کاوی و بیش باز
نداشته است.

« زندگی من، زندگی یک دیوانه
است، همیشه در تلاش، و همیشه گردان.
زیاد کار می کنم و زیاد نقاشی می کنم.»
مجموعه هایی از آثار ژان ژاک
سمیه، کاریکاتورست معروف فرانسوی
که اکنون کارهایش را بیشتر در
« اکبرس » یا « یاری ماچ » می بینیم،
در کتابخانه های پاریس به فروش میرسند
و جلدی پیش هم نمائندگانی از آناش
در همین شهر برپا شد.
« سمیه » که دست چپي های فرانسه
به عنوان عامل حکومت و دست راستی



یک مسابقه ابتکاری و بی سابقه
مجله تماشا سالمندترین کورش ایرانی
را در جشن دوهزار و پانصدمین
سالگرد بنیانگذاری شاهنشاهی ایران،
تجلیل خواهد کرد

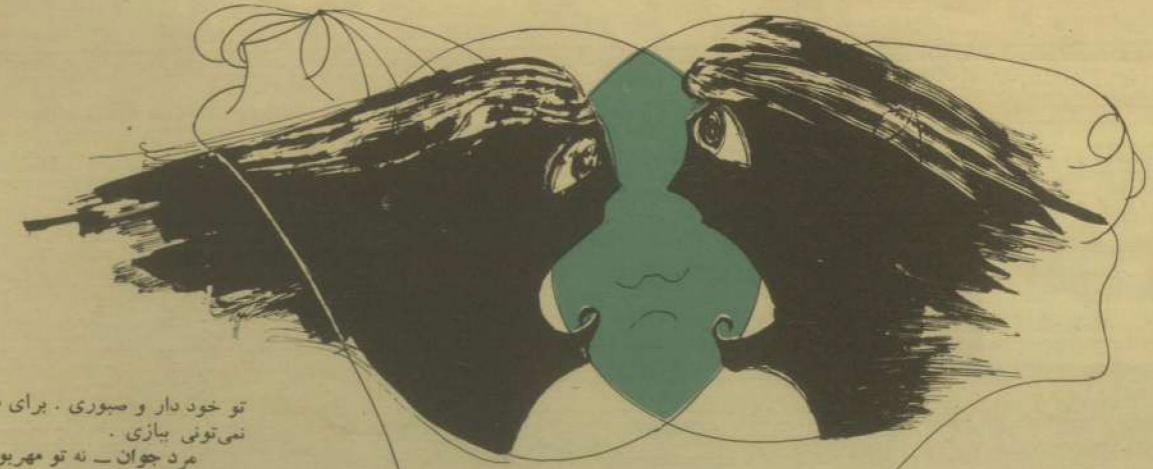
نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او
محل کار
نشانی منزل
نام خانوادگی
تلفن
تلفن

کوبین را پر کنید و برای ما بفرستید

پینگ پنگ بازان

The Ping-Pong Players

ترجمه سروس ابراهیم زاده
ویلیام سارویان



صحنه : اتاق .
زمان : بعداز شام .
مرد جوان و زن جوان دارنسد
پینگ - پونگ بازی می کنند .
مرد جوان (امتیاز می گیرد) -

متاسفم .
زن جوان - بازم بردی ؟
مرد جوان - نه ، بازی تسموم
نشده . ۱۹-۲۰ هستیم .

زن جوان - اما تو می بری .
مرد جوان - بساید سعی خودت رو
بکنی .
زن جوان - اوه ، همیشه سعی
می کنم . اما فرقی نمی کنه ، تو می بری .
تو خیلی از من بهتری .
مرد جوان - امتیاز هامون به هم
نزدیکه .

زن جوان - دیگه بدتر . من تو
هر بازی اینقدر پیش میام که نزدیکه
بیرم . و بعد می بازم .
مرد جوان - متاسفم که اینقدر
احتمم .

زن جوان - اینطور نیست .
مرد جوان - می دونی که می-
تونستم بنارم به بازی رو تو ببری ؟
زن جوان - بهم برمیخوره .
مرد جوان - فکر می کردم بهت
بربخوره . می دونی ، تو مثل اغلب زنها
نیستی .

زن جوان - منظورت چیه ؟
مرد جوان - منظورم اینه که بی
سودجویی نیستی . درواقع استفاده هم
می رسونی .
زن جوان - اینطور نیست .
مرد جوان - همینطوره . مطمئنا
که تو هر بازی تو می تونستی منو شکست
بدی . تو بازیکن خیلی بهتری هستی .
زن جوان - نه ، این تو هستی .

تو خود دار و صبوری . برای همینه که
نمی تونی ببازی .
مرد جوان - نه تو مهریونی . این
صفت در تو خیلی عمیق . اینقدر عمیق
که برای خودت محسوس نیست .
زن جوان - احسنت ! نمی خواد
برای من خیالیافی کنی .
مرد جوان - خیالیافی نمی کنم .
زن جوان - مطمئنم که می کنی .
مرد جوان - آخه چرا ؟
زن جوان - همیشه خواستم فقط
یک بار تو این بازی حقیر احمقانه برنده
شم - بیشتر از همه چیز دنیا . ولی هیچ
وقت نتونستم .

مرد جوان - کاملاً طبیعیه که هر
کس می خواد برنده بشه . اگه آدم نخواد
بیره که به بازی کردنش نمی ارزه .
زن جوان - آخه من بدجوری
خواستم .
مرد جوان - انکار من نخواستم .
زن جوان - نه ، مثل من نبود .
تو اصلاً طوری بازی می کنی که انکار
برات هیچی نیست . اصلاً هیچی . دلیل
برنده هم همینه . برای این که تو عین
خیالت نیست . برای این که بهت
بر نمی خوره اگه ببازی . حتی اگه همه
بازیها رو ببازی .
مرد جوان - اوه ، من احمق بودم .

متاسفم .
زن جوان - همیشه خواستم تو رو
حسابی شکست بدم . واقعا شرمندم .
(مرد جوان نگاهش می کند)
بیا این دور بازی رو تموم کنیم و
دیگه بازی نکنیم .
مرد جوان - راستی ؟
زن جوان - خواهش می کنم .
مرد جوان - اوه ، خوشحالم .
همیشه از این بازی منتظر بودم . فکر
می کردم تو خوشتمیاد .
زن جوان - نه ، منم نفسرت
داشتم .

مرد جوان - اوه ، چه عالی ! پس
از شرش راحت می شیم ؟
زن جوان - این آخرین دور
بازیمونه .
مرد جوان - بیا این میزو خورد
کنیم ، این تویهای پوک کوچولو رو به
در و دیوار بکوبیم .
زن جوان - اوه ، باشه .
مرد جوان - (توپرا می کوبد) -
یه چیزی رو باید بهت بکم .
زن جوان - (توپ دیگری پرت
می کند) - بگو لطفاً .
مرد جوان - همیشه فکری بودم که
تو رو دوست دارم یا نه . حالا می بینم
دوستت دارم . (بسوسش می رود ، نگاهش
می کند) حواست کجاست ؟
زن جوان - اوه ، خدایا ، عجیبه!
سردنمیارم . می خوام چیز وحشتناکی رو
بهت بکم . آره ، باید بکم .
مرد جوان - اوه ، بگو لطفاً .
زن جوان - من خیلی ازت منتظر
بودم .
مرد جوان - اوه ، فوق العاده ام .
حالا خیلی دوست داشتی تر شدی .
می دونی چطور ؟
زن جوان - ها ؟
مرد جوان - حالا ، مادرتم دوست
دارم .
زن جوان - اون دیگه چرا !
مرد جوان - آره ، آره . بمخاطر
لطف شایسته ای که در حق من کرده .
زن جوان - چه لطفی می تونستی
باشه ؟
مرد جوان - مادر تو بودن !
زن جوان - هر کی می تونه مادر
آدم باشه .
مرد جوان - خب ، هر کی مادر تو
باشه من دوستت دارم . پدرتم همینطور .
مادر پدرت ، و پدر پدرت . مادر مادرت ،
و پدر مادرت . هشتونو دوست دارم .
پیشترها هیچ این جور نبودها ، می دونی
که . (تویی را می کوبد) . آدمهای
پستی هستند . می دونی که .
زن جوان - اینم خیلی احمقانه ام
که ما باهم بد نیستیم ، نه ؟
مرد جوان - اصلاً خیلی مزخرفه
که آدم می تونه کاری نکنه . می خوام
با هم دعوا کنیم ؟ می دونی که ما هیچ
وقت با هم درنیفتادیم . می دونی که
همیشه خیلی مقیز پشت یک میز پینگ-
پنگ وایسادیم ، به توپ کوچولوی بی
روح برای همدیگه برت کردیم . مواظبم
بودیم خارج تزیم تا این که امتیازی به
دست بیاریم . یک امتیاز بی روح در یک
بازی بی روح . بیا واقعا باهم بچنگیم .
زن جوان - خب خب . سرهم داد
یزیم و کتک کاری کنیم . با وحشیکری
کامل - درست و حسابی .
مرد جوان - عزیزم ، تو خرابی .
حالا خوب شد ، عالی .
زن جوان - عزیزم ، تو چطور
جرات می کنی باین لحن با من حرف
بزنی ؟
مرد جوان (صدایش را بالا می-
برد) - هر چی خوش داشته باشم بهت
می گم . با هر لحنی هم که خوشم باشه
باهات حرف می زنم .

زن جوان (ترشو) - چطور
جرات می کنی ؟
مرد جوان - تو خراب هستی .
خودتم می دونی .
زن جوان - لبشکری ، احمق ،
عنتر .
مرد جوان - عالی شد . لگوری ،
دهن باره ، فاحشه عقیم وامونده .
زن جوان - می خوام برم خونه
پیش مادر .
مرد جوان - برو هر جهنم دره بی
که می خوامی . مادرتم بپر .
زن جوان - عقیم ؟ چرا اینو
گفتی ؟
مرد جوان - دارم دعوا می کنیم .
بنار نصفه کاره ولش نکنیم ، عزیزم . تو
عقیم نیستی ، تو
زن جوان - هستم .
مرد جوان - خل نشو زن ! نیستی .
زن جوان - هستم .
مرد جوان - دروغگوی کثیفی
هستی .
زن جوان - نه . حقیقت داره .
می خواستم اینو
مرد جوان - دروغ می گی .
زن جوان - نه ، واقعا اینطوره .
کاری کردم که بیچه دار شم . ارزش
منتظر بودم . فکر میکردم آدم دیگه ای
شبهه تورو نمی تونم تحمل کنم .
مرد جوان - اوه ، خیلی قشنگه ،
دروغ محشریه ! بیا سر این به دعوای
درست و حسابی بکنیم . می داری یزیمت ؟
ملاحظه می کنم .

زن جوان - اگه دوست داری بزنی
عزیزم ؛ ملاحظه نکن .
مرد جوان - اوه ، این خودش
حالی داره . (بسوس دختر می رود و
آماده می شود که او را بزند . دستش را
رو به او تاب می دهد و عمداً ضربه را رد
می کند) .
زن جوان - اوه . . . ولی عزیزم ،
بهر از این می تونی بزنی .
مرد جوان - من نمی تونم یزیمت .
زن جوان - گفتی که می زنی .
گفتی که می زنی . اینقدر ترسو نباش
خواهش می کنم .
مرد جوان - اونوقت خیلی ازخودم
بدم میاد .
زن جوان - اوه ، سرفولت واستا
خواهش می کنم .
مرد جوان (می کوشد) - نمی-
تونم ، رو راست ، نمی تونم ، دوست
دارم .
زن جوان - اگه دوستم داری باید
بزنی .
مرد جوان - آخه باید یک بهانه
دستم بندی .
زن جوان - من برات زن درستی
نبودم .

مرد جوان - اوه ، تو محشری !
زن جوان - نه ، جدی می گم .
بهت خیانت کردم .
مرد جوان - اوه چه محرک !
با کی ؟
زن جوان - اوه ، با آدمخورها ،
با نرغولها . قولت یادت نرهوا .
مرد جوان - هیچ وقت تصورشم
نکردم .

مرد جوان - دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - دارم حال می کنیم .
زن جوان - عزیزم ؟
مرد جوان - جانم .
زن جوان - مادر
مرد جوان - مادر چی ؟
زن جوان - قهر کرد رفت .
مرد جوان - چرا ؟ درست موقی
که داشت ازش خوشم میومد .
زن جوان - بهش گفتی ؟
مرد جوان - چی رو بهش گفتی ؟
زن جوان - حقیقتو .
مرد جوان - این که من ازش
خوشم میاد .
زن جوان - نه این که من بچه دارم
و از تو نیست .
مرد جوان - خوب نبود ادبش
کنی .
بقیه در صفحه ۶۴

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

می خوام مست کنیم ، درست و حسابی
خوش بگذرونیم .
مادر - این دیگه یعنی چی ؟ تو
منو واقعا ترسوندی .
زن جوان (محکم) - من بچه دار
شدم واز شوهرم نیستم .
مادر - پس از کیه ؟
زن جوان - نمی دونم .
مادر - یعنی چه ؟
زن جوان - آره ، با خیلی ها
بودم . با چارنفر . با پست ترین مردهای
روی زمین .
مادر - دروغ می گی ، نه ؟
زن جوان - نه ، راست می گم .
گرچه اونم باور نمی کنه .
مادر - اوه ، آدم کلافه می شه .
حالا می خوامی چیکار کنی ؟
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

مرد جوان - اوه ، عالیه ! تقریباً
باورم میشه .
زن جوان - راست می گم .
مرد جوان - طوری می گی که
انکار حقیقت داره . حتا که آدم پری
هستی .
زن جوان - حرفمو باور کن -
خواهش می کنم .
مرد جوان - مگه باهم دعوا نمی
کنیم ؟
زن جوان - چرا ، ولی حرف من
عین حقیقته . تو مجبور می شی متوالات
بدی یا کتکم بزنی ، منم باید ستش
کنم . این مال تو نیست .
مرد جوان - چی داری می گی ؟
زن جوان - این مال من نیست .
مرد جوان - حالا که کلافه می شه .
زن جوان - نمی دونم . گمونم هر
طور اون بخواد قبول کنم .
مادر - حباقت نکن خواهش
می کنم ، اون که باورش نشده .
زن جوان - باید بشه .
مادر - نه .
زن جوان - دوستش دارم . واقعا
دوستش دارم . هیچ وقت اینقدر دوستش
نداشتم . حالا که عشقون در خطره ،
اون باید بفهمه چه اتفاقی افتاده . هر چی
اون بگه می کنم .
مادر - اون نباید بدونه .
زن جوان - ارزش می خوام ازم
بخواد بیچه رو بندازم . بعد می تونیم
دوباره زندگی زناشویی مونو شروع کنیم .
تاحالا نمی دونستم چقدر دوستش دارم .
مادر - اگه بهش بگسی ، دیگه
باهات حرف نمی زنم . به راست میرم خونه .
زن جوان - خواهش می کنم برو
مادر . برو خوننت ، دیدگم هیچ وقت
باهام حرف نزن ، هیچ وقت .
مادر - اوه ، تو خیلی بدی .
(می رود . زن جوان تویی را به سوی
مادرش پرت می کند . او بر می گردد ،
نگاه سردی به زن جوان می افکند و خارج
می شود . زن لحظه ای به میز پینگ -
پونگ خیره می شود ، بعد با مشت و لگد
به سطح و بنده میز می کوبد و آنگذر
ادامه می دهد که مرد جوان وارد می شود .
بدنیال او ، مستخدم یک چرخ دستی را
که تعداد زیادی بطری آبجو در آن باز
شده است به داخل می کشاند . مستخدم
خارج می شود .)

آقای امیر عباس‌هویدا نخست‌وزیر یکشنبه عصر بعداز یک دیدار پنج روزه از بلژیک و یک اقامت خصوصی دوازده روزه در پاریس، به تهران بازگشت. مذاکرات سیاسی نخست وزیر در بروکسل در دو جهت انجام گرفت. نخست وزیر ایران و مقامات بلژیکی در زمینه گسترش روابط اقتصادی ایران و بلژیک گفتگوهای ثمر بخشی انجام دادند. برای سرمایه‌گذاری های صنعتی بلژیک در ایران، زمینه مساعدی مهیاست و این موضوع در بروکسل مورد بحث مقامات دو کشور قرار گرفت. گذشته از این ایران مایست بعنوان یک تولید کننده نفت، در فروش این محصول به مصرف کنندگان نقش‌آسای داشته باشد. ایجاد پایگاه از جانب شرکت ملی نفت ایران در کشور های خارجی قدم بندهست در راه رسیدن باین هدف.



نخست‌وزیر در مورد ساختن یک پایگاه در بلژیک با مقامات این کشور مذاکراتی انجام داد و به بازدید حومه بندر « آوسر » رفت. پایگاه ایران احتمالاً در کنار این بندر بنا خواهد شد. ایران یکی از مشتریان معتبر بازار مشترک اروپاست. حجم مبادلات بازرگانی ایران و این واحد اقتصادی اروپای غربی در جدول مبادلات بازرگانی ایران در صدر قرار میگیرد. مرکز بازار مشترک در بروکسل است و آقای هویدا از سفر باین شهر برای گفتگو با گردانندگان بازار مشترک از جمله « مالفاتی » استفاده کرد. ایران خیلی بیشتر از آنچه به بازار مشترک می‌فروشد، از آن کالا میخرد. افزایش خرید ایران که طرف سالهای آینده بسیار سریع خواهد بود، این ضرورت را پیش می‌آورد که ایران به حجم صادرات خود به بازار مشترک بیفزاید. افزایش صادرات با کالاهای سنتی - قالی - خشکیار و اقلامی از این نوع - مقدر نیست. هدف مذاکرات کنونی اینستکه برای کالاهای صنعتی ایران در بازار مشترک اروپا محل فروش پیدا شود، تا ایران در برابر خرید روزافزون خود از این بازار فروش مشابهی داشته باشد. بقول آقای هویدا مبادله بازرگانی ایران و بازار مشترک باید شبیه یک « جاده

دو طرفه » باشد. مالفاتی رئیس کمیسیون بازار مشترک برای ادامه بحث در این زمینه بدعوت آقای هویدا بزودی به ایران سفر خواهد کرد. شرایط فعلاً چنانستکه بازار مشترک باید به ایران امتیازهای تازه‌ای بدهد تا این بازار مناسب را در دسترس داشته باشد. آقای هویدا پیش از آنکه عرق مسافرت به اروپا برتنش کاملاً خشک شود سفر انتخاباتی خود را به استان های مختلف آغاز میکند. این سفر را آقای هویدا بعنوان رهبر حزب ایران بوی انجام میدهد و هدف آن فراهم ساختن زمینه برای پیروزی کاندیداهای حزب ایران نوین در انتخابات مجلس شورای ملی است.

زاهدی در پاکستان

پاکستان با دشواریهای فراوان روبروست و ایران میکوشد تا در طرف ساختن این دشواریها همسایه‌اش را یاری دهد. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه دو روز آخر هفته پیش را در اسلام‌آباد سرگرم گفتگو با رهبران پاکستان بود. وزیر خارجه ایران بهنگام بازگشت در مهراناد گفت: امیدوار است پاکستان هرچه زودتر بر دشواریهای موجود فائق آید. دیپلماسی ایران تلاش میکند که روابط هند و پاکستان را بهبود بخشد. اردشیر زاهدی در پاکستان با حضور رسانید و در جلسه‌ای که با حضور فرمانداران نظامی پاکستان تشکیل شده بود، با اوضاع داخلی این کشورآشنائی پیدا کرد. وزیر خارجه ایران با ژنرال یحیی خان رئیس جمهوری و ذوالفقارعلی بوتو رهبر حزب خلق پاکستان غربی گفتگو هائی انجام داد که هدف آن یافتن یک راه حل سیاسی برای بحران داخلی پاکستان است. از آغاز بحران داخلی پاکستان، زاهدی اولین دیپلمات خارجی است که بدین کشور می‌رود. پاکستان از آغاز جنگ داخلی با « انزوی سیاسی » هم رو در روست. آوارگان پاکستانی که اینک در اردوگاه‌های موقتی در هند زندگی میکنند در صورتیکه به کشورشان پاکستان شرقی - بازگردند، دشواریهای تازه‌ای برای مقامات پاکستانی پیش‌خواهند آورد. در چنین صورتی پاکستان به کمک و همکاری دوستان خویش - که ایران در شمار آنهاست - نیاز فراوان خواهد داشت.

تماشای جهان در يك هفته

جنجال اسناد محرمانه

میفکنند. دادگاه فدرال آمریکا هنگامی « نیویورک تایمز » و « واشنگتن‌پست » را از انتشار این اسناد منع کرد که نوشتنی‌ها نوشته شده بود و جنجال هابراه افتاده بود. هدف چیست؟ بی‌اعتبار کردن دمکرات‌ها؟ - برداشتن بار مسئولیت لذیذترین خوراک مطبوعات جهان در هفته گذشته بود هنوز هم از خوشترگی این غذا کم نشده است. « نیویورک تایمز » و بدنیال آن « واشنگتن پست » از حدود دوهفته پیش دست به کار چاپ مطالب منتشر نشده‌ای در زمینه جنگ ویتنام و نقش آمریکا در آن شدند. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد. این اسناد بیشتر از همه جانسون - رئیس جمهور پیشین آمریکا - و اعضای حکومت او را گناهکار جلوه میدهد. دولت آمریکا اعلام کرد انتشار این اسناد - که در اینجا مجال و موردی برای بحث درباره محتوایشان نیست - امنیت این کشور و امنیت نیروهای آمریکائی مقیم هندو چین را به مخاطره می‌اندازد.



« دانیل الزبرگ »، رباینده « اسناد محرمانه جنگ ویتنام »

ماجرای « کورال سی »

تیران در ماه مه ۱۹۶۷ میدانند. اما بیشتر کارشناسان شدت و ابعاد تبلیغات اسرائیل را متناسب با اهمیت حادثه نمیدانند. آنطور که از اعلامیه « جبهه خلق برای آزادی فلسطین » برمیآید چهارتن از اعضای این جبهه که به « کورال سی » حمله کرده بودند اینک در اسارت دولت یمن شمالی هستند. « جبهه خلق برای آزادی فلسطین » در اعلامیه‌اش اشاره میکند که کشتی‌های یمن شمالی این چهار تن را اسیر کرده‌اند و دولت صنعا باید آزادی این افراد را تأمین کند. برخی کارشناسان سیاسی میگویند: « اسرائیل میتواند به راحتی در مناطق حساس نظیر باب‌المنندب و تنگه تیران امنیت کشتیرانی خود را تأمین کند. » محافل اسرائیلی ماجرای آتش‌گشائی به « کورال سی » را مشابه بستن تنگه

میتواند بدین معنا باشد که تلاویو بدنیال بهانه بوده است. اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام خبر حمله به « کورال سی » یمن را مسئول این واقعه اعلام کرد. نظر مقامات اسرائیلی به یمن جنوبی بود. ولی یک روزنامه بیروتی نوشت: « کماندوهای که به کورال سی حمله کردند در جزیره « هائیش » آمادگی یافته بودند که به اتیوپی تعلق دارد. » بعقیده این روزنامه « جبهه آزادی اریتره » که افراد آن بادولت اتیوپی مبارزه میکنند، احتمالاً در این حادثه دست داشته است. مطبوعات دنیا حادثه حمله به « کورال سی » را مورد بحث قرار دادند.

روزنامه های بیروتی عقیده دارند اسرائیل بی جهت چنین سروصدائی براه انداخته است. « الحیات » اظهار نظر میکند که حمله به « کورال سی » حادثه‌ای است مشابه عملیات هواییمار ربائی چریک های فلسطین و همانطور که آن حوادث امنیت ترافیک هوائی را بخاطر نینداخت، پرتابنه بازو کاهم نمیتواند امنیت ترافیک دریائی را از میان ببرد.

« الانوار » مینویسد: « اشاره اسرائیل به اینکه امنیت مرزهایش دریایی - المندب بخاطر افتاده، بی‌شبهت به ادعای احتیاج به « فضای حیاتی » آلمان ۱۹۳۹ نیست. »

« فیکارو » چاپ پاریس مینویسد: « اهمیت حادثه حمله به کورال سی هرچه باشد مهم نیست. آنچه اهمیت دارد شکنندگی صلح غیر رسمی در خاورمیانه عربیست. »

« ال هامیشمار » چاپ تلاویو مینویسد: « اگر دنیا در برابر حمله به کورال سی واکنش نشان ندهد، این حادثه منکست برای کشتیهای دیگر هم رخ دهد، همچنان که هواییمار ربائی گسترش یافت. » درسالار آوراهام بوتزر فرمانده نیروی دریایی اسرائیل همزمان با حادثه حمله به « کورال سی »، پسناسیت روز نیروی دریایی اسرائیل گفت: « تمام واحدهای ناوگان اسرائیل اینک آمادگی شروع عملیات جنگی دارند. »

کارشناسان در اشاره به حادثه حمله به کورال سی میگویند « ناوگان جنگی مصر هرچند که بعدازتشدن ترعسوئتر بدو واحد تقسیم شده هنوز قدرت زیادی در دریای سرخ دارد و میتواند رقیب خطرناکی برای ناوگان اسرائیل و تهدیدی برای ترافیک دریائی این کشور باشد. » و کارشناسان میگویند، اسرائیل باید « کماندو ها را از پایگاهای زمینی‌شان محروم کند تا قادر به حمله به کشتیهای اسرائیل نباشند. »

بدنیال حمله به « کورال سی » که ممکن بود طرف هفته گذشته سرآغاز ماجراهای وخیمی در خاور میانه عربی باشد، اسرائیل از قدرتهای بزرگ دریائی آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند، درخواست کرد که اقداماتی در جهت تأمین امنیت ترافیک دریائی انجام دهند. گذشته از این کشتی‌های بازرگانی اسرائیل از همان زمان زیر حمایت نیرو های دریائی و هوائی این کشور قرار

میتواند بدین معنا باشد که تلاویو بدنیال بهانه بوده است. اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام خبر حمله به « کورال سی » یمن را مسئول این واقعه اعلام کرد. نظر مقامات اسرائیلی به یمن جنوبی بود. ولی یک روزنامه بیروتی نوشت: « کماندوهای که به کورال سی حمله کردند در جزیره « هائیش » آمادگی یافته بودند که به اتیوپی تعلق دارد. » بعقیده این روزنامه « جبهه آزادی اریتره » که افراد آن بادولت اتیوپی مبارزه میکنند، احتمالاً در این حادثه دست داشته است. مطبوعات دنیا حادثه حمله به « کورال سی » را مورد بحث قرار دادند.

روزنامه های بیروتی عقیده دارند اسرائیل بی جهت چنین سروصدائی براه انداخته است. « الحیات » اظهار نظر میکند که حمله به « کورال سی » حادثه‌ای است مشابه عملیات هواییمار ربائی چریک های فلسطین و همانطور که آن حوادث امنیت ترافیک هوائی را بخاطر نینداخت، پرتابنه بازو کاهم نمیتواند امنیت ترافیک دریائی را از میان ببرد.

« الانوار » مینویسد: « اشاره اسرائیل به اینکه امنیت مرزهایش دریایی - المندب بخاطر افتاده، بی‌شبهت به ادعای احتیاج به « فضای حیاتی » آلمان ۱۹۳۹ نیست. »

« فیکارو » چاپ پاریس مینویسد: « اهمیت حادثه حمله به کورال سی هرچه باشد مهم نیست. آنچه اهمیت دارد شکنندگی صلح غیر رسمی در خاورمیانه عربیست. »

« ال هامیشمار » چاپ تلاویو مینویسد: « اگر دنیا در برابر حمله به کورال سی واکنش نشان ندهد، این حادثه منکست برای کشتیهای دیگر هم رخ دهد، همچنان که هواییمار ربائی گسترش یافت. » درسالار آوراهام بوتزر فرمانده نیروی دریایی اسرائیل همزمان با حادثه حمله به « کورال سی »، پسناسیت روز نیروی دریایی اسرائیل گفت: « تمام واحدهای ناوگان اسرائیل اینک آمادگی شروع عملیات جنگی دارند. »

کارشناسان در اشاره به حادثه حمله به کورال سی میگویند « ناوگان جنگی مصر هرچند که بعدازتشدن ترعسوئتر بدو واحد تقسیم شده هنوز قدرت زیادی در دریای سرخ دارد و میتواند رقیب خطرناکی برای ناوگان اسرائیل و تهدیدی برای ترافیک دریائی این کشور باشد. » و کارشناسان میگویند، اسرائیل باید « کماندو ها را از پایگاهای زمینی‌شان محروم کند تا قادر به حمله به کشتیهای اسرائیل نباشند. »

بدنیال حمله به « کورال سی » که ممکن بود طرف هفته گذشته سرآغاز ماجراهای وخیمی در خاور میانه عربی باشد، اسرائیل از قدرتهای بزرگ دریائی آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند، درخواست کرد که اقداماتی در جهت تأمین امنیت ترافیک دریائی انجام دهند. گذشته از این کشتی‌های بازرگانی اسرائیل از همان زمان زیر حمایت نیرو های دریائی و هوائی این کشور قرار

میتواند بدین معنا باشد که تلاویو بدنیال بهانه بوده است. اسرائیل بلافاصله بعد از اعلام خبر حمله به « کورال سی » یمن را مسئول این واقعه اعلام کرد. نظر مقامات اسرائیلی به یمن جنوبی بود. ولی یک روزنامه بیروتی نوشت: « کماندوهای که به کورال سی حمله کردند در جزیره « هائیش » آمادگی یافته بودند که به اتیوپی تعلق دارد. » بعقیده این روزنامه « جبهه آزادی اریتره » که افراد آن بادولت اتیوپی مبارزه میکنند، احتمالاً در این حادثه دست داشته است. مطبوعات دنیا حادثه حمله به « کورال سی » را مورد بحث قرار دادند.

روز پنجشنبه ۲۷ خرداد اعضای بیمان ژاپن و آمریکا در زمینه اکتیناوا که بطور همزمان در توکیو و واشنگتن انجام شد، به یکی از آرزوهای مردم ژاپن تحقق بخشید. آمریکا ای ها از ۱۹۴۵ مجمع الجزایر « ریوکیو » و « دایتو » ژاپن را در اشغال داشتند که مهمترین بخش آنها جزیره « اکتیناوا » بود.

ژاپنی‌ها بیش از هر ملت دیگری از بعب هشته‌ای هراس دارند - چون تنها ملتی هستند که طعم تلخ این اسلحه را چشیده‌اند - همین سبب نمی‌توانستند تحمل کنند که آمریکائیهایی پختی از سرزمین‌شان را اشغال کنند و آنرا به صورت یک زرادخانه اتمی درآورند. قرارداد واگذاری اکتیناوا به ژاپن توسط نیکسون - رئیس‌جمهور آمریکا - و « ایساکوساتو » نخست وزیر ژاپن بعد از ۱۹ ماه بحث و جدل امضاء شد. این قرارداد باید به تصویب سنای آمریکا و « دیت » - پارلمان - ژاپن برسد، تا قوت قانونی پیدا کند.

بموجب قرار داد، ژاپنی‌ها، مالکیت جزیره‌شان را باز مییابند و آمریکائیها هم بیشتر پایگاه‌های نظامی‌شان را در آن حفظ میکنند. نکته اساسی اینست که آمریکائیها تمام تسلیحات اتمی خود را از « اکتیناوا » خارج میکنند. کارشناسان عقیده دارند که این تسلیحات در فرمز، کره جنوبی، فیلیپین و « گوام » متمرکز خواهد شد. و باز هم یک نکته مهم دیگر اینستکه این قرارداد الحاقیه‌های محرمانه ندارد و همین جهت آمریکائیها

ژنرال « وان مین » که در سرنگون ساختن رژیم « نکودین‌دیم » نقش‌آسای داشت. اینک از جانب گروه‌های هوادار صلح ویتنام جنوبی کاندیدای ریاست جمهوری است. سازمان ویتکنگ تاکنون چند بار بتاکید اعلام کرده که حاضر نیست با حکومتی که « وان‌تیو » و « کائوکی » در آن عضو باشند، مذاکرات آشتی انجام دهد. اما گویا ویتکنگ‌ها

ژنرال « وان‌مین » رایک طرف‌گفتگوی شایسته « میداتند. ژنرال « وان‌مین » در همان حال که در مصاحبه اخیرش راه را برای برقراری صلح در ویتنام هموار میکند، از اشاره به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد یانه، سرباز زد.

ژنرال « مین » که ویلایش در سایگون صدتر با کاخ ریاست جمهوری فاصله دارد، گفت: « حکومت کنونی ویتنام جنوبی از حمایت مردم برخوردار نیست و هرچند از صلح دم می‌زند، از آن بیم دارد. »

ژنرال ویتنامی گفت: « هر چه جنگ طولانی‌تر شود، حکومت کنونی بیشتر به اصول دیکتاتوری متکی خواهد شد. »

کارشناسان در اشاره به حادثه حمله به کورال سی میگویند « ناوگان جنگی مصر هرچند که بعدازتشدن ترعسوئتر بدو واحد تقسیم شده هنوز قدرت زیادی در دریای سرخ دارد و میتواند رقیب خطرناکی برای ناوگان اسرائیل و تهدیدی برای ترافیک دریائی این کشور باشد. » و کارشناسان میگویند، اسرائیل باید « کماندو ها را از پایگاهای زمینی‌شان محروم کند تا قادر به حمله به کشتیهای اسرائیل نباشند. »

بدنیال حمله به « کورال سی » که ممکن بود طرف هفته گذشته سرآغاز ماجراهای وخیمی در خاور میانه عربی باشد، اسرائیل از قدرتهای بزرگ دریائی آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند، درخواست کرد که اقداماتی در جهت تأمین امنیت ترافیک دریائی انجام دهند. گذشته از این کشتی‌های بازرگانی اسرائیل از همان زمان زیر حمایت نیرو های دریائی و هوائی این کشور قرار



ویلیام زاجر

راه گشودن ترعه سوئتر تماس دارد و تاکید کرد که حصول هر توافقی در خاورمیانه عربی باید با کسبه نظر موافق شوروی صورت گیرد. راجرز گفت: « ما در موقع مناسب مشورت با شوروی را در این زمینه آغاز خواهیم کرد. » وزیر خارجه آمریکا افزود: مصر و اسرائیل بر سر این نکات توافق دارند: - گشایش ترعه سوئتر اقدامی است مثبت. - بدنیال گشودن این راه آبی باید آتش‌بس چند ماهی برقرار بماند. - نیروهای بین‌المللی در آن قسمت از شرق ترعه سوئتر که از نیروهای اسرائیلی خالی میشود، مستقر خواهند شد.

مقامات مصری بلافاصله بعد از مصاحبه راجرز ضمن مخالفت باخوشبینی او، گفتند وزیر خارجه آمریکا حقایق را منعکس ناساخته است. در قاهره گفته میشود که: - مصر خواهان اجرای تمام‌نکات قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت، از جمله تخلیه سرزمین های اشغال شده اعراب است. - مصر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی تا العریش را بعنوان اولین قدم در راه تخلیه همه سرزمین های اشغالی می‌پذیرد و آنرا برای گشایش ترعه سوئتر کافی میداند.

محمولات ژاپنی - منسوجات و ابزار الکترونیکی - بازار های آمریکا را تدریجاً قبضه میکنند. تا بحال همه گفتگو ها برای کنترل این هجوم بی‌نتیجه بوده است: « غول، غول دیگر را می‌آزارد. »

بمنظر مصر نیروهای این کشور باید در نوار تخلیه شده شرق ترعه سوئتر مستقر شوند.

مقامات اسرائیلی هم حیرت کرده‌اند که راجرز بچه دلیل تا این حد به توافق در زمینه گشایش راه آبی سوئتر امیدوار است. محافل اسرائیلی میگویند: « ما از اینکه آمریکا به تلاشهای سیاسی ادامه میدهد خشنودیم، ولی پای هیچ عامل جدیدی در میان نیست که خوشبینی ویلیام راجرز را توجیه کند. »

مقامات اسرائیلی هم حیرت کرده‌اند که راجرز بچه دلیل تا این حد به توافق در زمینه گشایش راه آبی سوئتر امیدوار است. محافل اسرائیلی میگویند: « ما از اینکه آمریکا به تلاشهای سیاسی ادامه میدهد خشنودیم، ولی پای هیچ عامل جدیدی در میان نیست که خوشبینی ویلیام راجرز را توجیه کند. »

بلو

از : بیژن خرسند

* « بلو » یعنی تنها و غمگین ، و فیلم « بلو » داستان غم و تنهایی يك مرد است .

به علاوه « بلو » رنگ « آبی » چشمانش را نیز به عنوان مندرک قاطع و محکوم کننده‌ی تنهایی ، با خود دارد . « بلو » به خاطر رنگ چشم و مویش در میان راهزنان مکرکی بیگانه است ، و معدنك خانه‌ی دیگری ندارد که به آنجا برود . و گذشته از همه چیز از این برگشت ، وحشت دارد ...

وقتی در اواسط داستان گذشته‌ی خود را برای دخترک شرح میدهد ، می بینیم که خیلی چیزها را به خاطر دارد ، اما نمیتواند از موجودیتی که پیدا کرده دست بکشد .

هنگامیکه هسته‌ی راهزنان قصد عبور از رودخانه‌ی مرزی را دارند ، « بلو » به شدت مضطرب و مردداست ... و تمام آنچه او از مواجهه با آن مترسد ، پس از عبور ، برایش اتفاق می افتد .

شخصیت « بلو » خیلی باتأنی و آهسته بر ایمان روشن میشود ، و بسیاری نکات همچنان مجهول باقی میماند .

وقتی « بلو » لب های يك افسر را میبوسد ، و بعد گلوله‌ای در شکمش خالی میکند - گذشته از مفهوم « بوسه مرگ » - در صحنه های بعد ، ما را به گذشته‌ای مشکوک و تاریک اشاره میدهد ، بدون آنکه کارگردان بر این اشاره ها ، تأکید و یا توضیحی داشته باشد :

بلو توضیح میدهد که وقتی بچه بوده ، راهزنان پدر و مادرش را از بین برده‌اند ، و بعد رییس راهزنان او را در چمنگاهی یافته و از او نگهداری کرده است .

رییس راهزنان علاقه‌ی مفرطی به « بلو » دارد ، علاقه‌ای که علیرغم سعی او در مخفی کردنش ، باز محسوس است ، و قتیکه از پس های باز نیامده اش سؤال میکند ، و عملاً اسم « بلو » را به

زبان نمی‌آورد ، معلوم است که تمام سؤال ها به خاطر اوست ...

پسر های سردسته‌ی راهزنان ، به شدت به او حسادت میکنند .

« بلو » در برخورد با زن ها ، حالتی عصبی و غیر طبیعی دارد .

« بلو » همیشه سر بزیر و در خود فرو رفته است ... و ...

آیا واقعا همانطور که اکنون « بلو » يك جنایتکار وحشی است ، در گذشته نیز تباه و آلت دست بوده است ؟ ... بهرحال این گذشته را مرگ در آب پایان می دهد ...

« سلویو تارتیزانو » کارگردان فیلم « بلو » در پرورش شخصیت های داستان فیلم خود ، هم موفق و هم ناموفق است ...

یقیناً ایجاد شخصیت پیچیده‌ی « بلو » کار دشواری است ، ... که در صحنه هایی فیلمساز در تکوین آن موفقیت دارد ،

وقتیکه « بلو » به خانه‌ی خالی ازسکنه وارد میشود ، و در برابر پیانو و تابلوی نقاشی که بر دیوار نصب شده توقف می کند . تمام این قسمت ، به راحتی بازگو کننده‌ی زندگی شادی است که « بلو » در کودکی ، در آغوش پدر و مادرش داشته ، وقتی « بلو » با حالتی عصبی بر روی کلاویه های پیانو میکوبد ، حالت همان بچه‌ی سه - چهار ساله‌ای را پیدا میکند که فقط قادر است با ضربه های دستش ، از پیانو صداهایی درآورد .

حالت شاد بچه‌ی پرده‌ی نقاشی ، و حالت عصبی « بلو » در حال ضربه زدن روی پیانو ، صحنه‌ی موفق و مجسمی است از آنچه فعلاً وجود ندارد ، و در سابق بوده است .

اما عدم موفقیت کارگردان در ساختن شخصیت بلو ، هنگامیست که « ترنس استمپ » بازیگر نقش « بلو » ، تبدیل به « ترنس استمپ » میشود ، یعنی آنچه بر روی پرده می بینیم حالات و

نقد فیلم

عادات آشنای این هنرپیشه است ، حرکات سرودست ، و تفکر و نگاه ... که یعنی ترنس استمپ در نقش ترنس استمپ ظاهر شده است ...

میزانسن کارگردان ، در حد يك كار كلاسیك و توأم با تجربه درجه‌ی فوق العاده‌ای به دست نمی آورد ، اما همه چیز به جای خود به کار رفته است ...

کارگردان ، آغاز فیلم را خیلی قرار دادی شروع میکند ، سربازانی که به يك دهکده می آیند ، و به خانه‌ی عیش میروند ، - مرد مکرکی که در میدان ، سر بزیر نشستاست و بعد با علامت در جوار يك عشق است ...

تردید بزرگ بلو در اینست که به کجا تعلق دارد ، و میگوید : « شاید متعلق به خودم هستم . »

هنگامیکه در رودخانه گلوله می خورد ، در انتظار آن هست ، زیرا هفت تیر را دیده که به سوی او نشانه رفته است .

در هر قسمت صحنه‌ای هست که کل قبلی همان صحنه را (که احتمالاً افت هایی داشته است) نجات بدهد ، اما برای تمام فیلم کافی نیست .

وقتی راهزن مکرکی با دخترک درخانه ، به طرزی نمایشی - گلاویز میشود ، یقیناً هر تماشاگری میدانند که « بلو » سر میرسد و دختر را نجات می دهد ...

وقتی در راه فرار ، « بلو » زخمی میشود ، باز تماشاچی میدانند که به خانه‌ی دکتر خواهد رفت .

اما وقتی يك راهزن مجروح در محاصره‌ی تعقیب کنندگان در میاید ، یقیناً تماشاچی انتظار ندارد که با شلیك يك گلوله به زندگی آن مرد خاتمه داده شود .

در توجیه این قتل در برابر قتل آن افسر ، از زبان « بلو » می شنویم که « مکرکی ها نه بهتر هستند ، نه بدتر » همانطور که آمریکایی ها هم ، و یا دیگران .

ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد . این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد .

برنامه

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

برنامه دوم

شبکه (همدان . اصفهان . خرمشهر)

مراکز استان

رشت

تبریز

بندرعباس

کرمانشاه

رضائیه

آبادان

شیراز

تلویزیون آموزشی

تلویزیون آمریکا

رادیو ایران

رادیو تهران

رادیو F. M

از پنجشنبه

۳ تیر ماه

تا چهارشنبه

۹ تیر ماه ۱۳۵۰

خوانندگان عزیز

از روز شنبه پنجم تیر ماه بار دیگر در برنامه های تلویزیون ملی ایران (برنامه اول - دوم و شبکه سراسری) تغییراتی داده می شود . سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران اعلام کرد که این تغییرات بدلائیل مختلف صورت می گیرد .

نخست آنکه مراحل نهائی برنامه توسعه شبکه تلویزیون و ایجاد ارتباط مستقیم بین تهران و مراکز استانها و شهرستانها و نصب ایستگاههای جدید در شهرستانها بمنظور برقراری این ارتباط ، براساس پیش بینی قبلی می بایست از سال ۱۳۵۱ عملی شود ، ولی از آنجا که برنامه گسترش شبکه تلویزیونی از نظر فنی زودتر از موعد پیش بینی شده انجام شده است و نیز بسبب پیوستن رادیو تلویزیون به یکدیگر که از نظر تشکیلاتی مسائل جدیدی را بوجود آورده است . لازم آمد که دگرگونی های اساسی در برنامه ها و تشکیلات این سازمان در تابستان امسال صورت گیرد .

دوم آنکه بدلائل بالا و شرایط جدید ، باید در ساختمان مرکز فعلی تلویزیون تغییرات اساسی ساختمانی داده شود و ضمن گسترش این

ساختمان ، تجهیزات و وسایل جدیدی در آن نصب شود . بدین منظور بر ساختمان فعلی يك طبقه افزوده خواهد شد و مجموع کارهای ساختمانی و فنی مرکز در حدود سه ماه بطول خواهد انجامید . در طی این سه ماه ، برای آماده کردن مرکز بزرگ تولید و تجهیز کردن مرکز فعلی بدانگونه که بتواند از پائین آینده برنامه های رادیو و تلویزیون را به بهترین نحو پخش کند لازم بود بدون آنکه در ایام تابستان برنامه های تلویزیونی قطع شود این کار مهم از پیش برداشته شود و در برنامه ها باره ای تغییرات اساسی داده شود ، این تغییرات از سونی شامل افزایش ساعات برنامه هائی است که در گذشته پخش شده و پخش مجدد آنها مورد علاقه تماشاگران تلویزیون بوده است ، و از سوی دیگر کاهش از میزان تولید برنامه ها در ایام تابستان .

با طرحهایی که اینک در دست اجراء است و با نصب تجهیزات جدید و انجام تغییرات ساختمانی ، در آینده نزدیک فرستنده های رادیو و تلویزیون بر طبق بهترین معیارها و استانداردهای بین المللی به پخش صدا و تصویر خواهند پرداخت ،

اشکالاتی که اینک در پخش صدای فرستنده رادیویی F. M وجود دارد بر طرف خواهد شد ، صدای اصلی فیلمهای تلویزیونی از طریق مسوج مخصوص رادیویی برای علاقه مندان پخش میشود ، و این اقدامات به علاوه ایجاد ارتباط مستقیم با مراکز بیشتری در کشور ، و تنظیم يك برنامه دقیق و عالی برای شبکه تلویزیونی کشور و بالا رفتن سطح بهره برداری فنی از دستگاهها و رفع نواقص فرستنده ها مجموعاً به سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران امکان خواهد داد که در سراسر آسیا و خاور میانه از نظر توسعه شبکه تلویزیونی پس از ژاپن مقام اول را دارا شود ، و از کیفیت طراز اول بین المللی برخوردار گردد .

تلویزیون ملی ایران از تماشاگران خود تقاضا کرده است ، تغییراتی را که در ایام تابستان در برنامه ها داده میشود بپذیرند ، و با همکاری و همگامی با اجرا کنندگان این طرحهای عظیم ، به آنان امکان و یاری دهند که در اجرای هدفهای دشوار و مهم خود که رضایت فراوان تماشاگران را بدنبال خواهد آورد ، موفق شوند .

توجه خوانندگان عزیز را به تغییراتی که در جدول برنامه ها از روز شنبه پنجم تیر ماه بدید آمده است جلب می کنیم .

بمناسبت تغییر در برنامه ها و یکسان شدن برنامه اول و شبکه سراسری ، در نحوه تنظیم این صفحات نیز دگرگونی هائی وارد شده است به منظور آنکه استفاده از جدول برنامه ها برای خوانندگان آسانتر شود .

● تلویزیون ملی ایران می گوید ، با

پخش گزارشهای مسابقات فوتبال جام کورش ، علاقه مندان را در جریان برگزار ی این مسابقات قرار دهد ، از این رو ، هر گونه تغییر و تحول در برنامه ها بمناسبت پخش مسابقات قبلاً به اطلاع تماشاگران میرسد .

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

زمان	عنوان برنامه	توضیحات
۱۸ر۴۱	کارتون باگربانی شماره ۳۶	
۱۹ر۰۸	زنگوله ها	
۱۹ر۳۴	راه آهن	
۲۰ر۳۰	اخبار	
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی	
۲۱ر۱۵	قرعه کشی	
۲۱ر۵۰	چشم هنر	
۲۲ر۳۰	فیلم هفته :	
	رودخانه طلا . کارگردان دبوید	
	سردکین بازیگران روی میلاند سوزان پلشت ، رابلی ود وستش ، شاهنوش پاك دختر جوان در رودخانه می شوند و برای نجاتش می کوشند ، غافل از آنکه ...	
۱۳ر۳۰	افونگر	
۱۴	اختیایوس	
۱۴ر۳۰	رقص و آواز هنرمندان اروپائی	
۱۴ر۴۵	اخبار	
بخش اول		
۱۲ر۴۵	آهنگهای روز	
۱۳	شروع برنامه بهداشت	
۱۳ر۱۶	بهداشت	
	طرح مسائل بهداشتی کودکان برای مادران و پدران با همکاری پزشک کودکان	
۱۳ر۳۰	افونگر	
۱۴	اختیایوس	
۱۴ر۳۰	رقص و آواز هنرمندان اروپائی	
۱۴ر۴۵	اخبار	
بخش دوم		
۱۳ر۳۰	شروع برنامه	
۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی کودکان	
۱۴	کپکشان	
۱۴ر۵۰	رویدادها	
جمعه ۴ تیر ماه		
۱۳ر۳۰	شروع برنامه	
۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی کودکان	
۱۴	کپکشان	
۱۴ر۵۰	رویدادها	

وداع یا گذشته با شرکت استیو فارست ،

بادرگشت خلبانی که مشغول فعال يك باند قاچاق است برده از ماجرای سرعت موزه وایکان برداشته می شود و مترینگ مامور یافتن مدال های مسروقه می شود

برنامه اول شبکه (اصفهان-همدان)

شنبه ۵ تیر ماه

بخش اول	۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
	۱۳	شروع برنامه
	۱۳ر۱۵	کارگر
	۱۳ر۳۰	پیتون پلیس
	۱۳ر۴۰	کارگردان - جفری هابن - قسمت ۲۱
	۱۴	ویدئو
	۱۴ر۳۰	قسمت یازدهم کارگردانین لالوج
	۱۴ر۴۵	موسیقی اصیل ایرانی
بخش دوم		
	۱۸	شروع برنامه
	۱۸ر۰۴	کودکان
	۱۸ر۳۰	اخبار
	۱۸ر۴۴	انتخابات

به منظور آشنایی بیشتر با برگزاری انتخابات با چهار نواز نمایندگان حزب ایران توین گفتگویی صورت میگیرد.

۱۹ر۰۷ روح کایتان گرگ
بارومتر حقیقی - کارگردان - جی وینولتز
بازیگران هوبلنج - ادوارد مولر
کایتان گرگ روح صاحب قملی خانه راه نقد فروش بارومتر دارد تسخیر می کند تا ...

۱۹ر۳۱ مجله نگاه
۱۹ر۵۹ دنیای یک زن
باشکرت دوریس دی -

۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ر۰۵ ترانه ایرانی
۲۱ر۳۰ میلیاردر
قسمت چهاردهم - کارگردان راجر ایکلیسی

۲۱ر۴۰ چهره ایران
آبباری کیلان
۲۲ر۱۰ روزهای زندگی

یکشنبه ۶ تیر ماه

بخش اول	۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
	۱۳	شروع برنامه
	۱۳ر۱۶	حفاظت و ایمنی
	۱۳ر۳۰	دختر شاه پریان
	۱۴	ادبیات جهان
	۱۴ر۳۰	وارثه
	۱۴ر۴۵	اخبار

بخش دوم
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کارتون

۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۱ آفاخره
۱۹ر۰۵ وارثه شش و هشت
۱۹ر۳۰ ایران زمین

بخش دوم
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کودکان
۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۱ تونس
ماهیگیری - دوشیاد با الماسهای مسروقه جو وینتر را گرفتار میکنند تا به وسیله آندو فرار کنند ، اما وجود تونس سدی برای پیشرفت نقشه آنها است. باید دید چگونه ...

بخش اول
۱۹ر۰۸ موسیقی شاد
۱۹ر۳۰ دانش
۲۰ دوردنیا
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ر۰۵ ترانه ایرانی
۲۱ر۲۰ روکامبول
۲۱ر۴۰ مسابقه جایزه بزرگ



سشنبه ۸ تیر ماه
جایزه ۲۲ر۱۰
جایزه بارنی باشکرت استیو مک کوئین به کارگردانی ریچارد داتر -
بارنی صاحب استیو اسب فروشی خیال دارد پسرش را به شهر بفرستد تا بتواند به مدرسه برود ، اما ورود جاش با دو زندانی تصمیم او را تغییر میدهد ...

۲۲ر۴۰ روزها و روزنامه ها

دوشنبه ۷ تیر ماه

بخش اول	۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
	۱۳	شروع برنامه
	۱۳ر۱۵	کارگر
	۱۳ر۳۰	محله پیتون
	۲۲	قسمت



۱۴ شما و تلویزیون
۱۴ر۳۰ موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۴۵ اخبار

بخش دوم
۱۷ر۵۰ شروع برنامه
۱۷ر۵۴ آموزش کودکان روستایی
۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۱ آموزش روستایی
۱۹ر۲۷ جادوی علم
۲۰ علیسا

قسمت دوم ، روز به روز معنای قتل ملیسا پیچیده تر می شود و بیماری فراموشی شوهرش باحرکات غیر عادی که دارد بر این پیچیدگی می افزاید ... کارگردان ان براملی بازیگران تونی برایتون-پریان و ایلد

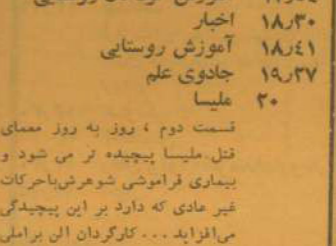
بخش اول
۱۳ر۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۳ر۱۵ کانون خانواده
۱۳ر۳۰ غرور و تعصب

مجموعه بی در شش قسمت از آثار بزرگیزه ادبیات جهان -
کارگردان - جان کرافت
بازیگران - جورجینا وارد - لونیوز
فیانتو - دیوید اسلاوی
سفرهای جیمی هکفیتز

بخش دوم
۱۷ر۵۰ شروع برنامه
۱۷ر۵۴ آموزش کودکان روستایی
۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۱ آموزش روستایی
۱۹ر۲۷ جادوی علم
۲۰ علیسا

بخش اول
۱۳ر۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۳ر۱۵ کارگر
۱۳ر۳۰ محله پیتون
۲۲ قسمت

بخش دوم
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ر۰۵ ترانه ایرانی



۲۲ر۱۰ روزهای زندگی

برنامه دوم

پنجشنبه ۳ تیر ماه

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
ورزش	۱۹ر۳۴
پلیس نیویورک	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
جولیا	۲۱ر۱۵



۲۱ر۴۵ سرزمین کینل ورت
۲۲ر۳۰ موسیقی ایرانی
۲۳ اخبار

جمعه ۴ تیر ماه
صبح زود اثر ادوارد باند شاعرزاده بوگند - درخشش و مرگ نوشته یاختین موریتا آل استوارت و گروه لامایا ، نمایش در امداق شهر ها -
راهزنان اثر شیلر - سپس نمایش پانوق نوشته اسماعیل خلیج
بازیگران هوشنگ توریج - رضا زیان
نوکی - زاهد ، والانش ، محمد رضا خرمند - فریبرز سمندریور ،
بکارگردانی و بازی اسماعیل خلیج -
گفتگویی پیرامون نمایشنامه های

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
شما و تلویزیون	۱۹ر۳۴
اختیوس	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
وارثه تام جونز	۲۱ر۱۵
رویداد های تاتر	۲۲ر۱۰



۲۳ر۱۰ بیقرار گروه نمایش

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

شنبه ۵ تیر ماه

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
هنرهای تجسمی	۱۹ر۳۴
ادامه بحث احمد شاملو و محمد امین میرفتنر سکی پیرامون هنر نقاشی و رسالت آن در عصر حاضر	
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
فیلم سینمایی	۲۱ر۱۵
وارثه	۲۲ر۳۰

یکشنبه ۶ تیر ماه
شروع برنامه
در جهان ما
بازی سر نوشت
روز های نوامبر - کارگردان الوبین گانز
بازیگر جک لمون
ستوان جوانی به نام تونی در طول ماه نوامبر در جبهه جنگ به سر می برد و در میان خرافات و بدبینی های اطرافیان می کوشد از خرابکاری و جاسوسی دشمنان جلوگیری کند .

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
موسیقی ایرانی	۱۹ر۳۴
جون آلیسون	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
نگاهی بگلشنه	۲۱ر۱۵
مدافعان	۲۱ر۳۰

سه شنبه ۸ تیر ماه
صبح زود اثر ادوارد باند شاعرزاده بوگند - درخشش و مرگ نوشته یاختین موریتا آل استوارت و گروه لامایا ، نمایش در امداق شهر ها -
راهزنان اثر شیلر - سپس نمایش پانوق نوشته اسماعیل خلیج
بازیگران هوشنگ توریج - رضا زیان
نوکی - زاهد ، والانش ، محمد رضا خرمند - فریبرز سمندریور ،
بکارگردانی و بازی اسماعیل خلیج -

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
موسیقی ایرانی	۱۹ر۳۴
جون آلیسون	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
نگاهی بگلشنه	۲۱ر۱۵
مدافعان	۲۱ر۳۰

چهارشنبه ۹ تیر ماه
صبح زود اثر ادوارد باند شاعرزاده بوگند - درخشش و مرگ نوشته یاختین موریتا آل استوارت و گروه لامایا ، نمایش در امداق شهر ها -
راهزنان اثر شیلر - سپس نمایش پانوق نوشته اسماعیل خلیج
بازیگران هوشنگ توریج - رضا زیان
نوکی - زاهد ، والانش ، محمد رضا خرمند - فریبرز سمندریور ،
بکارگردانی و بازی اسماعیل خلیج -

شروع برنامه	۱۹ر۳۰
دنیای حیوانات	۱۹ر۳۴
جنگ بزرگ	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
اخبار برنامه دوم	۲۱
موسیقی ایرانی	۲۱ر۱۵
روهاید	۲۱ر۴۰
مردم و مسائل روانی	۲۲ر۳۰



شبکه (پنجشنبه - جمعه) از روز شنبه ۵ تیر ماه برنامه اول و شبکه سراسری یکسان خواهد بود

جام کوروش کبیر

از روز جمعه آینده مسابقات فوتبال جام کوروش کبیر - که بمناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران انجام میشود - در استادیوم امجدیه آغاز میشود.

تاکنون در این مسابقات تیم های هند، ترکیه، چکسلواکی، مغرب، اتریش و رومانی آمادگی خود را جهت شرکت در این مسابقات اعلام داشتهاند از ایران تیم منتخب تهران شرکت میکند. قبلا تیم جمهوری متحده عرب دعوت فدراسیون فوتبال ایران را برای شرکت در جام کوروش پذیرفته بود، اما تاکنون روز ورود خود را به تهران اعلام نکرده است. در صورتی این تیم در

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	بازی بازی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	کارتون باگربانی
۱۹ر۰۸	زنگولهها
۱۹ر۳۴	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۱۵	قرعه کشی
۲۱ر۵۰	جشن هنر
۲۲ر۲۰	فیلم هفته

جمعه ۴ تیر ماه

۱۳ر۳۰	شروع برنامه
۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی کودک
۱۴	کشتان
۱۴ر۵۰	رویدادها
۱۵ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸ر۵۰	گزارشی از کشور سنگال
۱۹ر۳۰	رنگارنگ
۱۹ر۳۴	شما و تلویزیون
۲۰	اختاپوس
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۰۵	ترانه ایرانی
۲۱ر۳۰	پهلوانان
۲۲ر۲۰	بارون

مرکز آبدان

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	بازی بازی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۰۸	زنگولهها
۱۹ر۳۴	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان
۲۱ر۱۵	قرعه کشی
۲۱ر۵۰	جشن هنر
۲۲ر۲۰	فیلم هفته
۲۳ر۱۰	واریته شش و هشت

شنبه ۵ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۴	انتخابات
۱۹ر۰۷	روح کایتان گرگ

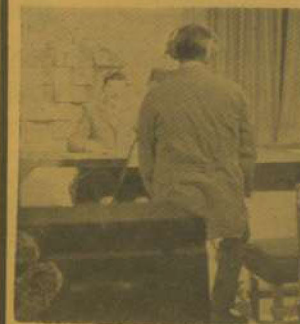


یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۹ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۰۵	روزهای زندگی
۱۹ر۳۰	ایران زمین
۲۰	کنت مونت کریستو

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷ر۴۵	قرائت قرآن
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۱	همسایگان
۱۹ر۰۸	روزهای زندگی
۱۹ر۳۰	دانش
۲۰	دوردنیا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱	اخبار خوزستان



۲۱ر۱۵ تنگدار
۲۱ر۵۰ هفت شهر عشق
حسین منصور حلاج، صوفی قرن سوم هجری و فدایی راه حق، شخصیت مورد گفتگو در برنامه هفت شهر عشق است.

سیما افشار و عقیلی بهرامی تار مجید وارکستر محسنی، در این برنامه همکاری دارند.

۲۳ر۳۰ سازمان اس
۲۳ر۱۰ دکتر بن کیسی

سهشنبه ۸ تیر ماه

۱۷ر۳۰	شروع برنامه
۱۷ر۳۲	تلاوت قرآن
۱۷ر۴۸	کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۶	آموزش روستایی

مرکز بندرعباس

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	کودکان
۱۸	ورزش (محلی)
۱۸ر۳۰	توسن
۱۹	دامی و پسر
۲۱ر۳۰	تارگردان - جون گرفت
۲۲	بازیگر - کارابلسن

جمعه ۴ تیر ماه

۱۸	شما و تلویزیون (محلی)
۱۸ر۳۰	خیابان منحوس
۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی
۱۲ر۰۵	باگربانی
۱۲ر۳۰	رنگارنگ
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۵ر۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن



شنبه ۵ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودک
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۰	سرزمینها
۱۹	آرزو های از دست رفته
۲۰	اخبار

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۷ر۴۵	تلاوت آیات قرآن
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	همسایگان
۱۹ر۰۸	واریته

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	کودک
۱۷ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۸	جوانان (محلی)
۱۸ر۳۰	بهداشت (محلی)
۱۹	ایران زمین



دانش بالکی

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	دانش
۱۸ر۳۰	موسیقی محلی

سهشنبه ۸ تیر ماه

۱۶ر۳۰	آموزش روستایی
۱۸ر۱۲	واریته غربی
۱۸ر۳۵	آقاخبره
۱۹	آنچه شما خواسته اید

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	نویاگان (محلی)
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	مسابقه تلاش

مرکز تبریز

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۵۰	اخبار محلی
۱۹	فیلم هالیوود و ستارگان
۱۹:۳۰	زنگوله ها
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	اختاپوس
۲۱	فیلم سینمایی یا سیمارون
۲۲:۳۰	پایان

جمعه ۴ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	فوتبال
۱۹	وارته
۱۹:۳۰	فیلم دختر شاه پریان
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	خانه قهر خانم
۲۱	وارته های ایرانی یا شهبای تهران
۲۲	پایان

شنبه ۵ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	کودکان (بازی بازی)
۱۸:۴۵	اجرای محلی
۱۹	جادوی علم
۱۹:۳۰	فیلم حقیقت
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	چهره ایران
۲۱	فیلم غرب وحشی
۲۲	پایان

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	باگربانی
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	نوجوانان (مسابقه چهره های درخشان)
۱۹:۳۰	فیلم آنچه خواسته اید
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	هفت شهر عشق
۲۱	فیلم مدافعان
۲۲	پایان

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	موسیقی کودکان و نوجوانان
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	فیلم جولیا
۱۹:۳۰	سرکار استوار
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	ایران زمین
۲۱	فیلم بی قرار
۲۲	پایان

سه شنبه ۸ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	نوجوانان (ورزش)
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	فیلم داستان سفر
۱۹:۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	پیوند
۲۱	فیلم دکتر کیلدر
۲۲	پایان

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۷:۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۰۳	کارتون
۱۸:۱۵	کودکان (زیر گنبد کبود - از گذشته های دور)
۱۸:۴۵	اخبار محلی
۱۹	پهلوانان



۲۰	مشروح اخبار همراه با فیلم های خبری
۲۰:۳۰	مسابقه تلاش
۲۱:۱۵	فیلم روهاید
۲۲	پایان

پنجشنبه ۳ تیر ماه



خاتم دهقان گوینده تلویزیون شیراز

مرکز شیراز

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

شنبه ۵ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۳	بازی بازی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	برنامه محلی
۱۹:۰۸	زنگوله ها
۱۹:۳۴	راه آهن
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
۲۱:۱۵	قرعه کشی
۲۱:۵۰	جشن هنر
۲۲:۲۰	فیلم هفته

جمعه ۴ تیر ماه

۱۳:۳۰	شروع برنامه
۱۳:۳۴	کارگاه موسیقی کودک
۱۴	کپکشان
۱۴:۵۰	رویدادها
۱۵:۲۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸:۵۰	گزارشی از کشور سنگال
۱۹:۲۰	رنگارنگ
۱۹:۳۴	شما و تلویزیون



شنبه ۵ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	کودکان
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۴	انتخابات
۱۹:۰۷	روح کایتان گرگ
۱۹:۳۱	مجله نگاه
۱۹:۵۹	دنیای یک زن



۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان شیراز
۲۱:۲۰	میلیاردر
۲۱:۴۰	چهره ایران
۲۲:۱۰	بیوتون پلیس

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	کودکان
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	آقاخره

نیات از مرداب
کارگردان: گرگ اولد - بازیگران: دنیس ویور - کلینت هوارد بافرار
دو نفر درد مسلح به چنگل، گرفتاری بزرگی برای مارک و دوستانش پیش می آید و همه را به وحشت می اندازد چون...

۱۹:۰۵	وارته شش و هشت
۱۹:۳۰	ایران زمین
۲۰	کنت مونت کریستو
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
۲۱:۲۰	روکامبول
۲۱:۴۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۲:۱۰	برنامه محلی
۲۲:۴۰	روزها و روزنامه ها



اسکونی - گوینده تلویزیون شیراز

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	کودکان
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	توسن
۱۹:۰۸	موسیقی شاد
۱۹:۳۰	دانش
۲۰	دوردنیا
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس

۱۹:۳۷	جادوی علم
۲۰	میلیا
۲۰:۳۰	اخبار
۲۱	اخبار استان فارس
۲۱:۳۰	سرکار استوار
۲۲:۲۰	سیمارون

سه شنبه ۸ تیر ماه

۱۷:۵۰	شروع برنامه
۱۷:۵۴	آموزش کودکان روستایی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۱	آموزش روستایی



چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۸	شروع برنامه
۱۸:۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۴۳	برنامه محلی

۱۰	کودکان (محلی)
۱۱	دختر شاه پریان
۱۱:۳۰	کارگاه موسیقی کودک
۱۲	باگربانی
۱۲:۳۰	ادبیات گیلان (محلی)
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴:۳۰	سرزمین عجایب
۱۵:۳۰	بازیگر - گازی کانوی
۱۵:۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن
۱۸	از دیدگاه شما (محلی)
۱۸:۳۰	وارته تام جونز
۱۹:۳۰	اختاپوس
۲۰	اخبار
۲۰:۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰:۴۵	موسیقی ایرانی



مرکز رشت

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

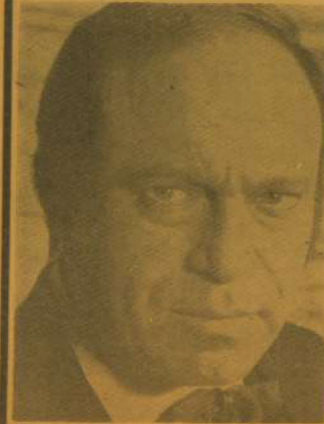
۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷:۴۵	کودکان
۱۸:۱۰	کتاب و نوجوانان
۱۸:۳۰	توسن
۱۹	جادوی علم
۱۹:۳۰	نغمه ها
۲۰	اخبار
۲۰:۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰:۴۵	وارته
۲۱	قرعه کشی
۲۱:۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم هفته



جمعه ۴ تیر ماه

۲۱	پهلوانان
۲۲	گرقتار

هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر



شنبه ۵ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	سرزینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹ر۳۰	کنت مونت کریستو
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار استان گیلان
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	خانه قهر خانم



۲۱ر۳۰ بیتون پلیس



۲۲ر۱۵ واریته
۲۲ر۳۰ چهره ایران
۲۳ موسیقی فرهنگ و هنر (محلی)

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس آلمانی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	ما و شما پاسخ به نامه ها
۱۹	واریته شش و هشت
۱۹ر۳۰	ایران زمین
۲۰	خانه های من - گفتگو پیرامون
۱۹ر۳۰	دانش
۲۰	دکتر کیلندر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار استان گیلان
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب پاریس
۲۳	آزیر

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	آقا خرعه
۱۸ر۳۰	آنچه شما خواسته اید
۱۹	آموزش روستایی
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار استان
۲۰ر۴۰	سرکار استوار
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی
۲۳	بحث آزاد جوانان یا موسیقی ایرانی (محلی)



سهشنبه ۸ تیر ماه

۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار استان گیلان
۲۰ر۴۰	رقص و آواز هنرمندان اروپایی
۲۱	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	بیتون پلیس
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی بگذشته
۲۳ر۱۵	کاوش



مرکز رضائیه

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۱۷ر۳۰	سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
۱۷ر۳۴	کودکان
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کتاب برای نوجوانان
۱۸ر۳۰	نوس
۱۹	جادوی علم
۱۹ر۳۰	نغمه ها
۲۰ر۴۰	میلیاردر
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۲۲	فیلم هفته
۲۳ر۳۰	اخبار



جمعه ۴ تیر ماه

۱۱ر۳۰	سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی



یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۲ر۰۵	باگربانی
۱۲ر۳۰	رنگارنگ
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۵ر۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال
۱۷	راه آهن
۱۸	شما و تلویزیون
۱۸ر۳۰	واریته تام جونز
۱۹ر۳۰	اختاپوس
۲۰	اخبار
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	پهلوانان
۲۲	فیلم
۲۳	موسیقی ایرانی

شنبه ۵ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۰	سرزینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹ر۳۰	آرزوهای از دست رفته
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار رضائیه
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	خانه قهر خانم
۲۱ر۳۰	روزهای زندگی
۲۲	واریته
۲۲ر۳۰	چهره های ایران
۲۳	واریته
۲۳ر۳۰	اخبار

یکشنبه ۶ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	دور دنیا
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار رضائیه
۲۰ر۴۰	روکامبول
۲۱	داش پالکی
۲۲	اسرار شهر بزرگ
۲۳	اخبار

دوشنبه ۷ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۰	دانش
۱۹	دکتر کیلندر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار رضائیه
۲۰ر۴۰	موسیقی
۲۱	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب پاریس
۲۳	فانوس خیال
۲۳ر۳۰	اخبار



سهشنبه ۸ تیر ماه

۱۶ر۳۰	آموزش روستایی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	واریته غربی
۱۸ر۳۰	آقا خرعه
۱۹	آنچه شما خواسته اید
۱۹ر۳۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار رضائیه
۲۰ر۴۰	سرکار استوار
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی
۲۳ر۳۰	اخبار
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	اخبار رضائیه
۲۱	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	روزهای زندگی
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی بگذشته
۲۳ر۱۵	کاوش
۲۳ر۳۰	اخبار



چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	مسابقه

مرکز کرمانشاه

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

ادبیات جهان ۱۸ ر۳۰
آقای نواک ۱۹



اسلاید و موزیک ۱۶
سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۱۶ ر۰۳
موسیقی و کودک ۱۶ ر۳۲
فیلم سرزمین عجایب ۱۶ ر۴۵
قصه بگوئیم ۱۷ ر۳۰
فیلم جادوی علم ۱۸

۲۰ اخبار
۲۰ ر۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰ ر۴۰ آنچه شما خواسته‌اید
۲۱ هفت شهر عشق
۲۱ ر۳۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲ فیلم سینمایی

جمعه ۴ تیر ماه

اسلاید و موزیک ۱۶
سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۱۶ ر۳۰
بازی بازی ۱۶ ر۳۲
فیلم سینمایی ۱۷
فیلم دختر شاه پریان ۱۸ ر۳۰
اختاپوس ۱۹



۱۹ ر۳۰ موسیقی ایرانی
۲۰ اخبار
۲۰ ر۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰ ر۴۰ فیلم جون آلیسون
۲۱ بولتن هفتگی استان (محلی)
۲۱ ر۱۵ ترانه های شاد
۲۱ ر۳۰ جاد
۲۲ ر۱۵ رویداد های هفته

شنبه ۵ تیر ماه

برنامه محلی ۱۸ ر۳۰
فیلم غرب وحشی ۱۸ ر۴۵
موسیقی محلی ۱۹ ر۳۰
اخبار ۲۰
اخبار کرمانشاه ۲۰ ر۳۵
فیلم بیتون پلیس ۲۰ ر۴۰
چهره ایران ۲۱ ر۳۰
مسابقه تلاش ۲۲

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶ ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ ر۳۲ کودکان
۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸ دانش

یکشنبه ۶ تیر ماه

کپکشان ۱۶ ر۴۵
مسابقه چهره های درخشان ۱۷ ر۳۰
آموزش روستائی (محلی) ۱۸
سرکار استوار ۱۹

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶ ر۳۰ شروع برنامه



۱۹ ر۳۰ فیلم روح کاپیتان گرگ
۲۰ اخبار
۲۰ ر۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰ ر۴۰ موسیقی ایرانی
۲۱ مسابقه جایزه بزرگ (محلی)
۲۱ ر۳۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۷ تیر ماه

گزارش استریج ۱۸ ر۳۰
برنامه نغمه ها ۱۹ ر۳۰
اخبار ۲۰
اخبار کرمانشاه ۲۰ ر۳۵
فیلم بیتون پلیس ۲۰ ر۴۰
تلویزیون و تماشاگران (محلی) ۲۱ ر۳۰
فیلم آخرین مهلت ۲۲

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶ ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ ر۳۲ فیلم کیمیا
۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸ رنگارنگ

سه شنبه ۸ تیر ماه

دفاع غیر نظامی ۱۸ ر۳۰
فیلم روهاید ۱۸ ر۴۵
موسیقی کلاسیک ۱۹ ر۳۰
اخبار ۲۰
اخبار کرمانشاه ۲۰ ر۳۵
سرکار استوار ۲۰ ر۴۰
ایران زمین ۲۱
موسیقی ایرانی ۲۱ ر۳۰
فیلم دکتر بن کسلی ۲۲

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶ ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ ر۳۲ فیلم آقاخبره
۱۷ راز بقا
۱۷ زنگ تفریح
۱۸ فیلم ستارگان

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۱۹ جولیا
۱۹ ر۳۰ موسیقی ایرانی
۲۰ اخبار
۲۰ ر۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰ ر۴۰ فیلم بیتون پلیس
۲۱ ر۳۰ پلیس و مردم (محلی)
۲۱ ر۴۵ مسابقات ورزشی

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶ ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ ر۳۲ تونس
۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸ آموزش روستائی

تلویزیون آموزشی

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر

پنجشنبه ۳ تیر ماه

۸ ترانه ها و چشم انداز ها
۸ ر۳۰ شروع برنامه
۸ ر۳۵ مسابقه شیمی
۹ گرامر انگلیسی
۹ ر۱۵ طبیعی پنجم
۹ ر۴۰ زنگ تفریح
۹ ر۵۵ عربی ششم
۱۰ ر۴۰ مقاله فرانسه
۱۰ ر۳۵ مثلثات ششم طبیعی
۱۱ ر۰۵ آئین نگارش
۱۱ ر۳۰ زنگ تفریح
۱۱ ر۴۰ جبر ششم طبیعی
۱۲ ر۱۰ گوناگون
۱۲ ر۴۰ روش تدریس ریاضی دبستانی
۱۳ فیلم داستانی

جمعه ۴ تیر ماه

۸ ترانه ها و چشم انداز ها
۸ ر۳۰ شروع برنامه
۸ ر۳۵ بعدا اعلام می شود
۸ ر۴۵ برنامه کودک
۹ ر۱۵ برنامه هنری
۱۰ ر۱۵ فیلم آموزشی
۱۰ ر۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی
۱۱ برنامه هنری
۱۲ ر۳۵ برنامه سینمایی
۱۴ ر۰۵ پایان

شنبه ۵ تیر ماه

۸ ترانه ها و چشم انداز ها
۸ ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۸ ر۳۵ شیمی چهارم
۹ انگلیسی دوره دوم
۹ ر۱۵ طبیعی چهارم
۹ ر۴۰ زنگ تفریح
۹ ر۵۵ فیزیک چهارم
۱۰ ر۴۰ مقاله فرانسه
۱۰ ر۳۵ ریاضی چهارم
۱۱ ر۰۵ فیزیولوژی جانوری ششم
۱۱ ر۳۰ زنگ تفریح
۱۱ ر۴۰ حساب استدلالی ششم ریاضی
۱۲ ر۱۰ فیزیک ششم
۱۲ ر۴۰ علوم و ریاضی دبستانی
۱۳ فیلم داستانی

سه شنبه ۸ تیر ماه

۸ ترانه ها و چشم انداز ها
۸ ر۳۰ شروع برنامه
۸ ر۳۵ شیمی ششم
۹ انگلیسی دوره دوم
۹ ر۱۵ ادبیات فارسی
۹ ر۴۰ زنگ تفریح
۹ ر۵۵ مسابقه علم و تجربه
۱۰ ر۴۰ مقاله فرانسه
۱۰ ر۳۵ مسابقه ریاضی
۱۱ ر۰۵ فیزیولوژی جانوری ششم
۱۱ ر۳۰ زنگ تفریح
۱۱ ر۴۵ هندسه ترسیمی و رقومی ششم
۱۲ ر۱۰ فیزیک ششم
۱۲ ر۴۰ علوم و ریاضی دبستانی
۱۳ فیلم داستانی
۱۳ ر۳۰ پایان

چهارشنبه ۹ تیر ماه

۸ ترانه ها و چشم انداز ها
۸ ر۳۰ شروع برنامه
۸ ر۳۵ شیمی پنجم
۹ گرامر انگلیسی
۹ ر۱۵ مسابقه طبیعی
۹ ر۴۰ زنگ تفریح
۹ ر۵۵ فیزیک پنجم
۱۰ ر۴۰ مقاله آلمانی
۱۰ ر۳۵ ریاضی پنجم
۱۱ ر۰۵ رسم فنی
۱۱ ر۳۰ زنگ تفریح
۱۱ ر۴۰ جبر ششم ریاضی
۱۲ ر۱۰ مکانیک ششم ریاضی
۱۲ ر۴۰ بخوانیم و بنویسیم
۱۳ فیلم داستانی
۱۳ ر۳۰ پایان

تئاتر سایه

(وایان کولیت)

از مالزی

چهارشنبه ۲۳ و پنجشنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۵۰ در تالار فردوسی
دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران .

محل فروش بلیط :

● روابط عمومی تلویزیون ملی ایران . خیابان تخت جمشید - فرصت و روزولت - شماره ۳۶۵

● انجمن فیلمونیک تهران - خیابان ارفع

● دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران

● دانشکده هنر های زیبا - دانشگاه تهران

● بنگاه بهیون - خیابان بهیوی - روبروی بزرگمهر

● خانه کتاب - روبروی دانشگاه

بهای بلیط : ۲۵۰ و ۱۵۰ ریال - برای دانشجویان نصف قیمت

تلویزیون آمریکا

از پنجشنبه ۳ تیر ماه تا چهارشنبه ۹ تیر ماه

پنجشنبه ۳ تیر ماه

- ۸ تأثیر برای اطفال
- ۹ دانیل بون
- ۱۰ جهان حیوانات
- ۱۰:۳۰ جوی بیشاپ
- ۱۱ پایان برنامه بامدادی
- ۱۳:۳۰ جمع و جورش کن
- ۱۴ ورزشکار آمریکائی
- ۱۵ تأثیر ماینه
- ۱۶:۳۰ برنامه مخصوص
- ۱۷ روش اسکی کبلی
- ۱۷:۳۰ ورزش در هوای آزاد
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸:۳۰ بیل آندرسن
- ۱۹ برنامه مخصوص
- ۲۱ کشف جنایت
- ۲۲ فیلم سینمائی
- ۲۳:۵۰ دومین نمایش فیلم

یکشنبه ۶ تیر ماه

- ۱۷ دشت سرسبز
- ۱۷:۳۰ اطاق ۲۲۲
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۵ بزرگترین مبارزه قرن
- ۱۸:۳۰ برنامه کلمبی
- ۱۹ راهبه پرنده
- ۱۹:۳۰ هانی وست
- ۲۰ اندی ویلیامز
- ۲۱ دودباروت
- ۲۲ فیلم سینمائی

دوشنبه ۷ تیر ماه

- ۱۷ راهبه پرنده
- ۱۷:۳۰ هانی وست
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ جولیا
- ۱۹:۳۰ نمایش دورسیدی
- ۲۰ نمایش باربارا مک نیر
- ۲۱ ازدواج بی سرانجام
- ۲۲ سابقه بکس

سه شنبه ۸ تیر ماه

- ۱۷ جولیا
- ۱۷:۳۰ نمایش دورسیدی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹:۳۰ رد اسکلتون
- ۲۰ جیم نابورز
- ۲۱ دانیل بون
- ۲۲ ریچارد دایموند
- ۲۳:۳۰ نمایش دیک کاونت

شنبه ۵ تیر ماه

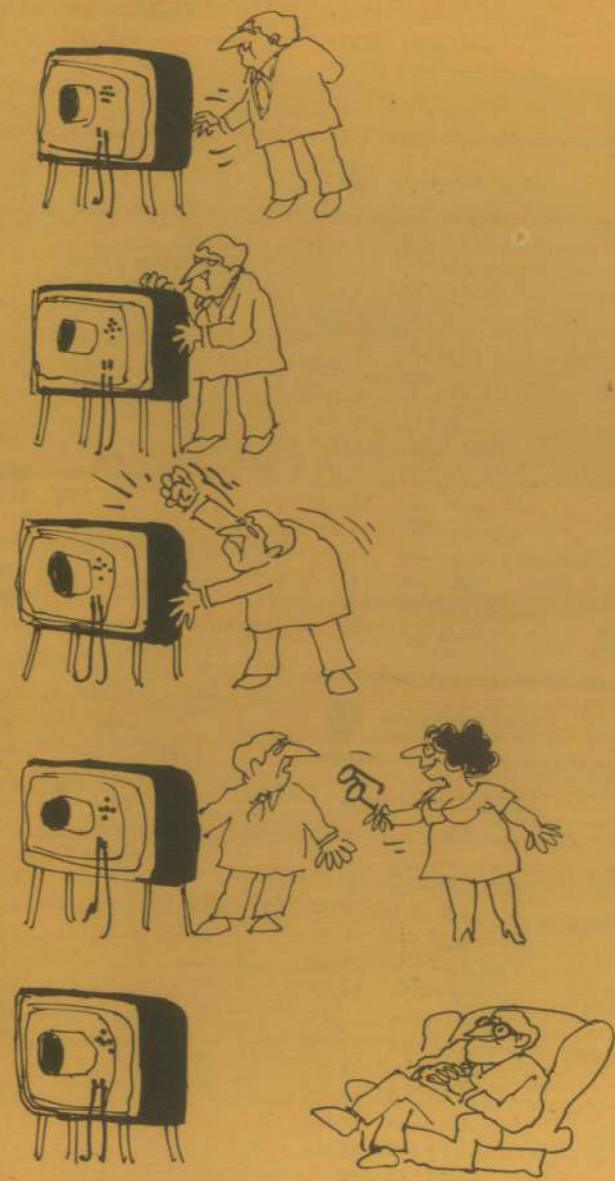
- ۱۹ دشت سرسبز
- ۱۹:۳۰ برنامه فیلیپ ویلسن
- ۲۱ پری مین
- ۲۲ نمایش لوید ریچرز
- ۲۳:۳۰ مایک دو گلاس

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ آنطور که اتفاق افتاد



چهارشنبه ۹ تیر ماه

- ۱۷ عبور از هفت دریا
- ۱۷:۳۰ دنیای حیوانات
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ برنامه مخصوص
- ۱۹ برنامه گلن کمبل
- ۲۰ برنامه روان و عارتین
- ۲۱ برنامه تأثیر
- ۲۳:۳۰ دومین نمایش فیلم



سر نوشت يك برنامه



میشل پولاک تهیه کننده برنامه بعد التحریر با آلبرت توموراویا، لویی مال و پروفسور گراهام در جریان برنامه تلویزیونی مورد بحث.

برنامه های تلویزیونی در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا، ارزش و اعتباری خارج العاده در بین مردم دارد. چنان نیست که يك برنامه پخش شود، تماشا شود و از نظر هامجو شود تا نوبت آینه. برنامه های تلویزیونی در میان مردم و با مردم زندگی می کنند و به این جهت ایجاد يك برنامه تازه، یا حذف يك برنامه جاری، حادثه های بزرگ تلقی می شود. چنین حادثه های دو هفته پیش در رادیو تلویزیون فرانسه اتفاق افتاد. هشت ماه قبل در سازمان رادیو تلویزیون فرانسه برنامه ای هفتگی آغاز شد که در ساعت ۷ و ۷ دقیقه هر سه شنبه پخش می شد. نامش « بعد التحریر » Post-Scriptum بود و یکی از صاحب نظران معروف به نام میشل پولاک آن را می گرداند. در این برنامه، هر هفته موضوعی اجتماعی یا ادبی در میان مدعوین مهم و سرشناس ار عالم ادب و هنر و علم به مباحثه گذاشته می شد. هشت ماه این برنامه کار کرد و نفوذ و تأثیر فوق العاده ای در بین طبقه برگزیده تماشاگران فرانسوی پیدا کرد.

چند هفته پیش موضوع مورد بحث این برنامه « رابطه جنسی با محارم » بود و مدعوین مهم آن آلبرت توموراویا و لویی مال و چند تن دیگر از روانکاوان و جامعه شناسان معتبر بودند ظاهراً جریان این مباحثه با توجه به اصول مورد اعتقاد رایج، خوشایند سازمان رادیو تلویزیون قسراً نگرش و طی يك جلسه اداری که ژان - ژاک دو پروسون رئیس کل سازمان رادیو تلویزیون فرانسه خود ریاست این را به عهده داشت، برنامه « بعد التحریر » به هتک اعتقادات اساسی جامعه « منتهی شد و به عنوان مجازات مقرر شد که در صورت تمایل تهیه کننده، برنامه فوق ماهی يك بار پخش شود. اما این مجازات، در حقیقت مرگ قطعی يك برنامه هفتگی به شمار می رود. اکنون مساله قطع برنامه « بعد التحریر » موضوع بحث گرم و پرهیاهوی مطبوعات فرانسه است.

تلویزیون و چند خبر

فلینی - مادر و معشوقه



چندی پیش يك رشته فیلم های سینمائی را که با سفارش تلویزیون های اروپائی تهیه شده است در تالارهای پاریس - لندن و رم نشان دادند. در میان این آثار فیلم « آئین » از « اینگمار برگمن » سوئدی، فیلم « مسخره های سیرك » از « فدریکو فلینی » ایتالیائی و فیلم « داستان جاودان » از « اورسن ولز » آمریکائی بود که هم به دلیل شخصیت برجسته این افراد در سینمای معاصر جهان و هم به علت تمایل آنها به تهیه فیلم های سینمائی تلویزیونی، بحث مفصلی در مطبوعات اروپائی برانگیخت.

قسمد ما در اینجا نقل این مباحث که به خودی خود جالب و در مسائل وسایل ارتباط جمعی جای خصوصی دارد نیست، بلکه ذکر فیلم دیگری است که در کنار همین فیلم های سینمائی تلویزیونی نشان داده شد و ارتباط کاملی با یکی از سه فیلم ساز مذکور داشت.

این فیلم زیر عنوان « سلام فدریکو » فیلمی است شبیه مستند. در قالب يك فیلم تلویزیونی و بهر حال شرح حال سینمائی يك فیلساز: فدریکو فلینی.

فیلم از حواشی فیلم های (ساتیریکون) فلینی شروع میشود. یعنی در واقع فلینی را ضمن تهیه این فیلم جنجالی قرن که جنجالی ترین فیلم خود فلینی هم هست تعقیب میکند. از خود فلینی، از بازیگران او، از صحنه سازی ها و صحنه برداری های فلینی گاهی با آگاهی قبلی همه آنهائی که در این کار و ماجرا هستند و گاهی هم خیلی فی البداهه، فیلم برداری میشود. ضمناً در فیلم شرح حال فلینی، گفتگوهائی است با خود او، با بازیگران، با آنهائی که او را میستایند یا از او هراس دارند مادر فلینی در همین فیلم درباره کودک خردسال خودش میگوید:

آه! فدریکو را می گویند؟ از همان بچگی ادا و اطوار را دوست داشت. يك بساط نمایش عروسکی درست کرده بود و از بچه های مدرسه اش بابت این نمایشات تقری چند روز می گرفت!

در يك صحنه فیلم شرح حال فلینی، یکی از بازیگران ساتیریکون که مشغول چانه زدن درباره دستمزدها و با فلینی است، متوجه حضور فیلم بردار میشود. میاید توی دوربین شکلک در می آورد و توی میکرفن سوت میزند. این صحنه نیز در فیلم ضبط شده است.

فیلم « سلام فدریکو » که به تعبیر ایتالیائی ها « خدا حافظ فدریکو » هم میتواند باشد، بوسیله « باکمان » يك ناقد سینمائی آمریکائی مقیم ایتالیا تهیه شده است. « باکمان » در سالهای اخیر، پیوسته نوعی خودش را به آثار فلینی نزدیک احساس کرده و سرانجام محرم به تهیه يك بیوگرافی سینمائی از او شده است. با این حال « باکمان » بسیاری از مطالب را که نتوانسته است در فیلم خود ضبط کند، به زودی به صورت کتابی منتشر کرده است.

در این کتاب از جمله درباره نخستین معشوقه فلینی صحبت میشود. این زن که حالا خیلی چاق و تپان شده هسر يك مرد کوتاه قد و کله طاس از اعضای ادارت است: فلینی درباره اینکه چطور شد دوستی او با معشوقه نخستینش بهم خورد سخن میگوید - این زن هم در همین باره صحبت میکند و عجیب آنکه مامور معذور هم درباره علت جدائی معشوقه سابق فلینی اطلاعاتی در اختیار « باکمان » میگذارد ولی عجیب تر از همه آنست که هیچیک از این حوادث اصلاً شباهتی به یکدیگر ندارند!

سیگار و تلویزیون

پس از آنکلو ساکونها، برای نخستین بار در فرانسه هم رنگ خطر علیه دخانیات، در تلویزیون آن کشور، به صدا درآمد. در برنامه های مخصوص، اعلام شد که تلفات دخانیات چهار برابر حوادث رانندگی است. در طول يك عصر انسانی، روزی نوزده سیگار کشیدن در مجموع نه سال از زندگی را کوتاه تر می کند. تلویزیون فرانسه، چه از قول يك پروفسور معروف بنام « لونگر » و چه از گفته دیگران، اعلام کرد که سرطان، سکنه قلبی و آرتروز، ثمرات شوم سیگار است. اینک تلویزیون به عنوان وسیله موثری علیه دخانیات، در آمریکا، انگلستان و فرانسه به کار گرفته شده است. در آمریکا تبلیغات مستقیم برای سیگار، در تلویزیون ممنوع شده است. با این حال کمپانی هابدون آن که فی الحال از کلمه ونستون به عنوان سیگار نام برند. تبلیغات خود را به طور غیر مستقیم ادامه می دهند. صاحبان صنایع دخانیات در آمریکا و اروپا، در تلویزیونها، کم و بیش به شکلی يك نواخت اظهار داشته اند که « ما خود متوجه مضرات سیگار هستیم ولی تجارت، تجارت غیر اخلاقی نیست چرا که از يك سو نیازی را بر طرف می کنیم و از سوی دیگر مبالغ هنگفتی به موسسات تحقیقاتی سرطان شناسی کمک می کنیم.

راديو تهران

از پنجشنبه ۳ تير ماه تا چهارشنبه ۹ تير

پنجشنبه ۳ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها

بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	سازهای غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	صدای هنرمند
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی

جمعه ۴ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸	برنامه گلها
۸ر۳۰	ارکستر های بزرگ جهان
۹	آهنگهای متنوع غربی
۱۰	دفتر آدینه
۱۲	آهنگهای انتخابی
۱۳	موسیقی رقص در آمریکای لاتین
۱۳ر۳۰	داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ

بخش دوم	
۱۴	در جهان موسیقی
۱۵	آوای موسیقی
۱۶	جاز، موسیقی قرن ما
۱۷	نمایشنامه برنامه دوم
نمایش « گوشه های تنگ » اثر سامرست موم نویسنده شهیر انگلیس، توسط گروه نمایشی برنامه دوم صدای ایران اجرا می شود.	
۱۸ر۳۰	اندیشه و احساس در هنر هفتم
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	از کلاسیک تا مدرن
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی

شنبه ۵ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها

بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	صدای هنرمند
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی

یکشنبه ۶ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها

بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۴۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	ترک زرين
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی

دوشنبه ۷ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها

بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	جهان اندیشه
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی

سهشنبه ۸ تير ماه

بخش اول	
۶	موسیقی سبک
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳ر۴۵	ساز تنها

بخش دوم	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	ساز های غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	ایران در بستر زمان
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	قرن بیستم و افکار نو
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳ر۳۰	آهنگهای متنوع غربی



یکی از گویندگان رادیو اهواز پس از سیزده سال کار و تجربه اندوزی و اجرای برنامه های اخبار و گفتگو و بشنوم، سال گذشته شهر و دیار خود را ترک گفت و برای ادامه تحصیل در دانشگاه و پیشرفت در زمینه گویندگی به تهران آمد. او مرتضی لطفی است که صدای آشنای او را بهنگام بخش اخبار کوتاه مدت و زن و زندگی می شنوم.

صدای آشنا
مرتضی لطفی

فرستنده رادیوئی F. M.

از پنجشنبه ۳ تير ماه تا چهارشنبه ۹ تير

پنجشنبه ۳ تير ماه

بخش اول	
۲۰	ارکستر های بزرگ جهان
۲۰ر۳۰	ادی بارکلی
۲۱	موسیقی جاز
۲۲	آهنگهای انتخابی
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۲۸)	
۲۳ر۳۰	آواز گلپایگانی (شور)
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
براس : - سنفونی شماره ۲	
- اورتور آکادمیک فستيوال	
- کنسرتو پیاو، شماره ۱	
۲۴	موسیقی رقص

جمعه ۴ تير ماه

بخش اول	
۱۴	موسیقی سبک
۱۵	آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
۱۷	آهنگهای انتخابی
۱۷ر۳۰	موسیقی فولکلوریک
برنگال	
۱۸	موسیقی جاز
۱۸ر۳۰	پینسیکر
۱۸ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۹	برباد رفته
۱۹	ترانه های ایرانی
آثاری از (تجویدی)	
۱۹ر۳۰	موسیقی رقص
۲۰ر۳۰	ساز تنها
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان
۲۱ر۳۰	ماکی گریگر
۲۱ر۳۰	کنسرت خوانندگان خارجی
گوردن لایفوت	
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۲۸)	
۲۳ر۳۰	آواز خوانساری (سه گاه)
۲۳ر۳۰	ایرا (موسیقی آوازی)
کارل ماریافن ویر	
- تیر انداز .	

شنبه ۵ تير ماه

بخش اول	
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان
۲۱ر۳۰	گوردن فرانک
۲۲	موسیقی جاز
۲۲	لوتی ژودن
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۰۲)	
۲۳ر۳۰	آواز سیاوش (افشاری)
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
چایکوفسکی	
- فرانچسکا دارمیینی	
سیبلیوس	
- کنسرتو ویلن در رمینور اپوس ۴۷	
گریگ	
- برگیست	

یکشنبه ۶ تير ماه

بخش اول	
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان :
۲۱ر۳۰	آهنگهای انتخابی
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۰۹)	
۲۳ر۳۰	آواز ایرج (همایون)
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
هیندمیت	
- سرنا	
- لیدمارلین	
- سنات شماره ۱ اپوس ۲۱	
برای ویلنسل	
بارتوک	
- دولت برای ویولا ویلنسل	
- سنات شماره ۱ در دو دیزمینور	
برای ویلن و پیانو	
- سنات در دومازور برای ویلن و پیانو	

دوشنبه ۷ تير ماه

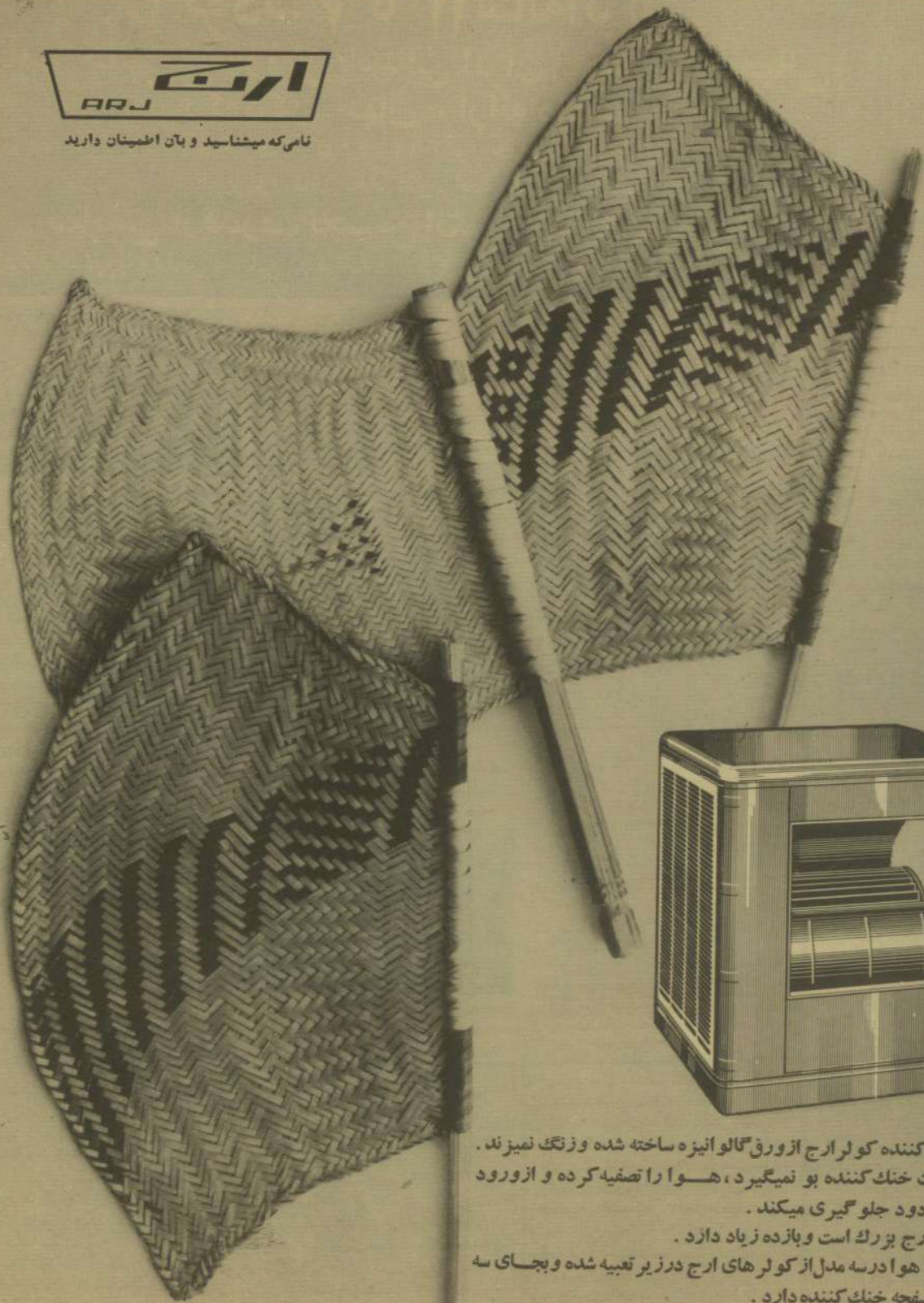
بخش اول	
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان
۲۱ر۳۰	ساز های زمی کاسکادینک
۲۲	موسیقی جاز
۲۲	جان هامونداسمیت
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۰۳)	
۲۳ر۳۰	آواز شهیدی (بیات اصفهان)
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
باخ	
- کانتات شماره ۱۱۸	
پوسل	
- مریه ای برای کولین ماری اسکالانی	
- ستایات ماز	
دوسینی	
- ستایات ماز	

سهشنبه ۸ تير ماه

بخش اول	
۲۱	ارکستر های بزرگ جهان
۲۱ر۳۰	جانی هوارد
۲۲	موسیقی جاز
۲۲	ویلی بوو
۲۲	موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم : برنامه شماره (۱۲۴)	
۲۳ر۳۰	آواز قوامی (شور)
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک
فرانک	
- شکارچی وحشی	
شوین	
- کنسرتو پیاو	
شوسون	
- سنفونی دوم بیل	



نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید



صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و زنگ نمی زند. پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند. بادبزن کولر ارج بزرگ است و بازده زیاد دارد. دریچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد. یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدلتخواه خود جابجا کرد.

کولر ارج محصول تکنیک بر تراج

برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خیر	۱۶ر.۰۵	بگویند و بشنوند
۶ر.۸	تقویم تاریخ	۱۷	آئینه زندگی
۶ر.۱۵	شادی و امید	۱۸	اخبار
۷	مشروح اخبار	۱۸ر.۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۷ر.۱۰	برنامه کودک	۱۸ر.۲۰	مسابقه رادیویی
۷ر.۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹ر.۰۵	موسیقی ایرانی
۸ر.۰۵	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱ر.۲۰	کر و ارکستر رادیو ایران	۲۰ر.۲۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کی بود
۱۲ر.۶	رنگها و بیرنگها	۲۱ر.۲۰	گلها
۱۲ر.۲۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - افسانه آدینه
۱۳	نمایشنامه	۲۲ر.۲۰	ساز تنها
۱۳ر.۲۰	گلها	۲۲ر.۴۰	موسیقی ایرانی
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳	اخبار
۱۴ر.۴۰	ساز تنها	۲۳ر.۰۵	گلها
۱۵ر.۱۰	شاعران قصه میگویند	۲۳ر.۲۰	موسیقی ایرانی
۱۶	اخبار	۲۴	برنامه عادی

برنامه هفتگی رادیو ایران

از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۱۰ر.۳۰	ترانه های ایرانی
۶ر.۲	اخبار	۱۱	اخبار
۶ر.۸	تقویم تاریخ	۱۱ر.۱۰	موسیقی ملل
۶ر.۱۵	شادی و امید	۱۱ر.۲۰	موسیقی مطبوعاتی
۶ر.۴۰	موسیقی نشاط اکتیل	۱۱ر.۴۰	سخنرانی مذهبی
۷	اخبار	۱۲	اذان ظهر
۷ر.۱۵	کودک	۱۲ر.۶	ایران و اسلام
۷ر.۲۲	شکفتیهای جهان دون	۱۲ر.۲۰	کارگران
۸	اخبار	۱۳	اخبار هنری
۸ر.۰۵	نگاهی ب مطبوعات	۱۳ر.۰۵	برنامه جوانان
۸ر.۱۵	آهنگهای بیگلام	۱۴	اخبار
۸ر.۲۰	رنگین گمان	۱۴ر.۲۰	سیری در مسئله روز
۹	اخبار	۱۵	ساز تنها
۹ر.۰۵	زن و زندگی	۱۵ر.۱۰	عمران منطقه ای
۱۰	اخبار	۱۵ر.۲۰	کاروان شعر و موسیقی
۱۰ر.۰۵	زن و زندگی	۱۶	اخبار
۱۶ر.۰۵	از چهار گوشه جهان	۱۶ر.۰۵	از چهار گوشه جهان
۱۷	اخبار	۱۷ر.۰۵	آئینه زندگی
۱۸	اخبار و برنامه دهقان	۱۸	اخبار و برنامه دهقان
۱۹	اخبار ورزشی	۱۹	اخبار ورزشی
۱۹ر.۰۵	موسیقی	۱۹ر.۰۵	موسیقی
۱۹ر.۱۵	بحث ایدئولوژیک	۲۰	اخبار و تفسیر
۲۰	اخبار و تفسیر	۲۰ر.۲۰	نگاهی ب مطبوعات
۲۰ر.۴۰	موسیقی ایرانی	۲۱	مشاعر
۲۱	مشاعر	۲۱ر.۲۰	دنیاه مشاعر و برنامه گلها
۲۲	اخبار	۲۲	اخبار
۲۲ر.۰۵	داستان شب	۲۲ر.۲۰	داستان شب
۲۲ر.۲۰	ساز تنها	۲۳	برنامه بامدادی
۲۲ر.۴۰	موسیقی ایرانی	۲۳ر.۰۵	برنامه بامدادی
۲۳	ترانه های ایرانی	۲۳ر.۲۰	ترانه های ایرانی

به پیشنهاد برخی از شنوندگان رادیو، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعتهای مختلف غالباً یکسان است، جدول کامل برنامه های یک روز رادیو ایران را همراه با تفاوتهای آن در روزهای هفته درج می کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	داستانی ها	داستانی ها
۱۳/۳۰	سیری در مساله روز	سیری در مساله روز	سیری در مساله روز	در خدمت مردم	سیری در مساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	پاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبایی در زبان پارسی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش در آئینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	»
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سوری در ادبیات و هنر	سپاهیان انقلاب	بحث ایدئولوژیک	»
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	»	»	»	»	»
۱۹/۳۰	»	موسیقی ایرانی	»	اسرار تندرستی	»	یک شاخه گل
۲۱/-	مشاعر	برنامه ادبی	نغمه ای در خاموشی	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰	»	برنامه گلها	برنامه گلها	»	موسیقی فرهنگ و هنر	»

۱۸ کودک ۷ تا ۱۳ ساله ایرانی نمایش جالبی از ورزش باستانی ایران را در برنامه جهانی «کودکان جهان» ارائه دادند

برنامه تلویزیونی چشمگیری که کودکان ۱۱ کشور جهان در آن شرکت داشتند و از تلویزیونهای پنجاه کشور جهان پخش شد

نمایشی از قدرت تحسین انگیز ارتباطات جهانی کودکان ایرانی با ورزش باستانی در برنامه «کودکان جهان» درخشش فوق العاده ای داشتند



بچه ها از سر شروع میکنند . باید سریعتر کار کنیم . بچه ها ردیف میشوند ، یکی یکی توی گود میچینند ، زمین را بوسه می دهند و دور گود میگردند . . . زانو میزنند ، دستها را روی تخته شنا می گذارند ، صلوات میفرستند و شروع به ورزش میکنند .

چهار دوربین تلویزیون در چهار نقطه مستقر شده ، تصویرها در فرستنده سیار تلویزیون که در پارکینگ پشت باشگاه جعفری جای دارد کنترل میشود . قریب افشار خودش « وقت » گرفته ، جعفری مراقب حرکات بچه هاست و جا به جا به آنها تذکر میدهد . . . بچه ها دلشان میخواهد توی دوربینها نگاه کنند اما میترسند سرشان را بلند کنند . . . شیطنت در صورتهای عرق کرده و ملبه‌پشان موج میزند . منتظر فرصت هستند که دست از کار بکنند از سر و کول هم بالا بپرند . . .



سراجم فرصتی گیر می آورد که سوالهایی از آقای جعفری بکشد ، میگوید « امروز شش هفت ساعت است که بچه ها کود میگذارند و «میل»ها را بر میدارند . میلهها متفاوت است : متوسط کوچک و کوچکتر ، به ترتیب سن و قد و هیکل بچه ها . بازی بچه ها پامیل جالب است . « مینداز » چشم به « سرد » دوخته و تمام حواسش متوجه مرشد است . یکی از کوچولوها میل را بالا می‌اندازد ، می چرخد و میگیرد . رنگ مرشد . بچه‌ها دوباره دور گود میچرخند . میله‌ها کنار گود میگذارند ، بعد دور گود حلقه میزنند و به یکتو نرزش به چرخکات دستها و پاها میبردارند . . . اینک نوبت « چرخ » است یکی از کوچولوها وسط گود می‌آید : تعظیم میکند ، رخصت میطلبد و شروع میکند به چرخیدن . . .

مثل فرقه ! کودک دیگری کبابه را بر میدارد (این کبابه متناسب با سن و سال بچه ها کوچک است) بر حلقه آن بوسه میزند و با هنگ ضرب و شمارش مرشد کبابه میکند .

حالا بچه ها یکی یکی بر خاک گود بوسه میدهند و از گود خارج میشوند . . . و مرشد دست از ضرب بر میدارد . قریب افشار که کارگردانی برنامه را به عهده دارد میگوید :

« دو دقیقه و سی ثانیه . . . سی ثانیه زیاد است . . . »

آقای جعفری ، مدیر باشگاه جعفری که این بچه ها زیر نظر او تعلیم دیده‌اند دستور میدهد :

شان میکیم . بچه ها استعدادشان خوبست و خیلی زود یاد میگیرند . . . صدای رنگ مرشد شروع تمرین را اعلام میکند ، بچه‌ها وارد گود می شوند . . .

روز اتحادیه جهانی ارتباطات

روز پنجشنبه ۲۷ خرداد ماه (۱۷ ژوئن) مصادف با روز اتحادیه ارتباطات بود . اتحادیه جهانی ارتباطات برای نشان دادن امکانات ارتباطات در عصر حاضر ، تصمیم گرفت در این روز یک برنامه تلویزیونی مستقیم با شرکت کشورهای مختلف در سراسر دنیا پخش کند . برای این منظور ، تمام مدارهای لازم برای یک برنامه تلویزیونی جهانی به طور رایگان در اختیار تلویزیونهای کشورهای مختلف قرار گرفت . تمام مدارهای لازم برای یک برنامه تلویزیونی مستقیم با شرکت کشورهای مختلف در سراسر دنیا پخش کند . برای این منظور ، تمام مدارهای لازم برای یک برنامه تلویزیونی مستقیم با شرکت کشورهای مختلف در سراسر دنیا پخش کند .

برای انجام این برنامه ، تمام مدارهای ارتباطی تلویزیون در شبکه رادیو تلویزیونی اروپا ، ایستگاه های زمینی کشورهای اسپانیا - فرانسه - ایتالیا - آلمان - انگلیس - کانادا و آمریکا به عنوان مدار های اصلی به کار رفتند یعنی در تمام موارد برنامه به اجرا و پخش آن کمک میکردند .

این برنامه «دنی کی» کمترین معروف بود که اجرا کننده برنامه بود . مرکز اصلی برنامه تالار سازمان ملل متحد در نیویورک بود که «دنی کی» و عده‌ای از بچه‌ها در آنجا حضور داشتند . این بچه ها از کشورهای مختلف شرکت کننده در برنامه بودند و در مسواری که «دنی کی» با زبان بعضی کشورها آشنایی نداشت



شان میکیم . بچه ها استعدادشان خوبست و خیلی زود یاد میگیرند . . . صدای رنگ مرشد شروع تمرین را اعلام میکند ، بچه‌ها وارد گود می شوند . . .

کشور های شرکت کننده

در برنامه «کودکان جهان» یازده کشور شرکت کردند که عبارت بودند از : آمریکا (ایالت اتلانتا) - کانادا - کلمبیا - برزیل - اسپانیا - سوئیس - دانمارک - ایران - ژاپن - استرالیا و تونس . از طریق ماهواره های مخابراتی از تلویزیونی مستقیم با شرکت کشورهای مختلف در سراسر دنیا پخش شد . این پنجاه کشور که ایستگاه گیرنده ماهواره مخابراتی دارند و یا از طریق خط مخابراتی مکرر و یا یکی از کشورهای دارنده ماهواره در ارتباط هستند این برنامه را از تلویزیونهای خودشان دادند . کشورهایی که در منطقه ماهواره مخابراتی اقیانوس هند هستند و فقط با یک ایستگاه زمینی با ماهواره اقیانوس هند ارتباط دارند ، نتوانستند این برنامه را مستقیم پخش کنند . . . ایران و استرالیا چون مشترکا از ماهواره مخابراتی اقیانوس هند برای ارسال برنامه استفاده میکردند امکان دریافت مستقیم برنامه را از طریق این ماهواره نداشتند .

برای انجام این برنامه ، تمام مدارهای ارتباطی تلویزیون در شبکه رادیو تلویزیونی اروپا ، ایستگاه های زمینی کشورهای اسپانیا - فرانسه - ایتالیا - آلمان - انگلیس - کانادا و آمریکا به عنوان مدار های اصلی به کار رفتند یعنی در تمام موارد برنامه به اجرا و پخش آن کمک میکردند .

این برنامه «دنی کی» کمترین معروف بود که اجرا کننده برنامه بود . مرکز اصلی برنامه تالار سازمان ملل متحد در نیویورک بود که «دنی کی» و عده‌ای از بچه‌ها در آنجا حضور داشتند . این بچه ها از کشورهای مختلف شرکت کننده در برنامه بودند و در مسواری که «دنی کی» با زبان بعضی کشورها آشنایی نداشت

برنامه «کودکان جهان» روز چهارشنبه ۲۶ خرداد ماه به طور کامل از ساعت ۲۰:۵۵ تا ۲۳:۳۰ به وقت تهران تمرین شد . روز پنجشنبه از ساعت ۱۷:۲۰ به وقت تهران ارتباط برقرار شد . از ساعت ۱۸:۱۵ تا ۱۹:۳۰ تمام برنامه یکبار تمرین شد . در پایان این تمرین کلیه مدارهای گیرنده برنامه در سراسر دنیا کنترل شد . از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ بار دیگر از مدارهای کشورهای شرکت کننده در برنامه کنترل دقیق به عمل آمد .

اجرای برنامه اصلی از ساعت ۲۱:۳۰ شروع شد و تا ساعت ۲۲:۳۰

طول کشید . تلویزیون ایران ، به دلیلی که قبلا گفته شد ، نتوانست این برنامه را مستقیما پخش کند اما نوار ضبط شده آن بعد از رسیدن از لندن ، در تلویزیون ملی ایران نمایش داده میشود .

محتوای برنامه

برنامه «کودکان جهان» با تصویر «دنی کی» - مجری برنامه - از تالار سازمان ملل شروع شد . بعد قطعات ۱۵ ثانیه‌ای سلام از کشورهای اسپانیا - برزیل - استرالیا و کانادا اجرا شد و آنگاه برنامه اصلی بدین شرح آغاز یافت: از سوئیس - برنامه از نمایشگاه اتحادیه جهانی ارتباطات ، شامل نمایش وسایل ارتباط از اولین تلفن ساخت «گراهام بل» تا جدیدترین ماهواره مخابراتی به معرفی بچه ها (۴ دقیقه) از کانادا - تعلیم بچه‌های کوچک در کلاس پاله (۴ دقیقه) از ایران - ورزش باستانی توسط بچه های ۷ تا ۱۳ ساله (دو دقیقه) از کلمبیا - نمایش مراکز که بچه ها ابزار موسیقی میساختند و با آنها تعلیم میگیرند (۴ دقیقه) از تونس - نمایش کارگاههایی که در آنها بچه ها انواع کار دستی ها را میسازند (۲ دقیقه)

از برزیل - بازی فوتبال بچه ها با «پله» قهرمان معروف فوتبال (۴ دقیقه) ظاهرا «پله» دومین آدم بزرگ این برنامه بود . از آمریکا (اتلانتا) - کاربرچه ها با وسایل الکترونیک و تلویزیون در کارگاه مخصوص بچه ها (۴ دقیقه) از استرالیا - تعلیم و نمایش شای بچه های خرد سال (۳ دقیقه) این برنامه که همه روزه صبح در «سدینی» اجرا میشود آرزو عینا از تلویزیون پخش شد چون ساعت پخش برنامه «کودکان جهان» به وقت استرالیا درست مصادف با وقت انجام این ورزش بود .

از اسپانیا - نمایش برنامه‌سیرکی که تمام بازیگران و مجریان آن بچه ها هستند (۴ دقیقه) . این سیرک در اسپانیا فعالیت چشمگیری دارد .

از ژاپن - گفتاری درباره قانون منع کار شبانه بچه ها و نمایش از بچه های ژاپنی در حال نقاشی کردن (۴ دقیقه) در پایان برنامه قطعات ۱۵ ثانیه‌ای خداحافظی از آمریکا - کلمبیا - سوئیس - کانادا - ایران و خدا حافظی «دنی کی» از تالار سازمان ملل اجرا شد و به مدت دو دقیقه نیز از مرکز شبکه سی. بی. اس برای تیتراژ پایان برنامه و معرفی گردندگان برنامه ها پخش شد .

این برنامه با تصویری از کودکان «باستانی کار» که برای کودکان جهان دست تکان میدادند به پایان رسید . کارگردان این برنامه جهانی در ایران ، پرویز قریب افشار و مسئول فنی آن محمدرضا میلانی‌نیا بود .

جمعه گذشته پرسپولیس و تاج بازیگران اوج قهرمانی باشگاه های تهران در سال جاری بودند . از مدت‌ها پیش عاشقان و شیفتگان فوتبال در سراسر ایران منتظر این دیدار بزرگ فصل بودند . بدینجهت از چهارگوشه ایران برای دیدن این آتش بازی پرسپولیس و تاج بسوی تهران سرازیر شدند .

ورزشگاه امجدیه بار دیگر در مقابل این انبوه جمعیت علاقمند به فوتبال کوچک ماند . به راستی چندین سال است که کوچک های ۷ تا ۱۳ ساله (دو دقیقه) از کلمبیا - نمایش مراکز که بچه ها ابزار موسیقی میساختند و با آنها تعلیم میگیرند (۴ دقیقه) از تونس - نمایش کارگاههایی که در آنها بچه ها انواع کار دستی ها را میسازند (۲ دقیقه) از برزیل - بازی فوتبال بچه ها با «پله» قهرمان معروف فوتبال (۴ دقیقه) ظاهرا «پله» دومین آدم بزرگ این برنامه بود . از آمریکا (اتلانتا) - کاربرچه ها با وسایل الکترونیک و تلویزیون در کارگاه مخصوص بچه ها (۴ دقیقه) از استرالیا - تعلیم و نمایش شای بچه های خرد سال (۳ دقیقه) این برنامه که همه روزه صبح در «سدینی» اجرا میشود آرزو عینا از تلویزیون پخش شد چون ساعت پخش برنامه «کودکان جهان» به وقت استرالیا درست مصادف با وقت انجام این ورزش بود .

از اسپانیا - نمایش برنامه‌سیرکی که تمام بازیگران و مجریان آن بچه ها هستند (۴ دقیقه) . این سیرک در اسپانیا فعالیت چشمگیری دارد .

از ژاپن - گفتاری درباره قانون منع کار شبانه بچه ها و نمایش از بچه های ژاپنی در حال نقاشی کردن (۴ دقیقه) در پایان برنامه قطعات ۱۵ ثانیه‌ای خداحافظی از آمریکا - کلمبیا - سوئیس - کانادا - ایران و خدا حافظی «دنی کی» از تالار سازمان ملل اجرا شد و به مدت دو دقیقه نیز از مرکز شبکه سی. بی. اس برای تیتراژ پایان برنامه و معرفی گردندگان برنامه ها پخش شد .

این مسابقه حساس مستقیما از تلویزیون ملی ایران پخش شد .

تساوی در بازی اوج بعضی از تماشاگران فراموش کرده‌اند ، اینجا ایران است .

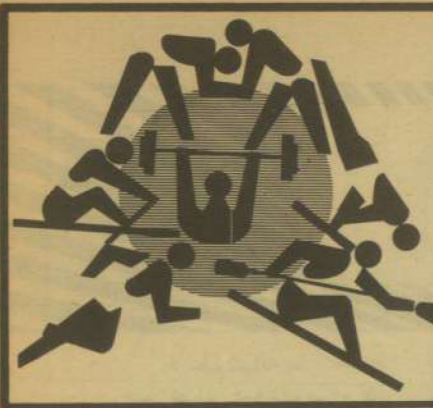
عده‌ی دیگر روی پیراهن های خود این جمله را بانگلیسی نوشته بودند : « تاج من ترا برای همیشه دوست دارم و یا پرسپولیس تو همیشه معبود من هستی » . در دوران امجدیه روی پارچه شعارهایی به چشم می‌خورد . موضوع قابل توجه در این تظاهرات ورزشی شیوه عمل بعضی از مشتاقان فوتبال است . من نمیدانم مگر زبان و خط فارسی ما چه عیبی دارد که باید حتما برای بیسان احساسات خود آتم در یک بازی داخلی از خط و زبان دیگران استفاده کنیم . اگر این کار را در حالتی که حریف ما یک تیم خارجی بود - میکردیم تاحدودی قابل قبول بود .

بدین منظور این هشدار را می‌دهیم که برای اولین بار ما از اینگونه وسایل برای تشویق تیم ها استفاده می‌کنیم و چه خوبست حالا که میخواهیم از دیگران تقلید کنیم ، حداقل رنگ ایرانی را از یاد نبریم چون دیگران هم تقلید می‌کنند اما نه آنچنان که در بین ما باب شده است . بهر حال از این موضوع میگذریم به امید آنکه چند خط تذکر موثر افتد . دیدار پرسپولیس و تاج در هفته سیزدهم در شرایطی برگزار شد که پرسپولیس دارای ۲۱ امتیاز از ۱۲ بازی ۱۶ گل زده و یک گل خورده بود در حالی که تاج با ۱۹ امتیاز و یک بازی کمتر از پرسپولیس با ۲۴ گل زده و ۸ گل خورده . تقریبا وضعی مشابه با حریف داشت ، اما در تفاضل گل وضع تیم تاج بهتر از پرسپولیس بود . بدین جهت اقتدر که به مساوی فکر می‌کرد به

تساوی در بازی اوج قهرمانی باشگاه های تهران در سال جاری بودند . از مدت‌ها پیش عاشقان و شیفتگان فوتبال در سراسر ایران منتظر این دیدار بزرگ فصل بودند . بدینجهت از چهارگوشه ایران برای دیدن این آتش بازی پرسپولیس و تاج بسوی تهران سرازیر شدند .

ورزشگاه امجدیه بار دیگر در مقابل این انبوه جمعیت علاقمند به فوتبال کوچک ماند . به راستی چندین سال است که کوچک های ۷ تا ۱۳ ساله (دو دقیقه) از کلمبیا - نمایش مراکز که بچه ها ابزار موسیقی میساختند و با آنها تعلیم میگیرند (۴ دقیقه) از تونس - نمایش کارگاههایی که در آنها بچه ها انواع کار دستی ها را میسازند (۲ دقیقه) از برزیل - بازی فوتبال بچه ها با «پله» قهرمان معروف فوتبال (۴ دقیقه) ظاهرا «پله» دومین آدم بزرگ این برنامه بود . از آمریکا (اتلانتا) - کاربرچه ها با وسایل الکترونیک و تلویزیون در کارگاه مخصوص بچه ها (۴ دقیقه) از استرالیا - تعلیم و نمایش شای بچه های خرد سال (۳ دقیقه) این برنامه که همه روزه صبح در «سدینی» اجرا میشود آرزو عینا از تلویزیون پخش شد چون ساعت پخش برنامه «کودکان جهان» به وقت استرالیا درست مصادف با وقت انجام این ورزش بود .

این مسابقه حساس مستقیما از تلویزیون ملی ایران پخش شد .



برد در این میدان نمی‌اندیشید . مابقه در میان تشویق ۳۰ هزار تماشاگر حاضر در امجدیه که از کمی جا روی دیوارها و درختان اطراف نیز پناه برده بودند آغاز شد . چند دقیقه شروع بازی از اشتباه تیم پرسپولیس برای پیروزی در این میدان حکایت می‌کرد ولی گل تیم تاج که روی پاس علی جباری توسط غلامحسین مظلومی به ثمر رسید جرقه‌ی بود که به انبار باروت تیم پرسپولیس رسید . این گل در دقیقه ۳۱ به نتیجه رسید و آنگاه این پرسپولیس بود که به هر کجا دنبال توپ می‌دوید تا مگر نتیجه را تغییر دهد . پرسپولیس به بار بخت مسلم گل داشت که بخت های اول و دوم توسط دفاع و دروازه بان تاج رفیقت و خطر سوم روی شوت اشتیانی بوجود آمده فقط تیر دروازه مانع ورود توپ به دروازه شد .

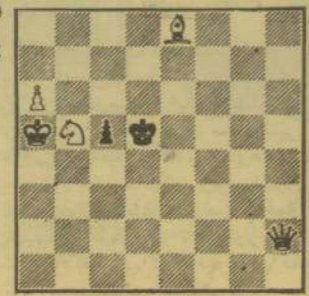
بخت های تیم تاج بخاطر روش دفاعی خاص کمتر از حریف بود ، ولی یک فرصت خوب را بخاطر اشتباه عزیز اصلی که از دروازه بیرون آمده بود از دست دادند . سرانجام در لحظاتی که مسابقه تمام شده بود تاج پیش میرفت که پرسپولیس دارای ۲۱ امتیاز از ۱۲ بازی ۱۶ گل زده و یک گل خورده بود در حالی که تاج با ۱۹ امتیاز و یک بازی کمتر از پرسپولیس با ۲۴ گل زده و ۸ گل خورده . تقریبا وضعی مشابه با حریف داشت ، اما در تفاضل گل وضع تیم تاج بهتر از پرسپولیس بود . بدین جهت اقتدر که به مساوی فکر می‌کرد به

مسأله شطرنج شماره ۲

Dh2 - Ra5 - Cb5 - Pa6 - Fe8
Pc5 - Rd5

سفید بازی را شروع و در دو حرکت
سیاه را مات می‌کند
علائم اختصاری مهره‌های شطرنج

اسب = C و وزیر = D و شاه = R
پیاده = P و قیل = F و رخ = T



حل مسأله شطرنج شماره يك	سیاه
1-T-d2!	سفید
2-D-a8+	1-R-d5
3-T-e2+	1-R-e3
4-T-e2+	1-Pd6-d5
5-T-e2+	1-Pg4-g3
6-D-f2+	

رادیو تلویزیون مطبوعات

« علم شبانه »

حسین تهرانی قلمه نویسنده و طنز پرداز و فیلمساز تلویزیون ملی ایران فیلم کوتاهی بنام « علم شبانه » ساخته است. این فیلم که درباره نحوه درس خواندن جوانان در کنار خیابانها و نیمه های شب ساخته شده و طی يك برنامه مخصوص که به همین مناسبت از تلویزیون پخش شد بنمایش درآمد.

فیلم و رپر تاز

محمدعلی عرفی تژاد رپر تاز و نویسنده مطبوعات بار دیگر فعالیت خود را در تلویزیون ملی ایران شروع کرد. کار عرفی تژاد تهیه رپر تاز های مستند برای گروه ایران زمین است. این رپر تاز ها به صورت فیلم و داستان تهیه می شود و هنرپیشگان و بازیکنان آن مردم کوچه و بازار هستند.



صحنه ای از فیلم « مغول ها » که این روزها پرویز کیمیایی، فیلمساز تلویزیون سرگرم تهیه آن است.

برنامه های جدید کودکان

مسئولین برنامه های کودکان تلویزیون ملی ایران تلاش زیادی را برای ارائه برنامه های جدید آغاز کرده اند. از جمله دو مسابقه « به بین و بگو » و « قسه و بازی » که به وسیله میترا خامنه ای و بهیبه تهیه و جانشین مسابقات قبلی کودکان خواهد شد.

افشین شرکت نیز به تهیه برنامه های به نام بچه ها بچه ها مشغول است. دو برنامه (با سرزمین ما آشنا شوید و نمایش عروسکی) که یکی را گلنار افضل و دومی را محمود بهیبه تهیه می کنند در همین زمینه و برای مهر ماه آینده آماده پخش خواهد شد.

قرار است از احمد شاملو برای نوشتن « با سرزمین ما آشنا شوید » استفاده شود، نمایش عروسکی را هم منوچهر حقیقی مینویسد.

در سندیکا

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات اعلام کرد که آقای دکتر سام، وزیر اطلاعات در دیدار ماهانه سوم تیر ماه، در سندیکا میهمان نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران خواهند بود.

نمایشنامه تلویزیونی « چند دقیقه تا مرگ »

از اثر معروف « کریستیان بوک »، نویسنده آلمانی، نمایشنامه ای برای تلویزیون آماده میشود. این نمایشنامه، که با شرکت هنرپیشگانی چون محمدعلی کشاورز و اسماعیل شنگله و مهدی هاشمی تهیه میشود، توسط دکتر پرویز ممنون برای تلویزیون تنظیم شده است و قصد از تهیه آن نمایش يك تأثیر تلویزیونی است با تمام امکاناتی که دارد و فرقی که با تأثیر صحنه ای.

« کریستیان بوک » یکی از نمایشنامه نویسان رادیویی و معروف است. نمایشنامه ای که به زودی از این نویسنده در تلویزیون خواهیم دید « چند دقیقه تا مرگ » نام دارد.

در کار تلویزیونی این نمایش دوربین و عسلی ها نقش بسیار عمده ای دارند.



« شو »

هفته گذشته تمرینات برنامه ای که فرشید رمزی تهیه و کارگردانی میکند پایان رسید و از این هفته کار ضبط این برنامه شاد یکساعته آغاز شد. رمزی که با ارائه شب های تهران و انواع وارته تجربه زیادی در اینگونه برنامه ها به دست آورده است، کوشش دارد که این برنامه را هر چند بیشتر متنوع ارائه دهد. برنامه هایی که تدارک دیده شده است شامل: نمایش های کوتاه، رقص و اجرای ترانه های برگزیده روز به وسیله خوانندگان موفق است. این سلسله برنامه ها در سرتاسر تابستان ضبط و در پائیز آینده به ترتیب پخش میشود. اجرا را ضیائیان به عهده دارد.

نقش زن

پهزودی برنامه ای تحت عنوان « نقش زن در تاریخ ایران باستان » در برنامه زن و زندگی رادیو گنجانده خواهد شد.

تی وی شو

« تی وی شو » به دنبال استقبال بینندگان تلویزیون از « شوی جنجالی جنجالی » که در سوم فروردین ۱۳۵۰ از تلویزیون پخش شد تهیه میشود. این برنامه با نظارت کامل تلویزیون ملی تهیه میشود و شامل برنامه های لالبازی و لطیفه های نمایشی است و پرداخت طنز آمیزی از برنامه های « جیمز باند » و « غرب وحشی ».

از همکاران این برنامه می توان از خانم فرشته مهبان و ارکستر هیپی ها که اختصاصاً برای این برنامه کسار میکنند نام برد.

هدف اصلی این برنامه نمایش يك « شو » ی به تمام معنا و درست است، نه آنچه مردم به آن خو گرفته اند. چند برنامه از این « شو » در تابستان ضبط میشود و اولین برنامه آن از فصل آینده تلویزیونی، یعنی از اول مهرماه، از تلویزیون پخش خواهد شد.

جشن هنر شیراز

با نزدیک شدن زمان « جشن هنر شیراز » جنب و جوش چشمگیر مسئولین این جشنواره جهانی برای ارائه هر چه بهتر برنامه ها بیش از پیش به چشم میخورد. برای اینکه علاقمندان دقیقاً در جریان کارهای انجام شده و برنامه های پیش بینی شده قرار گیرند، از هفته آینده روز های پنجشنبه در ساعت بیست و یک و چهل و پنج دقیقه برنامه ای به مدت پانزده دقیقه از برنامه اول تلویزیون ملی ایران پخش میشود و اطلاعات لازم به وسیله ترتیب دهندگان جشن به علاقه مندان داده خواهد شد.

سرزمین شاهان

برنامه تازه ای زیر عنوان سرزمین شاهان از رادیو ایران پخش می شود این برنامه شامل شرح کامل آثار تاریخی ایران در تخت جمشید است و همه هفته روزهای شنبه ساعت ۱۲:۳۰ از رادیو ایران ضمن برنامه کارگر پخش میشود. نویسنده برنامه همایون نوراحمر است.

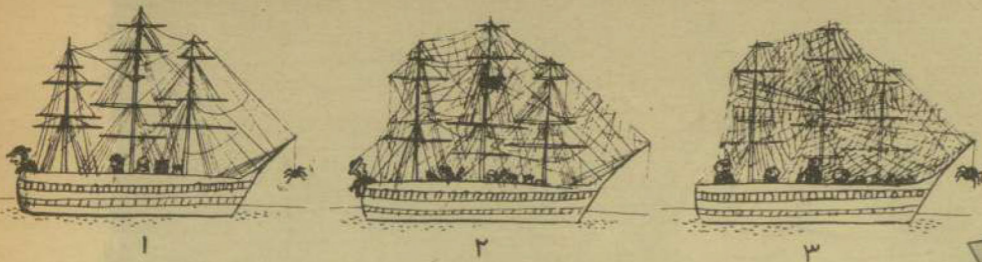
برهنه با هفت تیر

راکل ولش، در عرضی خوشونت های يك فیلم وسترن ...

* « راکل ولش » را بعنوان بسب جاذبه ی جنسی، معروف کرده اند، و آنچه او تاکنون در فیلم هایش به کار برده، دلبری و جاذبه بوده است ... اما این بار، جامه عوض میکند، و همراه با تعویض جامه، از نقش همیشگی خود نیز به نوعی دور میشود. این بار راکل، خوشونت را همراه با دلربایی دارد، و اینهمه در فیلمی است موسوم به « هانی کالدر » که يك فیلم وسترن است ...

هانی در این فیلم نقش زنی را بازی میکند که سه برادر را هزن، شوهر او را کشته اند، و او در پی انتقام برمی آید. در این راه با تیرانداز زیر دستی که « رابرت کالپ » هنرپیشه ی معروف تلویزیونی، نقش او را بازی میکند، آشنا میشود، و به وسیله ی او فنون تیراندازی را فرا میگیرد. در این خلال، راکل در عرصه ی عشق خوش اقبال نیست... زیرا رابرت کالپ نیز بوسیله ی آن سه برادر از پای درمی آید! و به این ترتیب است که در يك دیدار آخرین، در حالیکه راکل هفت تیر را بر روی بدن برهنه ی خود بسته، و با يك ردالمپس است، موفق میشود سه برادر و یاران آنها را ازین ببرد!

نقش برادران را، ارنست بورگناین، جک الام و استروتر مارتین بازی می کنند. این فیلم برای نمایش آماده شده، و یکبار دیگر نام این ستاره ی خوش اندام را بر سر زبان ها خواهد انداخت.



اگه گفتین چه فرقی داره
يك زن سکسی!
بايك
ببخچال آزمایش؟



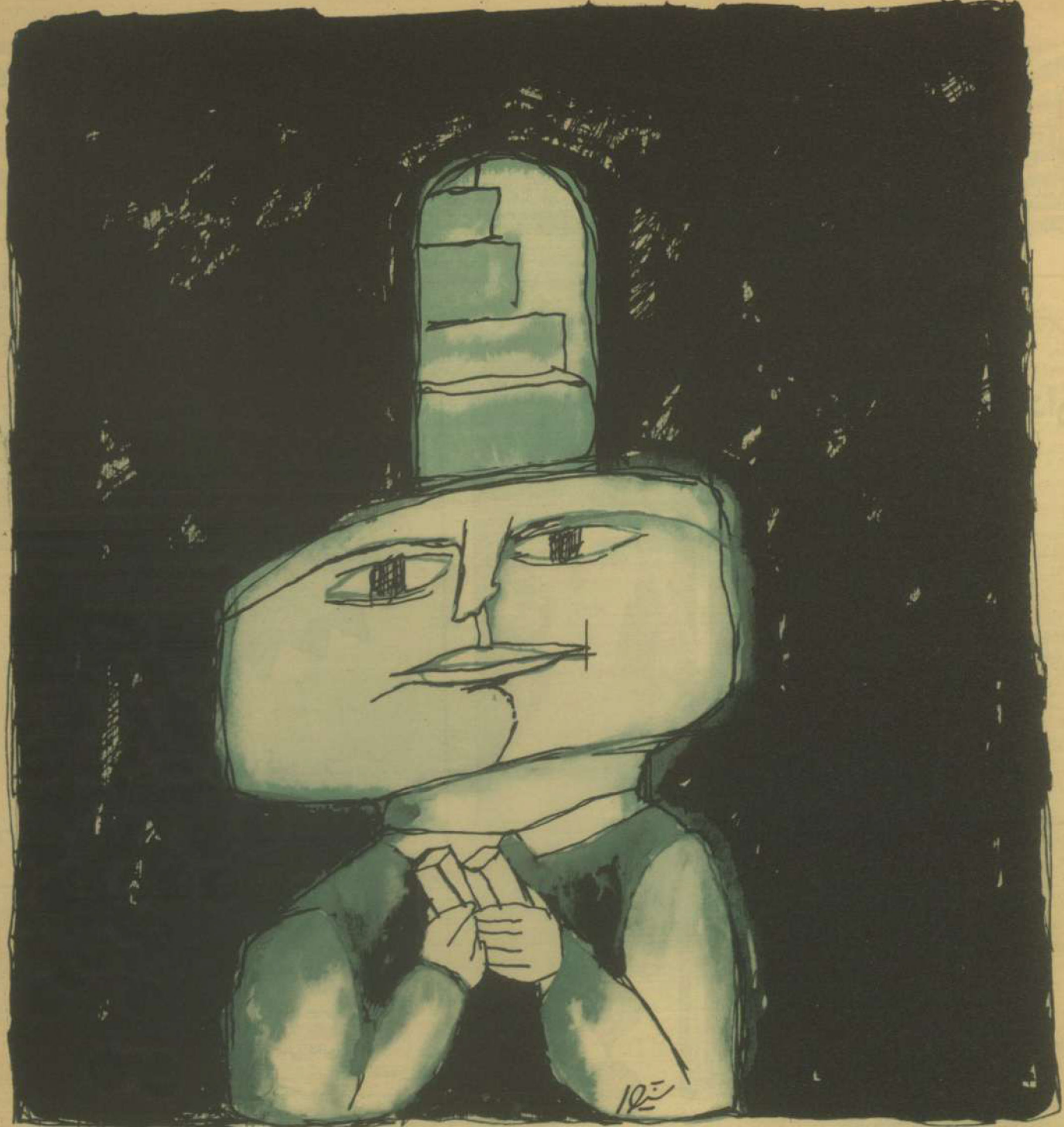
يك زن سکسی گرم. گرم. گرم.

اما بخچال آزمایش سرد-سرد-سرد

و فرق بخچال های معمولی با بخچال آزمایش:

- ۱- از هو بخچال دیگر قدرت سردکنندگی بیشتری دارد.
- ۲- چون به تعداد فوق العاده زیاد ساخته میشود قیمت آن عادلانه است.
- ۳- پختنهای دیگر نیز صادر میشود.
- ۴- جدار داخلی آن تمام لعاب است و بر خلاف بخچالهای معمولی عرق نمیکند و بوی نمیگیرند.
- ۵- از بخچال های معمولی و مشابه جادارتر است، خیلی خیلی جادارتر است.

محصولات آزمایش باقیمت های بین المللی عرضه میشود



زیر باغ

UNDER THE GARDEN

-۳-

گراهام گرین
ترجمه: منوچهر محجوبی

خلاصه دو قسمت پیشین
وایدیج که به بیماری خطرناکی دچار است، پس از پنجاه سال که از انگلستان دور بوده، فرصتی می‌کند تا باردیگر به «وینتون هال» که زادگاه اوست و اکنون به برادرش جورج رسیده

است، برود و رؤیاهای کودکی خود را با وضع موجود مطابقت دهد. برادرش ویرا به اتاق مادرشان، که سالها پیش مرده، راهنمایی می‌کند تا شب را بگذرانند...

گذاشته بود، به شرق آمده بود و در این شب بی‌خواب، چون تندبادی همراه با رگبار، به درد او سیلی می‌زد. بدون هیچ دلیلی، فکر کرد که در جزیره‌اش سخت طی می‌شود. تلاشی که در گفتگو با جورج داشت به این نتیجه نومی‌گفتند

طوفانی را که در لندن پشت سر گذاشته بود، به شرق آمده بود و در این شب بی‌خواب، چون تندبادی همراه با رگبار، به درد او سیلی می‌زد. بدون هیچ دلیلی، فکر کرد که در جزیره‌اش سخت طی می‌شود. تلاشی که در گفتگو با جورج داشت به این نتیجه نومی‌گفتند

شده بود و خانم وایدیج برد و باخت را در حاشیه ثبت کرده بود و نوشته بود: «وایدیج اولدر این زمین خوب عمل کرد.» در دومین صفحه نوشته، زیر تیتر «انجمن مناظره» عبارتی چنین بود: «وایدیج اول دربار موضوع نقلی موجب کرد.» موضوع این بود: «این انجمن به سیاست عمومی دولت امپراطوری اعتقادی ندارد.» بنابراین جورج هم در آن روزها از اعضای حزب فایان بوده است.

این بار کتاب را به طور اتفاقی باز کرد و نامه‌ای از آن به زمین افتاد. تیتر چاپی نامه «انجمن دین، وارپوری» بود و در آن نوشته شده بود: «خانم وایدیج عزیز، من از دیدن سومین نامه شما واز اینکه می‌بینم چاپ قصه تخیلی پسر کوچکتان در «داربودین» شما را ناراحت کرده است. متاسفم فکر می‌کنم شما به این قصه، که مرا به خاطر تخیلات قوی یک پسر سیزده ساله تکان داده است، قضاوتی افراطی دارید. به خوبی پیداست که وی تحت تاثیر نوشته «عصر طلایی» قرار داشته است و می‌داند که آن نوشته را مدیر بانک انگلیس نوشته بود. (خانم وایدیج با مداد آبی خود چند علامت تعجب در حاشیه اضافه کرده بود. شاید اینها نشانه نظر او در باره بانک بود.) شاید داستان «جزیره گنج» نیز در او تاثیر سری داشته است. ما همیشه در «وارپوری» توجه زیادی به پرورش تخیلات داریم. در حالی که شما با نوشتن جمله «تخیلات احتمانه» قضاوت‌خشن در این باره دارید. ما با وسواس تمام این عقیده شما را که می‌گوئید نوشته پسر تان زیر بنای مذهبی دارد، رد می‌کنید. خانم وایدیج، ما برعکس شما هیچ رد پائی از مذهب در آن نوشته نیافتیم - من پیش از نوشتن این نامه، یاردیگر آن قصه را خواندم - جزیره مورد نظر فقط از جنبه مادی مطرح است.»

وایدیج کوشید تا صفحه‌ای از کتاب را که این نام در آن قرار داشت بیابد، و بالاخره نیز موفق شد. تیتر مطلب این بود: «گنجی در جزیره» نوشته و. و. وایدیج شروع به خواندن کرد.

-۵-

«در میان باغ، دریاچه‌ای بزرگ بود و در میان دریاچه‌ای جزیره‌ای پر درخت، کسی درباره دریاچه چیزی نمی‌دانست، زیرا برای رسیدن به آن بایستی راه را از گذرگاهی تاریک بیابند، و کمتر کسی بود که اعضای چنان قوی داشته باشند که راه را تا پایان برود. تام می‌دانست که در این منطقه آزاری به او نمی‌رسد، بدینجهت از جعبه‌های خالی یک تخته شاور ساخت، و در یک روز مه آلود و ملالت بار که می‌دانست همه درخانه نشسته‌اند، تخته را به آب انداخت و پاروزنان دریاچه را به سوی جزیره طی کرد. تا آنجا که می‌دانست، در طول قرنها او اولین کسی بود که به این جزیره می‌آمد.

تمام جزیره را علف پوشانده بود. اما او به کمک نقشه‌ای که در صندوقچه‌ای در اتاق زیر شیروانی یافته بود راه را

نگاه دارد و بتدریج گنج را به قفسه‌اتاقش منتقل کند، بدین ترتیب در پایان تعطیلات با این ثروت بیکران، مادرش را به شگفتی می‌انداخت. سلامت به خسانه بازگشت و بدون اینکه کسی متوجه شود به اتاقش رفت. آن شب تا صبح، در حالی که بیرون به شدت باران می‌بارید، او در اتاقش به شمارش این ثروت تازه مشغول بود. تا آن شب طوفانی چنان پرسرو صدا نشنیده بود، گویی روح رنجیده جانش که دزد دریایی بود، بر او غضب کرده بود. «(خانم وایدیج نوشته بود: «به کمان من این شرمندگی ابدیست!») «روز بعد که به جزیره دریاچه برگشت، درختان اطراف از ریشه کهنه شده بودند و در دهانه دالان افتاده بودند و بدین ترتیب، این غار بزرگ برای همیشه در زیر آب های دریاچه مدفون شده بود.»

وایدیج جوان داستان خود را با این جمله کوتاه پایان داده بود: «اما گنجی که به دست آمده بود برای نجات خانه اجنادی و فرستادن برادر بزرگ به اسکفورد کافی بود.»

وایدیج لباس هایش را در آورد، به بستر رفت، به پشت خوابید و به صدای توفان گوش داد. «و. و.» چه رویای روزانه قلبی و مبتدلی ساخته بود - اساسش چه بوده؟ اتاق زیر شیروانی وجود نداشته - احتمالا تخته شاور می‌بود. کار نبوده - حالا گیریم اینها هیچ «و. و.» اصل قضیه را چرا تحریف کرده؟ آن مرد ریشو چه شد؟ زن قورباغه‌ای کجا رفت؟ البته تمام این ماجرا رویا بود، یعنی نمی‌توانست چیزی جز رویا باشد، اما رویا هم برای خودش تجربه ایست، جزئیات یک رویا نیز اصلاتی دارد. وایدیج از اشتباهات این گزارش همانقدر عصبانی شد که مادرش از خطاهای آمار «فابین» شده بود.

در همان زمان، که در بستر مادرش افتاده بود و در اندیشه حاشیه‌های او بر داستان «و. و.» بود، تئوری دیگری درباره تحریفات، و شاید دقیق تر - تئوری، به مغزش رسید، به یادش آمد که جاسوسانی که در سال‌های سخت پس از ۱۹۴۰ با چتر در فرانسه فرود می‌آمدند داستانهائی می‌ساختند، که در هنگام شکنجه به دشمن می‌گفتند، و این داستانه‌ها حقایقی نیز در برداشت و چنانچه مورد تحقیق قرار می‌گرفت ساختگی جلوه نمی‌کرد. شاید چهل سال پیش نیز فشاری که به «و. و.» می‌آمد تا ماجراهای غیبتش را بگوید، شدید بوده است، بدین ترتیب او می‌خواست است با توسل به فانتزی چیزهائی بگوید. جاسوسی که به سرزمین‌های اشغال شده می‌رفت و دستگیر می‌شد، به او مهلتی کوتاه می‌دادند. قبلا به او گفته بودند: «تا می‌توانی سؤال کننده را معطل کن. اگر نتوانستی به او دروغ بگو تا زمان بگذرد، بعد می‌توانی همه چیز را بگویی.» اکنون سالها از مهلتی که به وایدیج داده شده بود می‌گذشت، مادرش دیگر امکان آزار او را نداشت، و وایدیج برای نخستین بار آزاد بود تا رویا را به خاطر آورد.

از بستر خارج شد و، تعدادی کاغذ

مارکدار «شرکت سهامی وینتون بسا مسئولیت محدود» که گویا برای نوشتن مقدار مالیات بردرآمد چاپ شده بود، از کشو میز بیرون کشید، تا شرحی از آنچه را که در زیر باغ وینتون دیده بود - یا تصور می‌کرد که دیده - روی آن بنویسد. شب تابستان، پوزه مرطوب خود را، درست مانند پنجاه سال پیش، به پنجره می‌مالید، وهم‌چنانکه اومی‌نوشت، هوا گرگ‌ومیش شد، تاریکی کنار رفت، درختان باغ قابل رویت شدند، و پس از آنها نوشتن، هنگامی که سرش را از روی کاغذ برداشت، می‌توانست باز مانده فواره شکسته و درختی را که در گذرگاه تاریک تصویر می‌کرد، به صورتی بیری مجاله از ورزش باد، ببیند.

قسمت دوم

-۱-

این مهم نیست که من چگونه به جزیره میان دریاچه آمدم، به راستی مهم نیست، بقول برادرم، آبگیریت با نیم متر عمق (گرچه بنظر من روی آب به عمق نیم متر هم می‌شود پاروزد، و چون من حتما هر روز از گذرگاه تاریک به کنار دریاچه می‌رفتم امید نیست که تخته شاورم را هم آنجا درست کرده باشم.) مهم نیست که چه ساعتی بود - فکر می‌کنم عصر بود، و به طوریکه یسادم می‌آید، در گذرگاه تاریک پنهان شده بودم، چون جورج جرات نمی‌کرد که برای پیدا کردنم به آنجا بیاید. غروبی بارانی فراسیده، درست مثل امشب، و جورج به خانه پناه برد. حتما به مادرم گفته بود که نتوانسته است مرا پیدا کند، و مادرم از پنجره‌های طبقه بالا مرا صدا زده بود شاید این همان موقعیتی بود که امشب جورج از آن سخن می‌گفت. از این هائی که می‌گویم زیاد خاطر جمع نیستم، فقط به خاطر می‌رسد، حتی ماجراها را نمی‌توانم دقیقا مجسم کنم. اما می‌دانم که تا چندین روز جورج و مادرم نتوانستند مرا پیدا کنند... با آنکه اکنون جورج انکار می‌کند، اما مدتی را که در زیر باغ گذراندم - می‌توانست است از سه روز کمتر باشد. آیا واقعا تجربه‌ای به این روشنی را فراموش کرده است؟

و حالا من قصه‌ام را مانند واقعیتی که روی داده است مرور می‌کنم، اصلا به چه مناسبت جورج باید حوادث رویای مرا به خاطر داشته باشد؟ خیال می‌کنم که از دریاچه گذشتم، خیال می‌کنم... این تنها حقیقت قاطع است و باید به آن متوسل شوم، این حقیقتی است در رویای من. مادرم اگر می‌توانست بفهمد که من حتی برای یک لحظه، به این حوادث به عنوان چیزی حقیقی فکر می‌کنم، خدا می‌داند که چقدر غمگین می‌شد... اما، البته اگر امشب مرا بداند، عرصه امکان دیگر مرزی نداشت. بعد خیال می‌کنم که از آب گذشتم (حتی با شنا - چون از هفت سالگی می‌توانستم شنا کنم - یا چنانچه نظر جورج را قبول کنم، باراه رفتن در آب، یا با تخته شاور) و فر از جزیره

ساعتی در مدرسه عالی تلویزیون و سینما

رپرتاژ از : پرویز رفیعی

اول از همه عکسهای توی راهرو به چشم می‌خورد، همه یادآور گوشه‌هایی از تاریخ سینما. عکسهای آدمها، ادین (که سینما برآمدی از اختراعات اوست)، یا جرج ملیس (که اختراع کامل شده او را چون چراغی جادو به کار گرفت). و عکسهای افزارها. سیر تکاملی افزارهایی که این هنر نو پا، از آغاز تا امروز، در اختیار گرفته‌است. بیشتر که می‌رویم، آزمایشگاه عکاسی داریم و کتابخانه، اتاق «مونتاز» و تالار نمایش فیلم هم. اولین مواجهه با «مدرسه عالی تلویزیون و سینما» بدین گونه است.

صدای زنگ. استادان از کلاسها بیرون می‌آیند و همچنان درگیر بحث و گفتگو با دانشجویان. آنچه در اینجا خیلی زود می‌توان دریافت، تفاوتی است با شیوه معمول آموزش در مدرسه‌ها.

چون که اینجا «هنر» در میان است، مه‌ری اگر هست بیشتر به نفس آموختن است، تا که صرفاً به گرفتن مدرک این دانشجویان را به نوعی کنجکاوای عادت داده، تا یکسره متکی به کلاس درس نباشند و از استاد بیشتر به عنوان یک راهنما بهره برند. اینجا، استاد فقط شروع می‌کند، آن که درس را تمام می‌کند دانشجویست.

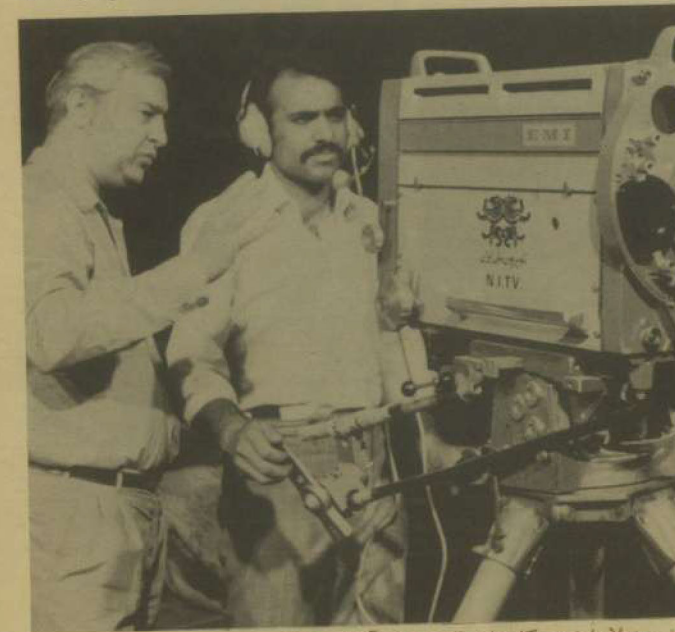
می‌روم به دیدار خانم حکیمی - مدیر «مدرسه عالی تلویزیون و سینما» - تا در زمینه تاسیس و اساس کار این مدرسه اطلاعاتی در اختیارم بگذارند:

«هدف از تاسیس این مدرسه، در اصل، تعلیم گروهی متخصص در زمینه های فنی و هنری بود، برای جویبگویی به نیازهای سازمان تلویزیون ملی ایران. ولی کثرت استقبال سبب شد که در مقررات ورودی تجدید نظر شود، بدین ترتیب که شرایطی نظیر انجام خدمت زیر پرچم و سپردن تعهد خدمت و موارد مشابهی که از شرکت گروهی علاقمند در امتحانات ورودی ممانعت میکرد، حذف شد، و این گونه به بسیاری امکان داده شد که شایستگی خود را برای ورود به این مرکز آموزش بیازمایند.

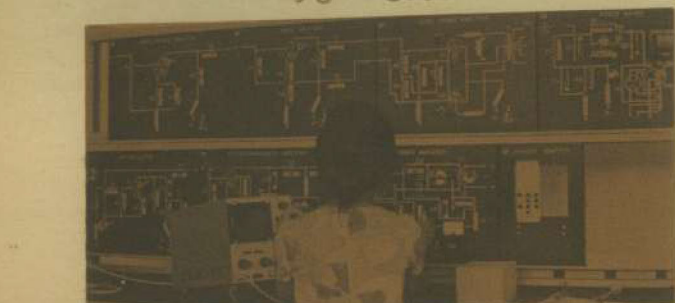
کنکور این مدرسه نیز، چون سایر موسسات آموزش عالی به یاری مرکز آزمون شناسی، برای داوطلبان دیپلمه به بالا انجام میگردد و در دومین مرحله یا انجام مصاحبه‌یی تعداد مورد نیاز از بین قبولندگان سابقه کتبی انتخاب می‌شوند. در حال حاضر ۲۰۰ دانشجو در رشته های مختلف فنی و تولیدی در حال تحصیل هستند.



در ابتدای سال اول تحمیل يك دوره سه ماهه آمادگی در نظر گرفته شده است که ضمن يك آموزش فشرده دانش جویان را در جریان رشته‌یی که در آینده انتخاب خواهند کرد قرار میدهد. سال اول تحمیل برای هر دو رشته عمومی است و دانشجویان با استفاده از امکانات کافی به آموزش علمی و عملی میپردازند. آزمایشگاههای مجهز، کتابخانه و وسایل کافی فیلمبرداری برای استفاده دانشجویان در دوره آموزش فراهم آورده شده است و تا تکمیل کارگاه های ضبط و فیلمبرداری مدرسه، امکانات تلویزیون ملی ایران را برای استفاده در مواقع لزوم در دسترس دارند.



دانشجویان کارآموز، عملاً با شیوه کارهای تلویزیونی آشنا می‌شوند



تلویزیون نیروهای تخصصی خود را چگونه تأمین می‌کند

زندگی و کار کوروساواویا «رژمناو پوتمکین» اثر پر ارزش ایژنشتاین. در آینده نیز ترجمه و انتشار کتاب های ضروری همچنان دنبال خواهد شد. مدت تحصیل در این مدرسه دوسال ونیم تعیین شده است و دانشجویان می‌توانند در طول تحصیل، طبق شرائطی، از بورس و کمک هزینه های تحصیلی استفاده کنند.

مطالعات علمی دانشجویان

در تالار نمایش فیلم، صندلی‌خالی دیده نمی‌شود. توی شلوغی تالار، چشم به ربانی نژاد می‌افتد: آن که فیلم تلویزیونی «ضامن آهو» کار کیمیای را، با کمک خود او، مونتاز کرده‌است. فیلمی که، بی‌هو و جنجال، در فرنگ ستوده شد، و جایزه‌یی گرفت. وقتی می‌شوم ربانی نژاد کار مونتاز فیلم را همین‌جا آموخته است، به فعالیت این مرکز بیشتر امیدوار می‌شوم. او اکنون سال آخر را در کلاس مونتاز این مدرسه می‌گذراند.

تالار تاریک می‌شود. هوشنگ آزادی‌ور سازنده اولین فیلم‌است. فیلمی جستجوگرانه با محتوایی انسانی. بعد «شب، ممتد» را می‌بینم، به کارگردانی رضا غلامزاده، با فیلمبرداری صبا، سماکار و با مونتاز یوسفیان. این همه، نمودار تلاشی صمیمانه است و حاکی از آموزشی خوب.

فیلم‌ها هنوز ادامه دارد و امامجال من تنگ است. باید دیداری هم از آقای مهندس جعفری کنم، مدیر درسهای رشته فنی، تا با برنامه های درسی و کار دانش جویان هم آشنایی یابم.

به گفته آقای جعفری: «رشته فنی فعلاً از سه قسمت صدا، فرستنده، تصویر تشکیل شده است که در تهیه و پخش برنامه های تلویزیونی اهمیت زیادی دارند. مسلماً با افزایش تعداد متخصصین آگاه این رشته در آینده نزدیک، بسیاری از مشکلات فنی تهیه و پخش برنامه‌ها برطرف خواهد شد. برای رسیدن به این هدف، یک برنامه دقیق آموزشی به اجرا گذاشته شده است که طی آن نظریه مخابرات، الکتریسته، صدا، کموتاسیون، ویدئو، فیزیک و یکرودیو، به عنوان دروس اساسی، در کلاسها تدوین و عملاً در آزمایشگاههای فیزیک، الکتریسته، مخابرات و الکترونیک مدرسه آزمایش میشود. البته تا شروع سال تحصیلی آینده، با تکمیل آزمایشگاههای مهم دیگر از جمله زبان خارجه، کموتاسیون، مایکروویو، ویدئو و صدا، امکان بهره برداری بیشتری برای دانشجویان فنی فراهم خواهد شد.



کتابخانه مدرسه

با توجه به این که دانشجویان فنی اغلب با مسائل هنری سروکار خواهند داشت و آشنایی آنها با هنرهای گوناگون ضروری به نظر میرسد، امکان استفاده از کلاسهای مثل هنرشناسی فیلم، موسیقی و عکاسی پرایشان فراهم آمده است و اکثراً در گردشهای تحقیقاتی و جلسات بحث گروه هنری نیز شرکت دارند.

در پایان هر سال تحصیلی به دانش جویان دو ماه فرصت داده میشود تا محاسبه و ساختمان پروژه‌یی را که طرح آن قبلاً بررسی شده‌است به انجام برسانند. با این کار در حقیقت میزان فراگیریهای علمی و عملی دانشجویان ارزشیابی می‌شود. نتیجه کار تاکنون به نحوی بوده است که از ساخته های دانشجویان در قسمت های فنی تلویزیون ملی ایران استفاده شده است. ضمناً خود دانشجویان در حال حاضر عملاً مسئولیت قسمتی از کار بخش را در تلویزیون ملی ایران برعهده دارند و میزان این وظیفه برای هر کدام گاهی تا ۶۰ ساعت در ماه می‌رسد.

تالار نمایش به اتفاق دیده بودیم. منتظر می‌مانم تمام شود. خیال دارم گزارشم را با گفتگوی با او به انجام رسانم.

تالار نمایش به اتفاق دیده بودیم. منتظر می‌مانم تمام شود. خیال دارم گزارشم را با گفتگوی با او به انجام رسانم. * آقای منظور، اصولاً رشته تولید شامل چه قسمتهایی است؟ - این رشته به علاقمندان کارهای هنری امکان میدهد که در قسمت های کارگردانی، مونتاز، فیلمبرداری، تهیه و رپرتاژ به تحصیل بپردازند. * برای این رشته چه درسهایی در نظر گرفته شده است و به چه صورتی تدریس میشود؟ - قبولندگان کنکور ورودی رشته تولید موظفند یک دوره سه‌ماهه آمادگی را بگذرانند. * درس هایی که در این قسمت تدریس می‌شود، دانشجو را برای آموزشهای بعدی تقویت میکند. در طول دوره آمادگی و به‌طور کلی در تمام مدت دو سال تحصیل و شش ماه تا یکسال کارآموزی، دو گروه درس تدریس میشود. یک گروه دانشجو را با فنون اولیه و وسایل کار آشنا میکند و دستهدوم به گسترش دید هنری او کمک میکند. البته همانطور که اشاره کردم برای شروع هر درس اساسی ناچاریم ذهن دانشجو را قبلاً برای درک و پذیرش آن آماده کنیم. برای این کار از درسهایی مشابه به صورت زیر بنا در دوره آمادگی

تدریس می‌شود. * در این مورد يك رشته تحقیق برای دانش‌جویان در نظر گرفته شده که با کمک مستقیم استادان و امکانات مدرسه پیش میرود. در این راه دانشجویان می‌توانند تا حد امکان متکی به همکاری استادان مربوطه باشند. ما اسامی در زمینه مسائل هنری تحقیقات جالبی به کمک دانشجویان انجام داده‌ایم که در آرشيو مدرسه گرد آوری شده است. همچنین دانشجویان در صورت داشتن فیلم نامه جالبی که در شورای آموزش مدرسه قبول شود، از کلیه امکانات (وسایل و راهنمایی و مخارج) برخوردار می‌شوند.



استفاده میکنیم. مثلاً برای آموزش فیلمبرداری از عکاسی کمک میگیریم که مثل فیلمبرداری ترکیبی است از فن و هنر. برای این منظور لازم است دانشجو فیزیک اپتیک، تئوری کار عکاسی، چاپ و کار در تاریکخانه و طرز به کار گرفتن وسایلی از قبیل انواع دوربین‌نورسنج را بداند. پایه پای اینها، طراحی و زیبایی شناسی و کمپوزیسیون و هنر شناسی و بیان تصویری که باعث گسترش دید هنری دانشجویست درس داده میشود. بعداً آموزش توأم فن و هنر عکاسی با کار در آزمایشگاه عکاسی ادامه مییابد. به این ترتیب دانشجو با فراگرفتن عکاسی برای شروع درس فیلمبرداری آماده میشود. در عمل می‌بینیم که فن فیلمبرداری با عکاسی تقریباً شبیه است، بنابراین با افزودن درسهایی مثل هنر شناسی فیلم، تحلیل فیلم، تاریخ سینما و نمایش، سنوگرافی، سناریو و دکوپاژ، و ادامه دادن درسهای طراحی و هنر شناسی، کار تدریس فیلمبرداری را ادامه می‌دهیم و تکمیل میکنیم. * با توجه به نیازهای آموزشی، دانشجویان این مرکز از چه امکاناتی برخوردارند. البته منظور من دانشجویان رشته تولید هستند. * کلیه وسایلی ضروری مثل کتابخانه، دوربین های فیلمبرداری و عکاسی، کارگاه طراحی، اتاق مونتاز و وسایلی کافی، سالن نمایش فیلم بسا پروژکتور های ۱۶ و ۳۵ میلی متری، در اختیار دانشجویان قرار داده شده است. همچنین، عکس، اسلاید، کتاب، نوار موسیقی و فیلم در دسترس دارند، که کوشش میکنیم در آینده آنها را با کمک خود دانشجویان تکمیل کنیم.

در این مورد يك رشته تحقیق برای دانش‌جویان در نظر گرفته شده که با کمک مستقیم استادان و امکانات مدرسه پیش میرود. در این راه دانشجویان می‌توانند تا حد امکان متکی به همکاری استادان مربوطه باشند. ما اسامی در زمینه مسائل هنری تحقیقات جالبی به کمک دانشجویان انجام داده‌ایم که در آرشيو مدرسه گرد آوری شده است. همچنین دانشجویان در صورت داشتن فیلم نامه جالبی که در شورای آموزش مدرسه قبول شود، از کلیه امکانات (وسایل و راهنمایی و مخارج) برخوردار می‌شوند.

تالار نمایش به اتفاق دیده بودیم. منتظر می‌مانم تمام شود. خیال دارم گزارشم را با گفتگوی با او به انجام رسانم. * آقای منظور، اصولاً رشته تولید شامل چه قسمتهایی است؟ - این رشته به علاقمندان کارهای هنری امکان میدهد که در قسمت های کارگردانی، مونتاز، فیلمبرداری، تهیه و رپرتاژ به تحصیل بپردازند. * برای این رشته چه درسهایی در نظر گرفته شده است و به چه صورتی تدریس میشود؟ - قبولندگان کنکور ورودی رشته تولید موظفند یک دوره سه‌ماهه آمادگی را بگذرانند. * درس هایی که در این قسمت تدریس می‌شود، دانشجو را برای آموزشهای بعدی تقویت میکند. در طول دوره آمادگی و به‌طور کلی در تمام مدت دو سال تحصیل و شش ماه تا یکسال کارآموزی، دو گروه درس تدریس میشود. یک گروه دانشجو را با فنون اولیه و وسایل کار آشنا میکند و دستهدوم به گسترش دید هنری او کمک میکند. البته همانطور که اشاره کردم برای شروع هر درس اساسی ناچاریم ذهن دانشجو را قبلاً برای درک و پذیرش آن آماده کنیم. برای این کار از درسهایی مشابه به صورت زیر بنا در دوره آمادگی



ساعت به طول انجامد. برای برنامه بازی بازی هم تمام این اشکالات هست به اضافه گریه ناپهنگام بچه های سه یا چهار ساله که مادرشان را می خواهند یا بچه کوچکی که خودش را کنیف کرده است و ... که بدیهی است به قطع تنبیط برنامه منجر میشود.

بابا قندیها

بچه ها به بابا قندی ها عشق می ورزند. بابا قندی ها سه تا هستند که یکیش را روی صفحه تلویزیون نمی شود دید و آن «بابا قندی بزرگ» یا به عبارت دیگر تهیه کننده برنامه است. این بابا قندی بقیه را راهنمایی می کند که حالا برقصید یا بازی کنید یا وقت تمام است. بچه ها غالباً نامه می نویسند که چرا بابا قندی بزرگه قایم شده است؟ همین دلیل تصمیم گرفته شده که روزی به مناسبتی این بابای سومی هم بیاید و به بچه ها معرفی شود. بچه ها بابا قندی را دوست دارند و در صورشان تصویرهایی از او می سازند که وقتی این تصورات را به زبان می آورند موجب خنده بزرگترها می شود. مثلاً یکی از بچه ها تا بابا قندی وارد استودیو شد با خوشحالی

دو ساعت خنده ورقص و شادی، برای نیم ساعت برنامه «بازی بازی»

برنامه ای که قلب کوچک بچه ها را تسخیر کرده است

از جلو مدارس دخترانه رد شود، چون دسته جمعی برایش دم می گیرند: بابا قندی می خوری نان همیشه قایم می شود؟ این بابا قندی جرأت نمی کند

هر پانزده روز یک بار تلویزیون غرق در شور و نشاط کودکان می شود: روزی که برنامه بازی بازی ضبط می شود. و این نشاط شش ساعت تمام کسه مدت ضبط سه برنامه بازی بازی است ادامه می یابد. کنترل ۱۴۰ بچه که نشان از دو سال تا ده سال است چندان آسان نیست.

تهیه کننده این برنامه افشین شرکت ۲۶ سال دارد و دیپلمه ریاضی است. او قبلاً فیلم های ده دقیقه ای به نام «حرفه ها» را نیز برای کودکان برعهده داشت.

این برنامه سه سال است اجرا می شود و اولین تهیه کننده آن همیشه میرمیرانی بود.

بچه هایی که در این برنامه شرکت می کنند از مدارس مختلف دعوت می شوند و برخلاف آنچه به نظر می رسد، برنامه بدون نقشه قبلی نیست و تمام دقایق برنامه پیش بینی شده است.

ضبط هر برنامه تلویزیونی در دسرهائی دارد مثل تیتق زدن اجرا کننده، خراب شدن نوار، پیش آمدن اشکال فنی و سایر ناراحتی ها که موجب می شود ضبط یک برنامه نیم ساعتی چند



تعمیر گاههای مجهز تلویزیون در پایتخت

تلفنهای:

۶۶۷۱۷۱

۶۶۹۵۱۴

۴۲۷۳۳

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز

شaub لورنس

شماره ۱۱

سر ویس سیار فوری پهلوی

از تعمیر گاههای مجاز تلویزیون در شهرستانها هم آگهی قبول میشود به دایره آگهی های مجله تماشا تهران خیابان پهلوی تلویزیون ملی ایران کانال ۳ مجله تماشا مکاتبه نمایند.

آنتن تلویزیون

آموزشی

بیت با نصب ۲۵ تومان تلفن ۹۵۲۲۸۰

سفارشات آنتن تمام کانال برای تهران و کلبه شهرستانها قبول میشود

RCA RTI

تعمیر گاه مجاز شماره ۱ تلویزیون آر - تی - آی

تلفن: ۹۵۳۷۰۷

تاجدار

قابل توجه داوطلبان

استخدام

فقط با نصف شهریه

رادیو، تلویزیون، کولر، یخچال

را در لابراتوار مجهز با کلبه لوازم مجانی

نقشه کشی و نقشه برداری

حسابداری، منشیگری و ماشین نویسی

را تا اخذ گواهینامه رسی فرا گرفته با معرفی ما با حقوق مکتفی استخدام شوید.

شاهرضا اول ابرانشهر (نزدیک میدان فردوسی)

آموزشگاه آفرین

تلفن ۸۲۴۲۷۲

تعمیر گاه مرکزی:

شaub لورنس

خیابان آریه‌پور ایستگاه سینالکو پلاک ۵۵۸

تلفن: ۲۰ - ۹۶۳۰۱۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۲

شaub لورنس

خیابان سیمتری نارمک بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف

تلفن: ۷۹۵۵۶۵

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۳

شaub لورنس

میدان ۳۵ شهروار اول خیابان آذری پلاک ۸

تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۳۳۵۶۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۴

شaub لورنس

خیابان شاه بین چهار راه حمشید و پیروز پلاک ۵۰۰

تلفن: ۶۶۱۵۸۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۵

شaub لورنس

خیابان آریامهر جنب بانک ملی پلاک ۲۳۴ - ۲۳۳

تلفن: ۶۲۳۷۳۰

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۶

شaub لورنس

شیرانات ۳ راهی قلهک

تلفن: ۸۶۳۸۵۵ - ۸۶۶۷۸۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۷

شaub لورنس

خیابان شمیران قدیم و عباس آباد نبش چهار راه قصر

تلفن: ۷۶۰۵۳۶

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۸

شaub لورنس

خیابان نادری کوچه گوهر ناد پلاک ۱۵

تلفن: ۳۱۱۹۹۱

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۹

شaub لورنس

خیابان شهناز شماره ۶۸

تلفن: ۷۵۶۵۰۴

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰

شaub لورنس

خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فردوسی اول کوچه سیرک تکنیکال سرویس

تلفن: ۳۱۴۳۶۷

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱

شaub لورنس

خیابان پهلوی پانین تر از امیر اکرم

تلفن: ۶۶۷۱۷۱ - ۴۲۷۳۳

SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵

شaub لورنس

عباس آباد سیمتری نظامی پلاک ۱۷۹

تلفن: ۷۶۴۳۵۱

SCHAUB-LORENZ



فریاد زد: « بابا قندی چقدر خوب! تو رنگی هستی؟ من فکر می‌کردم تو سیاه سفیدی! »

بچه‌ها ابتدا که وارد تلویزیون می‌شوند باحالت بیعت و تمجیب و کنج‌کاوی به همه جا نگاه می‌کنند. همه ساکتند، اما این سکوت پنج دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد. بچه‌ها برعکس بزرگترها از دوربین‌ها و نورافکن‌ها نمی‌ترسند. بابا قندی‌ها وارد استودیو می‌شوند، هنوز یک ربع ساعت به ضبط برنامه مانده است. آنها شروع می‌کنند به خنده و بازی با بچه‌ها تا به قول خودشان بچه‌ها را «حال» بیاورند چون هنگامی که بچه‌ها حال آمدند، دیگر همه چیز را فراموش می‌کنند و تنها چیزی که برایشان مطرح می‌شود بازیست و بازی.

بابا قندی‌ها بچه‌ها را دوست دارند. گاهی آن‌ها را به کول می‌گیرند و گاهی خودشان را زمین می‌زنند و باعث خنده و نشاط بچه‌ها می‌شوند. این برنامه تا به حال پنج بابا قندی داشته است: اولینش ضیائیان بود، بعد عبدالله عبد الوهابی و سپس احمد هاشمی.

اکنون این برنامه دو بابا قندی دارد: بابا قندی شماره یک سعید شوشتری و شماره دو همایون هوشیار تژاد.

سعید هنرجوی سازمان ملی فولکلور

هنرستان رقص‌های ملی و محلی ایران است و بیست و یک سال دارد. سعید گله دارد که «چرا مردمی که او را روی صفحه تلویزیون در لباس دلقکی می‌بینید فکر می‌کنند که او باید در زندگی شخصی نیز یک دلقک باشد و می‌گوید از وقتی که این برنامه را اجرا می‌کنم مجبور شدم مسیر خانه تا هنرکده را یک ساعت و ربع طولانی‌تر کنم تا از جلوی چند مدرسه دخترانه عبور نکنم و از ادیت‌های آن‌ها در امان باشم! سعید



می‌گوید: « این برنامه برای من نفع مادی ندارد، اما نفع آن به بقال سر کوچک‌مان می‌رسد چون دختر مدرسه‌هایی که می‌خواهند مرا ادیت کنند تمام نان قندی‌های او را می‌خرند تا وقتی من از جلوی آن دکان رد می‌شوم، فریاد بزنند: بابا قندی، می‌خورم! تا هنرکده را یک ساعت و ربع طولانی‌تر کنم تا از جلوی چند مدرسه دخترانه عبور نکنم و از ادیت‌های آن‌ها در امان باشم! سعید

همایون هوشیار تژاد متولد ۱۳۱۸

کنت کلارک

« تمدن »

ترجمه: دکتر حسن مرتضی

-۹-

شک نیست که بتوان درباری وقتی نیاز به طرحی برای برودری دوزی خود داشتند می‌گفتند « بگذار دنبال آقای سانتی بفرستیم » و وقتی او می‌آمد، پسر زیبای کوچولوش را که رافائلو Raffaello نام داشت با خود می‌آورد. بدین‌سان رافائلو، یکی از قدرتمندترین تمدن‌آفرین تخیل غربی، نخستین تأثیرات خود را از هماهنگی و تناسب و آداب معاشرت در دربار اوریپتوآموخت.

آری، آداب معاشرت یکی دیگر از فرآورده‌های اوریپتو بود. مردان جوان به اوریپتو، و دیگر دربارهای ایتالیایی مانند فرارا Ferrara و مانتوا Mantua می‌رفتند تا آنرا تعلیم بگیرند. آنان آثار کلاسیک‌ها را می‌خواندند، راه رفتن ظریف، سخن گفتن آرام و بازی کردن بدون فریب و بدون لگد کوفتن به ساق پای یکدیگر، خلاصه آن رفتاری را که شایسته نجیب زادگان تلقی میشد فرا می‌گرفتند. در دوران گیدوبالدو Guidobaldo فرزند و جانشین قدریکو، تصور

راجعه‌بنجیب‌زاده در کتابی بنام ایل‌کورتجیانو Il Cortegiano Baldassare

بمعنی درباری نوشته بالداساره کاستیلیونه

Castiglione آمده است. این کتاب نفوذ عظیمی بر مردم داشت. شارل پنجم امپراتور فرانسه سه‌جلد کتاب بر بالین خود داشت: کتاب مقدس، پرنس نوشته ماکیدالدی و درباری نوشته کاستیلیونه. در حدود یک صد سال تصور هر کس از حسن رفتار بر اساس این کتاب بود. در عمل این کتاب چیزی بالاتر از راهنمای رفتار مؤدبانه است؛ زیرا تصور مطلوب کاستیلیونه از نجیب‌زادگی، بر اساس ارزشهای واقعی بشری است: او نیاید احساس مردم را بیازارد، یا با خودمانی در آنها حس حقارت ایجاد کند. او باید راحت و طبیعی باشد، همانطور که خود کاستیلیونه در تصویری که رافائلو از او کشیده، هست. نیاید صرفاً در فکر زخارف دنیوی باشد کتاب درباری با بحث پرهیجانی درباره عشق پایان می‌گیرد. درست بهمانگونه که « بهار » بوتیچلی جهان نقش‌های گویک را با اساطیر دوره شرک درهم می‌آمیزد و متحد می‌کند، کتاب درباری کاستیلیونه مفهوم قرون وسطایی مردانگی را با عشق پاک افلاطونی درهم می‌آمیزد.

شک نیست که دربار اوریپتو، در دوران قدریکو و گیدو بالدو نقطه اوجی در نمودار تاریخ تمدن بوده است. همین گفته تا حدود کمتری درباره دربار مانتوا صادق است. کاخ مانتوا آن‌سیکیالی شادی بخش و وضوح کاخ اوریپتو را ندارد، اما اتاقی در آن هست که شاید بیش از هر جای دیگر بتوان اندیشه زندگی متمدنانه دربار ایتالیایی را در آن یافت. این اتاقی است که بدست نقاش درباری آندرانمانگنا Andrea Mantegna تزیین شده است.

روی سقف تندیس‌های نیم‌تنه امپراتوران روی نقاشی شده است. اما صحنه‌های پائین به هیچ روی ربطی به باستان شناسی ندارند، بلکه افراد خانواده گونزاگا Gonzaga را، با اندازه‌های طبیعی، تصویر می‌کنند (شاید این نخستین تصویر انسان با اندازه واقعی باشد) و سکان آنها مملو از آنها و مجموعه معروف کتوله‌هاشان را نشان می‌دهند.

با وجود آنکه مارکیز به رعایت رسوم در جلو دیگران قرار دارد، بطور کلی تصویر گروهی بسیار طبیعی می‌نماید (شکل ۷۶).

در تصویر دخترک می‌پرسد که آیا می‌تواند سیب بخورد، اما مادرش به دانستن این علاقه دارد که مارکی چه خبر تازه‌ای از منشی خویش شنیده است: ظاهراً خبر خوبی بوده است، فرزند خانواده به مقام کاردینالی رسیده است. در صحنه دیگر مارکی به استقبال فرزندش می‌رود و فرزندان دیگرش همراه او هستند.

چه پذیرایی خودمانی مطبوعی در تصویر نمایان است! یکی از بچه‌ها دست مارکی را گرفته و بچه دیگر دست برادر بزرگترش را (شکل رنگی ۱۶) هنوز از آن هیمنه و طمطراق تصاویر درباری که در قرن بعد در اروپا پیدا شد و نقطه اوج آن نقاشی‌های کاخ ورسای است، خبری نیست.

باید گفت که حتی مانگنا هنوز نمیتوانسته است به کاردینال تازه مقام، هیئت تمام عیار مژدی روحانی را بدهد. این نکته حقیقی بدیهی را بیاد ما می‌آورد و آن اینکه اینگونه سازمانهای اجتماعی تماماً به منش فردی فرمانروایان وابسته‌اند دریک جا قدریکو مونته‌فلترو را می‌بینیم که مردی خدا ترس بوده و پدر مردم لقب گرفته است. جای دیگر مالانستا Malanesta، زنباره ریمینی Rimini را می‌بینیم که کارهای کرده که حتی پیشرو ترین کارگردانان تاثر امروز در روی صحنه آوردن آن تردید خواهند داشت.

با این همه هر دو آنها آلبرتی را به خدمت گماشته بودند و تصاویرشان به دست پیرو دلا فرانچسکا کشیده شده بود. این یکی از ضعف‌های تمدن رنسانس بوده است و نقص دیگری که کمترین آشکار نبوده وابستگی این تمدن به اقلیتی بسیار ناچیز بوده است.

حتی در جمهوری فلورانس، رنسانس عده نسبتاً معدودی را زیر تأثیر گرفت و در جاهائی مانند اوریپتو و مانتوا عملاً به دربار محدود بود. این وضع با حس تساوی طلبی امروزی ما ناسازگار است، اما می‌توان اندیشید که اگر رنسانس تماماً به اراده مردم وابسته بود تاچه حد تحول می‌یافت. پیشی شاعر انگلیسی نمونه اوریپتو را در یکی از اشعار خود ذکر کرده است. این شعر خطاب به « ثروتمندی است که قول داده بود به گاری دو بلین کمک کند، بشرط آنکه ثابت شود

پوشند و گرم می‌کنند. هر کدامشان سه ربع ساعت طول می‌کشد تا در شهرستانها تنها بچه‌های تهرانی نیستند می‌خواهند در این برنامه شرکت بلکه از شهرستانها نیز تقاضای زیادی برای شرکت در این برنامه‌ها می‌کنند. بنابراین قرار شده است که در آیه تهیه کنندگان و هنرپیشه‌های این بی به شهرهایی که مرکز تلویزیونی د بروند و در آن شهرها برنامه کنند.

جایزه برای همه! مشکلی که تهیه کننده این بی با آن مواجه است اینست که بچه‌های جدید را نمی‌پذیرند و این، می‌شود که بازی‌های این برنامه تا اندازه تکراری باشد.

بچه‌ها همیشه دوست دارند در، هائی شرکت کنند که به‌خوبی با آشنا باشند تا بتوانند مهارت بیشتر خود نشان دهند. اما مشکل بزرگ مشکل جایزه است.

بچه‌ها معنی بازنده شدن یا بر شدن را درست درک نمی‌کنند و ج می‌خواهند، بنابراین در آخر برنامه تمام بچه‌های شرکت کننده هدیه داده می‌شود و بعد از شش ساعت سرو و خنده، برنامه پایان می‌یابد و ما در این همه شور و نشاط را به صورت برنامه نیم ساعتی بازی در روز پنجشنبه روی صفحه تلویزیون می‌بینیم و اگر بچه باشیم خوشمان آید و از ته دل می‌خندیم، اما اگر از ما گذشته باشد ممکن است بگوئیم این برنامه اینقدر بی‌مزه است! او نظر ما هرچه باشد، نمی‌تواند در. های شادمانه کودکانی که این برنامه می‌بینند تأثیری داشته باشد.



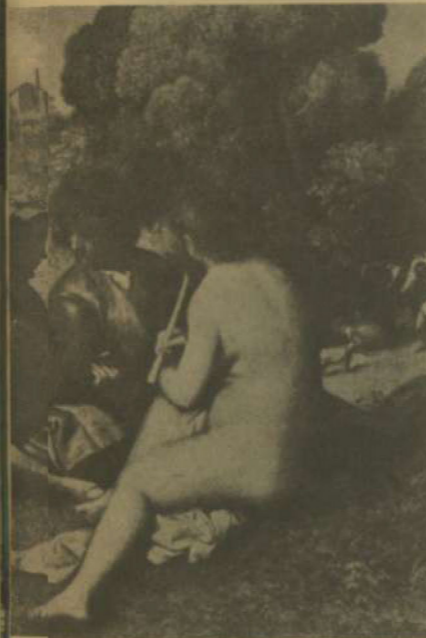
شکل ۷۸ - تمپستا



شکل رنگی ۱۶ خانوانه گونزاگا بارگنت پسرشان را خوش آمد می گویند



شکل ۷۸ - خانوانه گونزاگا



شکل ۷۷ - جشن روستایی



شکل رنگی ۱۷ - پریش بره

مردم خواهان نقاشی هستند. در این شعر گفته شده است. « و گیدوبالدو، در آن هنگام که آن مکتب پرلانو نیکرکاری را بنیاد نهاد که در آن هوش و زیبایی حرفه خود را می‌آموختند بر پایه سارهای یادگیر اوریپو، پیکر به این سوی و آن سو نفرستاد تا دریابد اراده چوپان چیست. »

ممکن است کسی از دوبار خوش‌نویس نباشد اما در مرحله‌معینی فقط در دربارها بوده است که کسی می‌توانسته کاری خارق‌العاده را به‌خاطر آن کار انجام دهد، زیرا می‌خواست آن کار را بکند و کارش را با ارزش می‌شناخته است و گاه از طریق این اعمال هوسکارانه و ظاهراً زائد است که جوامع نیروهای خود را کشف میکنند.

من اغلب درباره آن ساختمانهای موقتی چوبی و گچی می‌اندیشم، که در قرون پانزدهم و شانزدهم در موقع عروسی یا عزای بزرگان ساخته و برافراشته می‌شد، و به معماران عصر امکان می‌داد که تجربه و خیال بردازی کنند و این چیزی

است که در ساختمانهای امروزی ما که قیمت‌هاشان دقیقاً حساب می‌شود وجود ندارد.

با این وجود، وقتی انسان در میان این اناهای درخشان و اسرافکارانه گام برمی‌دارد نمیتواند جلو این فکر را بگیرد که پس مردمی که در آن زمان در موزه کار میکردند چه آ با آنها چوپانانی که بی‌پس دربارشان می‌گردد گیدوبالدو در مسائل ذوق و آداب دانی با آنان مشورت نکرد چه آنها آنان نوعی تمدن برای خود نداشته‌اند! باید گفت چیزی بنام روستای متمدن نیز وجود دارد. به دشتهای توسکانی بنگرید، با پهنه‌های درخت‌ناک و زیتون و صعود عمودی سروهای تیره‌گون، تا احساسی از نظم بی‌زمان روستا بدست‌آوردید. زمانی بود که سراسر این دشتهای جنگل و مرداب بود - بر شکل و بی‌سامان - و بیرون آوردن نظم از آشفتگی، همان جریان تمدن است. اما از این تمدن دیرپای روستایی ما ضابطه‌ای جز خود خانه‌های روستایی در دست نداریم، که تناسب‌های اصیل آنها شالوده معماری ایتالیا بوده است و وقتی هنرمند زمان رنسانس به دشتهای روستا می‌نگریست، آنرا جای

خیش و زهکتی نمی‌دید بلکه آنرا چون بهشت روی زمین می‌نگاشت.

نمای دشت و روستا برای نخستین بار بدینگونه در نقاشی اروپا واه یافت. و ناپل آنرا همچون زمینه‌ای در نابلو « تجلیل‌بره‌خداوند» (شکل رنگی ۱۷) بکار برد. نسبت جلوی نابلو با توجه تندو تیز قرون وسطایی به جزئیات تصویر شده، اما در زمینه چشمان ما بروی برجها و سبزی آبیوه درختان نخل‌ها می‌لغزد و به دور دست نورانی می‌رود. آگاهی از طبیعت و توجه به آن همراه با آرزوی رهایی و امید به زندگی بهتر است و در قرون وسطی نقاشان گروه‌های افراد زیبا، حتی خود مریم مقدسه را نشان دادند. که روی زمین در میان گل و سبزه نشسته‌اند.

سپس، در نخستین سالهای قرن شانزدهم، جیورجیونه Giogione نقاش ونیزی این تمایز شادمانه با طبیعت را به حالتی آشکارا شهودی درآورد. بانوانی که در باغهای گوتیک، در زیر لیسهای پرچین و بلند مستور بودند، اکنون برهنه شده‌اند و در نتیجه نابلو « جشن روستایی» (شکل ۷۷)

فصل جدیدی در هنر اروپایی گشوده است. جیورجیونه به‌راستی یکی از نوآوران باقریحه و غیر قابل پیش‌بینی هنر بود که جریان تاریخ را مختل کرده است و در تصاویر خود یکی از اوهام را حتی بخش انسان متمدن، اسطوره آرکادیا Arcadia را نشان داده است. این اسطوره بیست سال پیش از او بدست ساتازارو Sannazaro مقبولیت عام یافته بود. البته آرکادیا اسطوره‌ای بیش نیست. زندگی روستایی ابتدا چنین نیست و حتی در یک گردش عادی در صحرا مورچه‌ها به غذاها حمله میکنند و زنبورها در اطراف جام شراب پر می‌زنند. سراب زندگی روستایی که الهام بخش شوکریت و ویرژیل نیز بود در قرون وسطی ناشناخته بود اما جیورجیونه نشان داده است که تاچه‌حد شالوده‌روستاگرایی به شرک عهد باستان میرسد. این آرکادیا ادای احترامی به یونان باستان و تاحدی کشف مجدد انسان است که بیشتر جنبه‌های حسی طبیعت را می‌نمایاند تا جنبه‌های فکری و ذهنی آنرا. با نابلو جیورجیونه بنام « گردش در صحرا » گوئی تعادل جوانی و برخورداری طلبی فرایح بشری به‌کمال

میرسد. اما در تاریخ همه نقطه‌های کمال عنصری از تهدید در خود دارند و خود جیورجیونه این تهدید را در نابلو اصرار آمیزش بنام تمپستا Tempesta (شکل ۷۸) کشف کرده است.

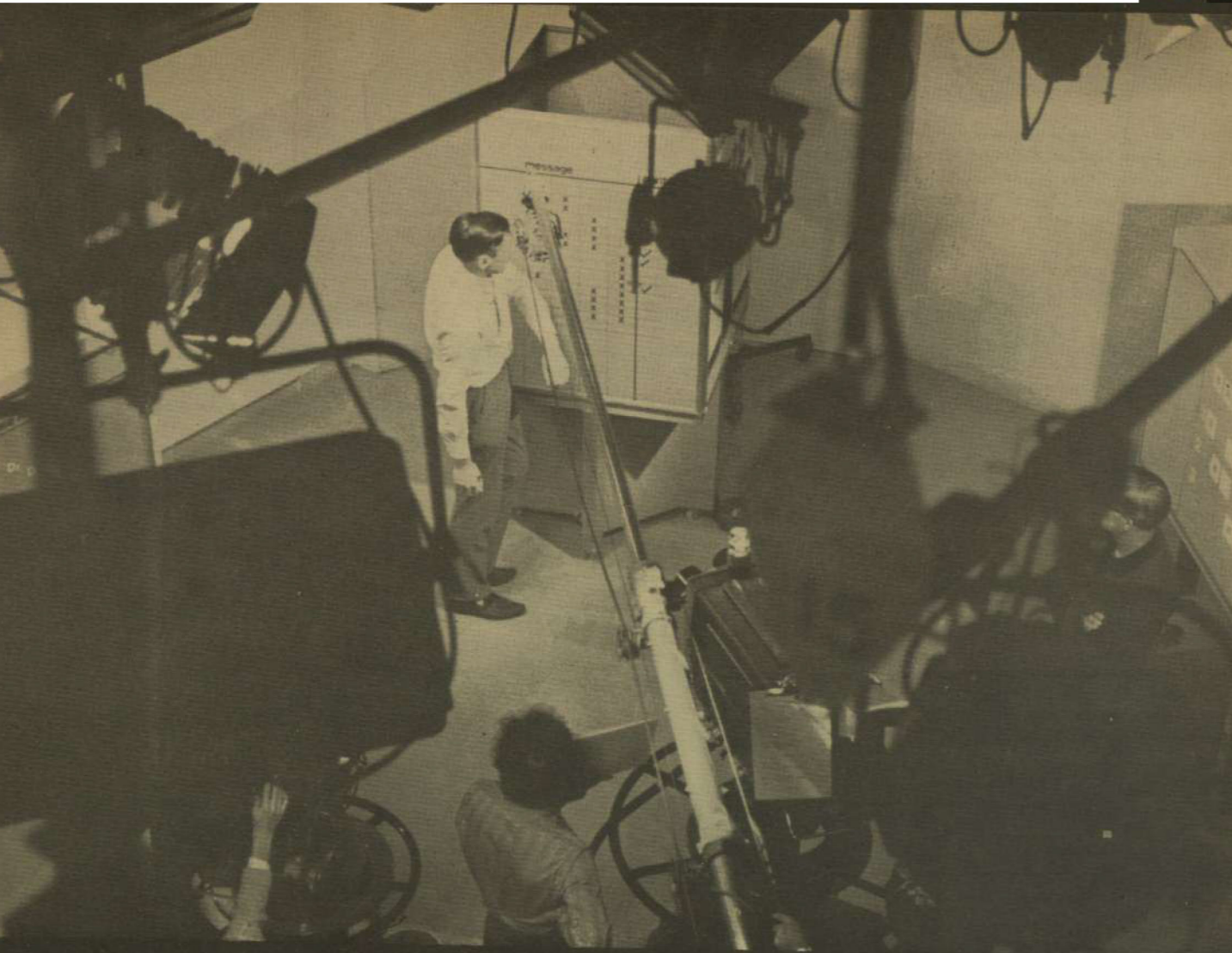
بر زمین ما چه میگردد؟ معنی این زن نیمه برهنه که به‌گودگی شیر میدهد، و این جهش آذرخش و این ستون درهم شکسته چیست! هیچکس نمیداند، هیچکس هرگز نمیدانسته است. این در زمان خود جیورجیونه بعنوان « سرباز و گولی » توصیف میشد. باری هر معنایی بدهد، مسلماً نشان دهنده ایمان به نور خرد انسانی نیست.

« انسان هر کار که بخواهد می‌تواند » این نظر آلبرتی است و چه اندازه سخیف می‌نماید وقتی پیشنهادیم که آبیوه ترسها و خاطراتی که هر فرد با خود دارد، کاملاً در وراه سلطه او هستند، نیروهای خارجی که جای خود دارند و بیشتر تسلط ناپذیرند.

جیورجیونه، که دل‌باخته پرشور زیبایی جسمانی بود، این تصویر (شکل ۷۸) را از پیر زنی کشیده و آن را کول‌تیمپو

Col Tempo یعنی همراه با زمان نامیده است. بانگاه کردن به این نقاشی میتوان دید که این زن زمانی دلربا بوده است. این یکی از شاهکارهای بدبینی جدید است، گفتم بدبینی جدید، از آن جهت که آرامش مذهبی در مورد پیری و مرگ، مانند آنچه در حمله بیان شده، در آن وجود ندارد.

به‌نظر من حقیقت این است که تمدن ایتالیا در اوایل رنسانس، شالوده وسیع و کافی نداشت، معفودی هنرمند از آبیوه مردم بسیار دور شده بودند، نه فقط در هوش و معرفت - که همیشه چنین است - بلکه در برداشت‌های اساسی زندگی. وقتی « نسل اول این انسان‌گرایان درگذشتند، نهضت ایشان پایه و مایه‌ای نداشت و واکنشی در هنر پیدا شد که آنرا از موازین ارزشهای بشری دور می‌برد. اما جای خوشی است که آنان پیام خود را به هر تسل بعدی بصورت مجسمه، نقاشی و معماری باقی گذاشتند و نسل‌هایی که به خرد، وضوح، هماهنگی، تناسب و اعتقاد به انسان ارزش می‌گذارند میتوانند این پیام را دوبارند. »



مدون ترین و کامل ترین دانشگاه دنیا!
 با استفاده از تلویزیون
 منزل می توان لیسانس
 گرفت!

دانشگاه آزاد

در پنجاه مایلی شمالی غرب لندن، در محلی موسوم به «البلجلی باکینگهام شایر» ساختمانی برای یک دانشگاه خاص بنا شده است، که از نظر حجم و بزرگی دانشجویی، شباهتی به دانشگاههای معمولی ندارد، اما از نظر دروس، عیناً از برنامه های مشابهی با دانشگاههای دیگر، پیروی میکند. برای بیشتر اختصاصی نشان دادن این دانشگاه، میتوانیم بگوییم که در این دانشگاه هیچ دانشجویی تحصیل نمیکند، و اسن ساختمان تنها به کارکنان هر دانشکده تعلق دارد ...

همزمان با بخش برنامه، سی ان ال برای دانشجویان دانشکده علوم، از طرف دانشگاه جمعی شامل لوازم مورد نیاز لابراتوار فرستاده میشود این بسته شامل صد قطعه از لوازم مورد احتیاج آزمایشگاه است. با استفاده از این آزمایشگاه بسیار، دانشجو قادر است در منزل خود بیست و پنج مرحله آزمایش علمی را انجام دهد. برنامه های این دانشگاه، از طریق بخش از رادیو و تلویزیون، و مکاتبه، در برنامه هایی از یک تا سی و شش هفته برای هر دوره تنظیم میشود. و ناگفته نماند که دانشجویان زیادی از این طریق کسب کرده است.

هر یک از دانشکده های این دانشگاه، یک رییس دائم و یک نماینده دانشجویان دارد، و در هر رشته، ۲۱ استاد - ۲۳ نایق عالی، و ۳۳ نایق معمولی خدمت میکنند. همچنین عده ای معلم خصوصی و رایزن فرهنگی در بخش تعلیماتی روزانه آماده کار هستند. دوره ای هر یک از دانشکده ها در حدود چهار یا پنج سال به طول می انجامد، و پایان نامی آن برابر با لیسانس است، اما برای ورود به این دانشگاه احتیاجی به مدرک نیست، و هر کس خواندن و نوشتن بداند، میتواند در این دانشگاه ثبت نام کند. طرز کار این دانشگاه دقیق و کامل است.

به وسیله ماشین های کامپیوتر بررسی می شود. کلیه سوابق و پیشرفت های هر یک از دانشجویان بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شده و همیشه در دسترس است. در موقع ثبت نام و پرداخت شهریه نیز، با استفاده از کامپیوتر، میزان قدرت و حد کلاسی هر دانشجو سنجیده میشود. دانشجویان پس از آموزش درس های مخصوص از طریق تلویزیون، جواب سئوالات و درس های خود را به نشانی «دانشگاه آزاد» میفرستند، و در آنجا با استفاده از استادان خصوصی، و کامپیوتر، اوراق آنها تصحیح و درس های بعدی برایشان فرستاده میشود.

این دانشگاه اختصاصی، به «دانشگاه آزاد Open University» موسوم است و کلیه برنامه های درسی آن، از طریق تلویزیون بخش میشود، یعنی در ساعات معین باید پنج تلویزیون را باز کرد، و از درس هایی که به وسیله استادان و دبیران با تجربه تدریس میشود، استفاده کرد. طریقه ای تماس دانشجویان با این دانشگاه از طریق مکاتبه است. به عبارتی «دانشگاه باز» صورت تکمیل شده ای آموزش مکاتبه ای است ... در اداره مرکزی این دانشگاه، درخواست ها و نامه های رسیده از طرف دانشجویان،



جنو خود تل انبار کرده اند.
در گوشه دیگر میدان، کله پزی هم هست. یعنی تقطه تغذیه میدان که سیرابی و شیردان می فروشند. سیرابی و شیردان غذای صبح و شب مردم این میدان است. خنزر پتزی فروش، پیش از این نمی توانست بخورد. یا در حد بالا نیاب می خورد. دبابی که هر سیخ یک ریال ارزش دارد و از گوشت صورت ناو تهیه می شود.

گاهی نیز چلو خورش وارد این میدان می شود و آن هنگامی که در رستوران ها برنج زیاد می آید. در این میدان غذای هستند که با خرید این برنج ها مردم میدان را غذا میدهند. هر شتاب از این غذا دو تا پنج ریال ارزش دارد. این جالب ترین غذای خنزر پتزی ها است.

اگر هنگام ظهر یا شب به قسمت های بخصوصی از میدان سید اسماعیل پای بازار آن که مثل زخم جنام لب میدان را گود میدهد بروید، مردمی را می بینید که روی دوپا نشسته اند و چلو خورش می خورند.

در جوار دیوار های قدیمی میدان زنی را دیدیم کم گوی وافرده. پشت تلی از لباسهای کهنه نشسته و پارچه های پوسیده را پاره می کرد. گفت کسل سرمایه اش کمتر از صد تومان است و میانگین درآمدش بین هشت تا ده تومان میگفت ۷ فرزند دختر دارد که بزرگترینشان ۱۷ ساله است. شوهرش را در ماجرائی از دست داده بود. سیگاری به او تعارف کردیم. با شتاب سیگار را قاپید، روشن کردیم و دود آنرا بلعید و شروع به صحبت کرد. از مشکلاتش گفت و مخارجش. روزانه ۲۵ ریال کرایه خانه می داد و ۱۲ ریال کرایه محل کسب. در چهارش جای پای رنجی موهوم دیده می شد که نمیشد شناخت اما میشد حدس زد. نگران فردا بود و نگرانی فردا بزرگترین رنج یک خنزر پتزی است. یک خنزر پتزی به هیچ کس اعتماد ندارد، حتی به همکار بغل دستی، مگر اینکه حد نصاب سرمایه اش بالا باشد. به قول خود خنزر پتزی ها آنها سه دسته اند.

۱- آنها که به معنای دقیق کلمه سرمایه دارند. هر چند ظاهر خودشان و محل کسبشان خلاف این را می گوید. این دسته که نبض بازار را در دست دارند، با معامله های کلانی که می کنند قادرند روند کار و درآمد بازار را عوض کنند. آنها گونی گونی لباسهای کهنه را به قیمت های کلان، (گاهی بیش از صد هزار تومان) می خردند و انبار می کنند تا در فصل مخصوص به فروش برسانند. کار این عده مشخص است و کم زحمت مشتری های آنان بیشتر دهاتی هائمی هستند که عهده می خردند تا در دهات خرده بفروشند. ثروت و سرمایه نقدی و جنسی این گروه بالاتر از چند میلیون است.

۲- کسانی که سرمایه اندکی دارند.

این عده خرده می خردند و خرده می فروشند. گاهی با رقابت غول های سرمایه دار مواجه می شوند و در نتیجه متضرر. درآمد این عده همیشه در نوسان و نامشخص است.

۳- کسانی که اصلا سرمایه ندارند. این گروه در حقیقت پادو های گروه اول هستند. آنها درازاء فروش مقداری از جنس سرمایه داران کمی پول به عنوان دستمزد می گیرند. این عده از خود هیچ چیز ندارند جز آشنائی با قلق و راه و رسم خرده فروشی.

تعداد دسته سوم از دسته اول و دوم خیلی بیشتر است.

خنزر پتزی می خرد تا بفروشد اما از کجا و چگونه؟ او با خریداران دوره کرد قرارداد دارد، یعنی در حقیقت شخص اول خنزر پتزی دور کرد (یعنی همانهایی که صبح ها در کوچه فریاد می زنند نان ختک میخریم) با گونی خالی و مقداری پول راهی کوچه های شهر میشود. همه جا را می گردد و همه چیز را می بیند و حتی درپاره ای از جاها زباله هارا زیرورو می کند تا شاید قاشقی، کاردی، چنگالی در میان آنها پیدا کند.

برای خنزر پتزی مهم نیست که فلان شیئی در کدام لجنزاری باشد و یا سالم و بی عیب. مهم این است که او بتواند آنرا سالهای بعد حتی یک ریال بفروشد.

خنزر پتزی دوره گرد و قفسی گونی را پر کرد، چه آنچه را که خریده چه آنچه را در میان زباله ها پیدا کرده است. به میدان سید اسماعیل می آورد و در ازاء مبلغ ناچیزی به دکد داران میدان می فروشد.

خنزر پتزی از اینجا است که قیمت گذاری می کند تا چند برابر آنچه را داده است به دست آورد. و خوب هم به دست می آورد چون بنا به میل خود تعیین بها میکند و هیچ ترمشی در پائین آوردن قیمت ندارد او نبض بازار را در دست دارد و آشنا با قلق خرید و فروش است.

یکی دیگر از فروشندگان کالا به خنزر پتزی ها، کلفتها و یا رختشویی های حرفه ای هستند. آنها آنچه را به عنوان پاداش (که بیشتر لباسهای مستعمل و پوسیده اند) می گیرند به خنزر پتزی ها می فروشند.

خنزر پتزی فروش خیلی ارزان می خرد. به سختی میتوان باور کرد که خنزر پتزی کهنه لباسی را بیش از یک تومان خریده باشد.

میدان سید اسماعیل را میتوان نوعی بورس دانست. بورس بازی به معنای دقیق کلمه در این میدانگاه، جاری است، اما کاملا بی رویه و محدود. وقتی در مسوردی مثلا خسرید گونی لباس دقیق می شوید، می بینید ناگه یک نفر صدها هزار تومان پول میریزد و بعد که اجناس را وارد بازار کرد می بینید همه بازار را در دست گرفته و میدان تاخت و تاز خود کرده است. در این موقع است که خرده فروشها بر خود میزنند و

به زبانی دیگر فاتحه خودشان را می خوانند. چون دیگر کسادی بازار است، در عین جنبش بازار. در این هنگام بازار شلوغتر از همیشه است و مشتری فراوان، اما همه منافع به جیب سرمایه دار می رود.

بیشتر این مشتری ها عهده خریداران دهاتی هستند که گونی های خود را انباشته می کنند و به دهات میبرند تا خرده فروشی کنند.

شکل معامله در میدان سید اسماعیل روند مشخصی ندارد.

همیشه فصل زمستان فصل کسادی بازار است چون سرما آنطور که باید نمی گذارد خنزر پتزی کاسبی کند. به علاوه در زمستان جز بخاری اسقاط و پتو پاره چیز دیگری فروش ندارد. بسیار هستند کسانی که برای فروش رقم بخصوصی جنس سالها صبر می کنند. پیرمردی را دیدیم که برنج و حبیبی های دور کیف و منگنه سوراخ بند کفش را جمع میکرد به امیددی که چند سال بعد و گاه نیز - البته خیلی به ندرت -



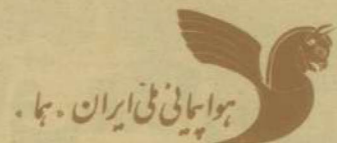
آنها را کیلویی بفروشد. خنزر پتزی این کار را در جوار کارهای روزمره خود انجام می دهد.

در میدان سید اسماعیل و در میان خنزر پتزی ها، همبستگی منفی شکست انگیز است هنگامی که فروشنده ای غیر حرفه ای میخواهد جنسی را بفروشد، خنزر پتزی شاید با دقتی بیش از اندازه و بر اثر تجربیات زیاد، همچون یک روانکاو فروشنده را روانکاو می کند، میزان احتیاجش را می سنجد و براساس همین سنجش روی کالای عرضه شده قیمت می گذارد. اینجا دیگر قیمت تابع مرغوبیت و کیفیت کالا نیست بلکه مبتنی بر احتیاج فروشنده از یک طرف و احتیاج دقیق بازار و فصل از طرف دیگر است. وقتی جنسی را به خنزر پتزی عرضه کنید او پس از مطالعاتی که در بالا ذکر شد، قیمتی روی آن جنس می گذارد، حالا اگر فروشنده به آن قیمت رضاندهد و بخواهد جنس را تزد خنزر پتزی

بمسروامان میرسد و آن موقعی است که بر حسب اتفاق به عتیقه ای قیمتی دسترس پیدا می کند. از خنزر پتزی ها شنیدیم که یکی دو نفر تا حالا بواسطه پیدا کردن شیئی با ارزش میلیونر شده اند. اما البته همین یکی دو نفر در بین چندین هزار خنزر پتزی. به واسطه همین اعتقاد است که خنزر پتزی به کارش متناد می شود. در حقیقت نه به کارش بلکه به گذر روزهای صبر و انتظار که شاید شیئی دلخواه را اتفاقا در میانه خروارها چیز بی ارزش پیدا کند.

خنزر پتزی روزها به شب و شب را به روز می رانند به امید گنج گمشده ای که شاید تنها در ذهن آشفته اش باشد و بس.

بازار خنزر پتزی ها و میدان سید اسماعیل را رها میکنیم، شبانه راه رسیده است، اما حرکت در این میدان همچنان جاری است.



قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما» فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



جایزه ای بزرگ برای خدمتی بزرگ

شما با خرید حتی یک برگ ۲۰ تومانی اوراق مدارس یادبود

در رستاخیز فرهنگی جشن شاهنشاهی ایران
و ایجاد ۲۵۰۰ مدرسه یادبود شریک و سهامی میشوید و علاوه بر آن



از یک میلیون تومان

پول نقد

و ۵۰ پیکان

جوایز این اوراق استفاده میکنید

هشتم تیر، آخرین فرصت

بینگ بنگ بازان

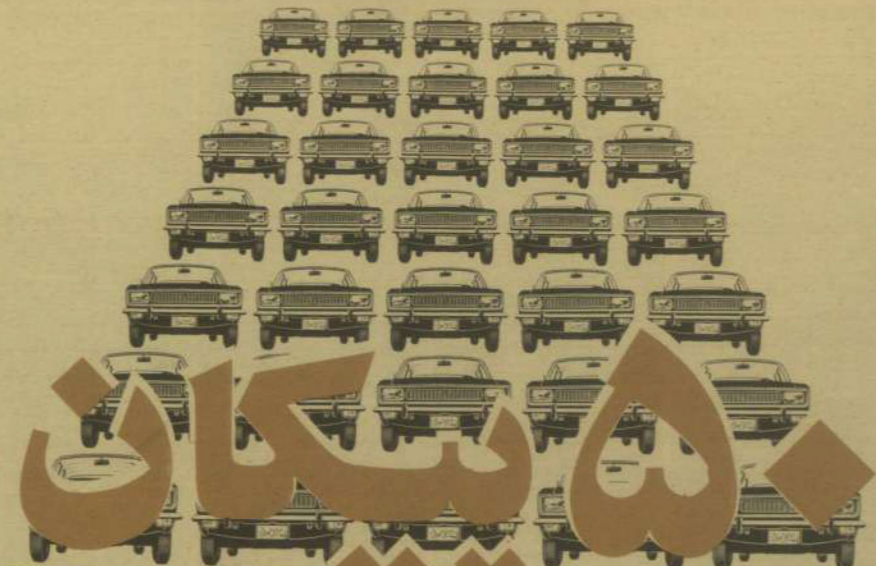
بقیه از صفحه ۳۱

زن جوان - خواهش می کنم .
مرد جوان - که چی ؟
زن جوان - کاملاً حقیقت داره .
دروغ نمی گم .
مرد جوان - شوخی بازمه بره .
حال خوبی داریم ، بهش نسزیم .
بیا منت کنیم ، حسابی خراب بشیم .
ازین حالمون دربیاییم .
زن جوان - می ترسم مجبور بشیم .
مرد جوان - چرا ؟
زن جوان - حقیقت داره .
مرد جوان - مگه شوخی نمی کنیم ؟
زن جوان - نه .
مرد جوان - آوه . (مکت . مرد جوان میز بینگ بنگ را که لت و پار شده است برپا می دارد . تویی از زمین برمی داری . زن جوان را گستاخ را بر می داری و آماده می شود .) حاضر ؟
زن جوان - حاضر .
مرد جوان (سرو) می زند) - توب مال کی بود ؟
زن جوان - نمی دونم . (زن جوان امتیاز می گیرد .)
مرد جوان - من حسابی خورد شدم ، می دونی .
زن جوان - می دونم ، متاسفم .
مرد جوان - حالا می کی چیکارت کردی ؟
زن جوان - واقعا نمی دونم .
مرد جوان - ملاقات نسزیم .
می دونی ، خیلی دوستدارم . هنوز خیلی دوست دارم .
زن جوان - باید ملاقات بندی .
خیلی وحشتناکه .
مرد جوان - نه ، واقعا نمی توئم . (امتیاز)
زن جوان - اصلاً فایده ای نداره .
مرد جوان - نه این که به خاطر تو تحمل کنم به خاطر خودم . دوست دارم .
زن جوان - آوه ، باید ملاقات بندی .
مرد جوان - نه .
زن جوان - آوه ، عزیزم ، بیا این بازی مسخره رو نموش کنیم .
مرد جوان - باشه . (آفرده)
برای من آسون نیست که ...
زن جوان - پس اقلاً بچه مال من باشه .
مرد جوان - آوه ، باشه . اما اینقدر دلم می خواست حال منم باشه . (تویی را پرت می کند .)
زن جوان - منم دلم اینومی خواست .
بیشتر از هر چیزی تو دنیا . (میز را برمی گرداند و لگد کوب می کند . در سکوت بهم نگاه می کنند .)
مرد جوان - خوب .
زن جوان - عزیزم ؟
مرد جوان - چیه ؟
زن جوان - بچه مال توست .
مرد جوان - مال منه ؟
زن جوان - آره ، من هیچ وقت بهت خیانت نکردم .
مرد جوان - زینگه محترمی هستی .
زن جوان - آوه ، عزیزم .
مرد جوان (با آجیو) - ازین به بعد انواع شوخیهارو می کنیم .
زن جوان (با آجیو) - آره .
مرد جوان - اول این میز بینگ بنگ رو خرد کنیم .
زن جوان (یکی از پایه های میز را می شکند) - آوه ، عزیزم .
مرد جوان - حالا بریم عشق کنیم .
من خیلی دوست دارم ، می خواد بچه مال من باشه می خواد نباشه ، مال تو که هست .
هر چی مال تو باشه مال منم هست .
بیا ، بیا امشب بریم به طرفی تا صبح خوش باشیم . (بازوی زن جوان را می گیرد . خارج می شوند .)

جایزه ای بزرگ برای خدمتی بزرگ

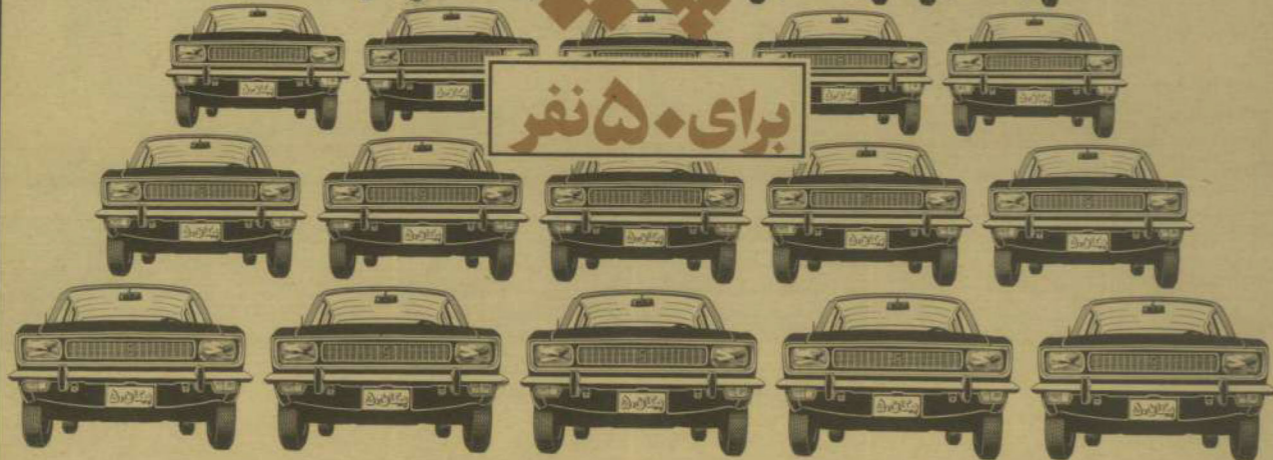
یک میلیون تومان

برای یک نفر



۵۰ پیکان

برای ۵۰ نفر



جایزه خریداران اوراق مدارس یادبود

شما ، با خرید حتی یک یا چند برگ از اوراق ۲۰ تومانی مدارس یادبود ، میتوانید از یک میلیون تومان پول نقد و ۵۰ پیکان ، جوایز مخصوص این اوراق استفاده کنید .

هشتم تیر: آخرین روز عرضه اوراق مدارس یادبود

جانمها، این مد زمستان آینده است

آخر اروتیس درمد زنانه است و بعد از این زن بسا سکی در لباس و دماغ می کند، دست مد سازها را نتوانند بودند. «ایوسن- لوران» در مد فرسوده بایگانی محصرمانه‌ای از ابتکارات تازه دارد که هر بار به اقتضای آن استفاده می‌کند. ایوسن لوران قبول دارد که زن باید متوازی خود را با مرد ثابت کند، قبول دارد که زن برای کار احتیاج به لباس عملی دارد، اما هیچ وقت قبول نمی‌کند که زن مایه اصلی تفاوت خود را با مرد فراموش کند. این است که در مد خلق دوباره «زن کامل» است. می‌گوید: زن در روز، هر چه می‌خواهد باشد: مری، معلم، مدیر... اما در شب، فقط زن است. «سن لوران» از هم‌اکنون مدهایی برای زمستان امسال در نظر گرفته که طرح مدادی چهار تایی آن را می‌بینید. چنانکه مشاهده می‌شود، هدف طرح در این مدها، نمایش قالب اندام زن، و یادآوری زنانگی زن به خود اوست.



تکه تکه تکه تکه



دانشجویان استرالیایی تظاهرات آرامی را به مخالفت با بازدهی مریان شای آفریقای جنوبی از استرالیا انجام می‌دادند تا گه‌ها مورد حمله نازی‌ها واقع شدند و بسیاری از آنها به شدت مضروب شدند. نوشتند که نازی‌ها بیشتر متایل به حمله به دخترهای دانشجو بودند.

اوه! کلکته

صلب شکسته، یونین آهین

سکی، و مردها و زن های برهنه مثل گرم، جاذبه اصلی معروفترین نمایش موزیک‌هال دنیاست. مولفان، تکبیسین‌ها و تهیه‌کنندگان این نمایش بیست نفر و هنریگان آن بازده‌نفرند اما از لباس خبری نیست. منتقد اکبری می‌نویسد: ابراز آترچار کردن از چنین نمایشی، عوامفریبی است زیرا بدن برهنه انسان، عنصری است قالب پذیر و سرشار از زیبایی و ارزش احساسی (خالص یا آلوده) که مقام خود را در یک تابلو نقاشی یا یک بیکر، در پارک عمومی ندارد. پس چرا به طور زنده نداشته باشد؟ «اوه! کلکته!» هم چیزی جز بازده تابلوی زیبایست که در کشور های مختلف تغییر شکل و محتوی می‌دهد. این نمایش بعد از

یونانی تر از یونان

ملینا مرکوری، ستاره هرمنه یونانی که از زمان روی کار آمدن حکومت کودتای سرهنگان مارزهای بیکر را علیه آنها شروع کرده، اخیراً اولین صفحه «دور آوازش» را عرضه کرد. اکثر آهنگهای این صفحه را، «برادر» ش میکیس، تسوئورا کیس، یونانی دیگر دور از وطن ساخته است. صفحه‌ای است به شدت گیرا و جذاب، با ریتم منحصر به فرد و نام منظمی که موقع آب نوشیدن شنیده می‌شود. صفحه‌ای است آکنده از امید و عشق و طبر. ملینا در مورد این صفحه می‌گوید: کارمن، مبارزه کردن با مسایلی است که دارم. همچنانکه یونانی‌ها با برهنه در آلبانی مبارزه کردند. من خواننده نیستم. وقتی هم که آهنگ فیلم معروف «یکتنه هاهر گر» را خواند، خواننده نبود. با این حال آن صفحه، به دهها زبان خوانده شد و هیجده میلیون عدد فروش



از ویسکوتی: در باره مرگ درونیز



شخصیت و هنر مالر واقع شده بود همان روز به زنی گفت: «از ملاقات مهمترین مرد این قرن می‌آیم». و بعد، در نوشتن کتاب «مرگ در ونیز» که ماجرای نویسنده‌ای است در برابر مرگ زیبایی، عشق و هنر، او را در پیش چشم داشت. من این کتاب را برای فیلم خود مورد اقتباس قرار دادم اما قهرمان داستان را به صورت اصلی، یعنی موسیقیدان برگرداندم. مضافاً به اینکه از نظر زبان سینما، سخن گفتن از یک آسرها موسیقی آسان‌تر است از یک کتاب. زیرا اوراق کتاب را نمی‌شود نشان داد ولی موزیک را می‌شود اجرا کرد. منتهای ندرت می‌بود که می‌خواستم موسیقی مالر را در یکی از فیلمهایم به کار برم. بخصوص در «لعتی‌ها». اما تهیه‌کنندگان، موریس زار را ترجیح دادند که هر چند گراوتر درمی‌آید اما نامش مترادف با موفقیت تجاری است. در «مرگ در ونیز» دیگر انتخاب جبری بود. «مرگ درونیز» حکایت یک جاذبه مرکب است که ویسکوتی آن را به صورت یک پوئیس-سقفونیک گسترش داده است. حکایت مرگ است، مرگ از تجربه، از قضا، و هماهنگ با همه شهر ونیز... میدان معروف شهر، کاروانسرای تظلیف شده جهان مختصر است، جمعیتی که در آن رواند، اشباحی هستند در خلعه و جنبه، و همه‌های منجم آن‌ها را به زحمت از سکوت نهایی سایه‌ها جدا می‌کند. مردها و زنها، هر کدام، به نحوی، بوی مرگ و نشان مرگ دارند و نسیم بطش و گرم، تجربه و قضا بدن را به همراه می‌آورد. و به یاد می‌آوریم که ویسکوتی در نمایش مرگ چه قدرت اعجاز آمیزی دارد. (سحنه از دواج در فیلم لعتی‌ها...)

از ویسکوتی: در باره مرگ درونیز

«مرگ درونیز» فیلم تازه ویسکوتی که به تینووال کال برده شد، به دور از ماجراهای جوایز، و به دور از بازی الفاظ، بازی دیگر تحسین‌ها را از انگشت برای آشنایی مقدماتی با این فیلم بهتر از همه است که سخنان خود ویسکوتی را بنویسم: «تومان مان (نویسنده آلمانی) در ۱۹۱۰ در مونیخ یا «مالر» (موسیقی دان آلمانی) ملاقات کرد. مان که به شدت تحت تأثیر



سینگر

اولین چرخ دستی زیگراک دوزی را با خانیه‌های ایرانی تقدیم می‌کنند
چرخ خیاطی سینگر مدل ۲۳۷

تنها چرخ دستی است که قادر به دوخت زیگراک می‌باشد و بقیه چرخهای دستی معمولی عرضه می‌شود
چرخ سینگر مدل ۲۳۷ برای: دوخت معمولی * لبه‌دوزی * مغزی‌دوزی * زیگراک * زیپ دوزی * تور دوزی * جا دکمه * کش دوزی * چین دوزی

چرخهای خیاطی سینگر با اقساط و شرایط بسیار آسان در فروشگاههای سینگر



روغن ایرانول

آزمایشگاهی اثباتشما جدگیری میکند.



ایرانول

روغن موتور

شرکت ملی نفت ایران

